

# کتاب‌های تواریخ

## پیشگفتار

نحویاً عملاً مجموعه‌ای واحد را تشکیل می‌دهند؛ این واقعیت از این امر مشخص می‌شود که آیات پایانی «تواریخ» (۲-تwa ایام، ۳۶-۲۲:۲۳) عیناً در نخستین آیات کتاب عزرا (۱:۱-۳) تکرار شده است. در اثر عواملی ناشناخته، جای این کتاب‌ها در فهرست قانونی کتاب مقدس عبری تغییر کرده، زیرا کتاب‌های تواریخ در انتهای مجموعه قرار گرفته، یعنی بعد از عزرا-نحویا، حال آنکه می‌باشد پیش از آنها قرار می‌گرفت. این احتمال هست که کتاب‌های تواریخ مدتی بعد از عزرا-نحویا در فهرست قانونی یهودی پذیرفته شده باشد، زیرا آنها را تکرار سموئیل-پادشاهان تلقی می‌کردند. در ترجمه‌های قدیمی و نیز در اغلب ترجمه‌های مدرن، ترتیب منطقی برای قرارگیری آنها رعایت شده است.

### طرح کتاب

کتاب‌های «تواریخ» چشم انداز تاریخی گستره‌ای را تشکیل می‌دهد که از خلقت بشر آغاز می‌شود و به قرن پنجم پیش از میلاد ختم می‌گردد، یعنی دوره بازگشت از تبعید بابل. این طولانی ترین اثر تاریخ نگاری کتاب مقدس است، زیرا گزارش تاریخی آنها که از ماجراهای کتاب تثنیه تا به انتهای کتاب‌های

دو کتاب «تواریخ» در کتاب مقدس عبری، دارای عنوانی است که می‌توان آن را اینچنان ترجمه کرد: «سخنان (یا اعمال) ایام»، یعنی کتاب اعمال روزانه مربوط به یک تاریخ نگاری، یا شاید هم طبق گفته جروم: «تاریخ نگاری تمامی تاریخ الهی». بعدها این نام به این شکل باقی ماند: «کتاب‌های تواریخ» بر اساس ترجمه یونانی، نامی که برای مدتی طولانی در سنت کلیسا حفظ شد، این بود: «پارالیپومن»؛ این عنوان از کلمه ای یونانی گرفته شده به معنی: «اموری که کنار گذاشته شده»؛ یا شاید هم: «اموری که به طور حاشیه‌ای انتقال یافته»؛ این معنی اخیر می‌تواند در مورد محتوای این کتاب‌ها که در حکم مکمل کتاب‌های سموئیل و پادشاهان است، مصدق داشته باشد. در واقع، همان گونه که خواهیم دید، روایات کتاب‌های تواریخ، تا حد زیادی روایات کتاب‌های سموئیل و پادشاهان را همراه با سایر عناصر مکمل تکرار می‌کند، اما با چشم انداز تاریخی و الهیاتی متفاوت.

تقسیم کتاب‌های تواریخ به دو جلد امری است تصنیعی، چرا که میان آنها هیچ گسترش نیست. آنها در اصل کتابی واحد را تشکیل می‌دادند، درست مانند کتاب‌های عزرا و نحویا. در واقع، کتاب‌های تواریخ، عزرا و

تاریخ نگارش نهایی این اثر را می‌توان با توجه به رویدادهای مذکور در آن تعیین کرد. اقدامات عزرا و نحمیا اساساً در سده پنجم ق.م. صورت گرفته است (ر. ک. مقدمه کتاب‌های عزرا-نحمیا). لذا ممکن نیست بتوان تاریخ نگارش آن را به پیش از نیمه سده چهارم ق.م.، یعنی بین سالهای ۳۵۰-۳۳۰ ق.م.، مربوط دانست.

در ضمن، به نظر نمی‌رسد که بتوان آن را به دوره‌ای متأخرتر از تاریخ یهودیت مرتب دانست، یعنی به دوره مکابی‌ها در سده دوم ق.م.، که طی آن یهودیان در بحبوحه آزارها و جنگها بودند. نگارش این اثر را بیشتر می‌توان متعلق دانست به دوره آرامتری که پیش از این تلاطمات قرار دارد، یعنی بین سالهای ۳۳۰ و ۲۵۰ ق.م.. حتی چنانچه بعدها مطالبی به این کتاب‌ها اضافه شده باشد، باز دشوار بتوان برای مجموعه آن تاریخی متأخرتر از ۲۰۰ ق.م. قائل شد. به هر صورت، هیچ نشانه صریحی وجود ندارد که بتوان بر اساس آن، به نتیجه‌گیری مطلوبی رسید.

**ترکیب کتاب و روش نگارش**  
گرچه در خصوص نگارنده کتاب‌های تواریخ و تاریخ دقیق تکمیل این اثر در ناآگاهی بسیار بیرون، اما از شیوه‌ای که برای نگارش اثر به کار رفته و از سبک ادبی آن آگاهی نسبتاً خوبی داریم. حتی باید گفت که این یگانه کتاب عهدتیق است که می‌توان به این روشی شیوه ترکیب و نگارش آن را مشاهده کرد.

نگارنده روایت خود را به واقع در اثر الهام گرفتن از آگاهی‌هایی که درباره تاریخ باستانی

پادشاهان ادامه می‌باید، فقط شامل دوره‌ای است که نقطه آغازش، تصرف کیعان است و نقطه پایانش، اسارت بابل.

محتوای این تاریخ را می‌توان به چهار بخش تقسیم کرد:

(۱) ۱-۹ تو؛ جدول شجره نامه‌ای از آدم تا داود، با اشاره به دوازده قبیله اسرائیل.

برخی از این فهرست‌ها حتی به فراسوی دوره داود نیز امتداد می‌باید.

(۲) ۱-۲۹ تو؛ سلطنت داود، از زمان مرگ شائول تا وفات داود.

(۳) ۱-۹ تو؛ سلطنت سلیمان.

(۴) ۱-۳۶ تو؛ فقط تاریخ مملکت یهودا از وفات سلیمان تا تبعید بابل، اندک زمانی پیش از دوره بازگشت به اورشلیم. دنباله روایت که مربوط به بازگشت یهودیان و برقراری یهودیت بعد از تبعید می‌گردد، در کتاب‌های عزرا و نحمیا یافت می‌شود.

## نگارنده و تاریخ نگارش

عموماً مجموعه کتاب‌های تواریخ، عزرا و نحمیا را به نویسنده‌ای واحد نسبت می‌دهند که نامش شناخته شده نیست و ما اورا «نگارنده» می‌نامیم. پاره‌ای از صاحب نظران را عقیده براین است که چندین نفر در نگارش این کتاب دست داشته‌اند، اما این عقیده مورد توجه اکثريت محققان قرار نگرفته، چرا که تفاوت‌هایی را که در سبک بعضی از قسمت‌های این اثر مشاهده می‌شود، می‌توان بسیار ساده با استناد به نحوه استفاده نگارنده از اسناد مختلفی که منبع اطلاعات او بوده‌اند، توجیه کرد.

۲۹:۹)، اشعیای نبی پسر آموص (۲-توا ۳۲:۳۲)؛  
-تفسیر یا میدراش عیدوی نبی (۲-توا ۲۲:۱۳)؛  
-سندي مکتوب از اشعیای نبی پسر آموص (۲-توا ۲۲:۲۶).

این احتمال وجود دارد که چند مورد از این عنوانین بر اسنادی مشابه دلالت داشته و فقط نحوه نامگذاری شان اندکی متفاوت بوده باشد. با وجود تنویری که در این زمینه میان دیدگاههای مفسران هست، به هر حال می‌توان دست کم سه دسته سند را تشخیص داد که مورد استفاده نگارنده قرار گرفته است: پیش از هر چیز، کتاب‌های «سموئیل» و «پادشاهان» است که گاه نگارنده روایت‌های آنها را به طور کامل و عیناً رونویسی کرده است؛ سپس سند تاریخی دیگری هست که امروز مفقود می‌باشد، اما حاوی عناصری بوده که نگارنده برای تکمیل کتاب‌های قبلی مورد استفاده قرار داده (این شاید همانی باشد که با عنوان «میدراش» یا تفسیر کتاب پادشاهان از آن یاد شده است)؛ و بالاخره دسته‌ای از اسناد که حاوی «سنت‌های نبوی» گوناگون بوده و نگارنده از آنها به شکلی نه چندان دقیق یاد می‌کند و متعلق هستند یا به کتاب‌های سموئیل و پادشاهان (سنت‌های مربوط به سموئیل)، یا به کتاب‌های نبوی (اشعیا)، یا منابع دیگری که امروز ناشناخته می‌باشند.

به همه این مطالب که شالوده روایات را تشکیل می‌دهد، باید عناصر دیگری را نیز افزود که نگارنده از آنها استفاده کرده بدون آنکه اصل و منشأ آنها را مشخص کند یا

قومش داشته، ننوشته است. او با وفاداری، از چند سند که در اختیار دارد بهره می‌گیرد و گاه آنها را با ترتیبی دسته بندی می‌کند که به هدف از نگارش اثر مربوط می‌گردد؛ همچنین بر اساس سایر مدارکی که می‌شناسد یا بر طبق دیدگاهی که از تاریخ و مفهوم آن دارد، آنها را مورد تغییر قرار می‌دهد. در واقع، نهایت تلاش خود را می‌کند - چیزی که در آن دوره نادر بود - تا از منابع خود نام ببرد و به این ترتیب، اطلاعاتی گرانها در اختیار ما بگذارد، اطلاعاتی که ممکن است ناقص بوده یا گاه تشخیص آنها دشوار باشد.  
به این ترتیب، او به منابع زیر اشاره می‌کند:  
-کتاب پادشاهان یهودا و اسرائیل (۲-توا ۱۱:۱۶)؛  
-کتاب پادشاهان اسرائیل و یهودا (۲-توا ۷:۲۷)؛  
-کتاب پادشاهان اسرائیل (۱-توا ۱:۹)؛  
-اعمال پادشاهان اسرائیل (۲-توا ۱۸:۳۳)؛  
-تفسیر (یا میدراش) کتاب پادشاهان (۲-توا ۲۷:۲۴)؛  
-سالنامه‌های داود پادشاه (۱-توا ۲۴:۲۷)؛  
-سخنان (یا اعمال) سموئیل رؤیت کننده (۱-توا ۲۹:۲۹)، نatan نبی (۱-توا ۲۹:۲۹)، جاد رؤیت کننده (۱-توا ۲۹:۲۹)، شمعیای نبی و عدوی رؤیت کننده (۲-توا ۱۵:۱۲)، ییهو پسر حنانی (۲-توا ۳۴:۲۰)، و حوزای (۲-توا ۱۹:۳۳)؛  
-نبوت اخیا اهل شیله (۲-توا ۲۹:۹)؛  
-رؤیای یعدوی رؤیت کننده (۲-توا

اسرائیل بعد از رویداد شقاق بود، برای او جالب نبود و در مورد آن سکوت کرده و فقط به بیان تاریخ مملکت یهودا و پایتخت آن، اورشلیم، بسته کرده است. همچنین به شکلی مشابه، برخی از رویدادها و واقعیت‌ها را که گذاشته، رویدادها و واقعیت‌هایی که برای نشان دادن مجد سلطنت داود و سلیمان مهم نمی‌نمود یا حتی به آن خدشه وارد می‌ساخت (زنای داود، شورش ابشارلوم، و تعجمل گرایی و بت پرسنی دوره آخر سلطنت سلیمان). استفاده از چنین روشی تا حدی توجیه کننده کمبودهایی است که به شکلی بارز در این اثر تاریخی خودنمایی می‌کند (هیچ اشاره‌ای به تبعید بابل نشده؛ دوره‌هایی نسبتاً طولانی میان تبعید و استقرار مجدد در زمان عزرا و نهمیا - یعنی حدود بیش از یک قرن - در هیچ جا مورد اشاره قرار نگرفته است).

افرون براین، نگارنده به هنگام استفاده از مطالبی که منابع او را تشکیل می‌دهند، دست به نوعی «انطباق» می‌زند. او یا به دلیل عدم علاقه به ترتیب تاریخی دقیق رویدادها، یا به خاطر دیدگاههای الهیاتی که او را در روایتش هدایت می‌کرد، امور را به گونه‌ای ارائه داد که یک شاهد عینی ارائه می‌داد، شاهدی که این رویدادها را طبق شخصیت خاص خود و دوره خود پس و پیش کرده است. آنچه که مصائب و تیره روزبهای پادشاهان و اقوام را توجیه می‌کند، همیشه ناطاعتی از خدا است؛ در مقابل آن، برکاتی که از سوی خدا ارزانی شده، همیشه ثمره غیرت و وفاداری اشخاص برای معبد و عبادات می‌باشد. تغییراتی را که در ترتیب تاریخی رویدادها اعمال شده، اغلب نمی‌توان

ارجاع مشخصی بدهد. اینها عموماً متونی هستند متعلق به سایر کتاب‌های عهد عتیق که نگارنده آنها را به خوبی می‌شنانخه و کراراً به آنها مراجعه کرده است. «فهرست‌های شجره نامه‌ای» او اکثراً مبتنی هستند بر داده‌هایی از همان دست که در کتاب‌های پیدایش، خروج، اعداد، یوشع، و روت ذکر شده‌اند. در برخی از فصل‌های این اثر، متون آیینی کتاب مزمیر به طور کامل یا ناکامل نقل قول شده است (در ۱-۲۰۵ مزمیر، ۹۶ و ۱۰۶ نقل قول شده است).

حتی اگر به اطلاعاتی که خود نگارنده به اثر خود افزوده توجه داشته باشیم و آن را صرفاً کتابی حاوی اسناد قدیمی تر و گردآوری شده تلقی نکنیم، و باز اگر بپذیریم که بعد از مطالبی به اثر تکمیل شده اضافه شده باشد - چیزی که احتمالش هست - باز ملاحظه می‌کنیم که کتاب‌های تواریخ در ادبیات کتاب مقدس، یگانه اثری است که می‌توان ترکیب و روش نگارش را با چنین دقیقی تجزیه و تحلیل کرد.

اما این روش نگارش چیست؟ بدون آنکه وارد جزئیات روایات شویم، با مقایسه‌ای میان کتاب‌های سموئیل و پادشاهان از یک سو، و کتاب‌های تواریخ از سوی دیگر، می‌توان چند اصل راهنمای دست آورده که نگارنده در تصنیف اثرش به کار برده است. او ابتدا دست به حذف زده است. او مطابق دیدگاهی که در زمینه اثر خود داشت، فقط منابعی را حفظ کرده که قصد داشت مطالبشان را بازگو کند. تاریخ سلطنت داود و خاندان او در نظر وی تاریخ واقعی قوم خدا و سرنوشت ایشان بود. از این رو، هر آنچه که مربوط به مملکت

با قرینه‌هایشان در سموئیل-پادشاهان، می‌توانیم در یابیم که او چگونه از منابع خود استفاده می‌کرده است. با اینکه می‌توان ویرایش‌های الهیاتی یا ادبی را در برخی قسمت‌ها تشخیص داد، اما اختلافاتی که در اثر این مقایسه خودنمایی می‌کند، اغلب تصادفی است؛ به این ترتیب که نگارنده متنی عبری از سموئیل-پادشاهان را در اختیار داشته که از متن کنونی ما قدیمی‌تر بوده است. در ضمن، گاه سموئیل-پادشاهان و گاه کتاب‌های تواریخ دستخوش خطاهای نسخه برداری شده است. مقایسه این متن‌ها در شکل کنونی شان، اطلاعاتی بسیار ارزشمند در خصوص خطاهای نسخه برداری که در دیگر کتاب‌های کتاب مقدس رخ داده، به دست می‌دهد. در ضمن، این مقایسه بیانگر این واقعیت است که نگارنده کتاب‌های تواریخ عموماً منابع خود را با امانی بسیار رونویسی می‌کرده است. اما کل روایت را به کمک بُرشهایی استادانه یا عاریت‌هایی اندیشمندانه از دیگر منابع تکمیلی، جهت بخشیده است. آنچه قطعی است، این است که روش ترکیب ادبی نگارنده کتاب‌های تواریخ، به شکلی تنگاتنگ با برداشت او از تاریخ و اعتقادات الهیاتی او پیوند داشته، اعتقاداتی که اکنون ضروری است به آن پیرداداریم.

### الهیات نگارنده کتاب‌های تواریخ

با تجزیه و تحلیل محتوای دو کتاب «تاریخ»، می‌توان به مهم‌ترین جنبه‌های الهیاتی این اثر پی برد، حتی اگر نتوان الهیات نگارنده را در تماییت آن کشف کرد.

یک نکته از همان آغاز به روشنی به چشم

به راحتی توجیه کرد، اما احتمالاً این امر نیز تابع دلایلی است که بیشتر جنبه الهیاتی دارد تاریخی (خصوصاً در کتاب‌های عزرا و نحمیا). اما آیا می‌توان همان گونه که گاه گفته شده، کتاب‌های تواریخ را حاوی «انگیزه‌هایی ناشناخته» تلقی کرد؟ چنین کاری به منزله قضاوی تحقیرآمیز و ناعادلانه در خصوص نگارنده آنها خواهد بود که قصد داشته بیشتر «الهیات تاریخ» را عرضه کند تا شرحی تاریخی عینی و کامل. اثر او کمتر به مورخی همچون مورخان امروزی شbahat دارد، و بیشتر اثری است از یک ایماندار و الهی دان که در تاریخ، شهادتی در باره عمل دائمی خدا و تصویری از ملکوت خدا را مشاهده می‌کند، تصویری که قطعاً ناقص، اما واقعی است.

و بالاخره، عمل دیگری که در روش تأثیف این اثر صورت گرفته، تکمیل اطلاعاتی است که در منابع اصلی ارائه شده، یعنی در کتاب‌های سموئیل و پادشاهان. نگارنده به کمک سایر اسناد و سنت‌های مکتوب، یا حتی شاید شفاهی، که در خصوص برخی از جنبه‌های تاریخ قوم وجود داشت، جزئیاتی تکمیلی عرضه می‌دارد که در سایر کتاب‌های قانونی کتاب مقدس یافت نمی‌شود، و به همین جهت، به منظور شناخت بهتر این تاریخ، بسیار ارزشمند می‌باشد. حتی اگر پاره‌ای از بخش‌های متن او بازتابی باشد از تأملات شخصی او و برداشت خود او از امور، اما این امر در خصوص جزئیات مطالب صادق نیست، مطالبی که نمی‌تواند زاییده خیال پردازی‌های خلاق او باشد، بلکه برخاسته از منابعی است که برای ما شناخته شده نیست.

وانگهی، با مقایسه بخش‌های مختلف اثر او

زندگی خود را بیش از هر چیز، وقف این ساخته که اورشلیم را پایتخت و شهری مقدس بسازد، و کوچکترین جزئیات را برای بنای معبد و سازمان دهی عباداتی که از آن پس در آن برگزار خواهد شد آماده کند. گاه میان چهره موسی در سنت «کهانتی» تورات و چهره داود در کتاب تواریخ، نوعی شباهت مشاهده می‌کنند. در واقع نمی‌توان انکار کرد که میان این دو مرد که از سوی خدا، در دوره‌هایی بسیار متفاوت، رهبر و قانون‌گذار قوم معین شده‌اند، عملًا نوعی شباهت وجود دارد.

سلیمان پادشاه در دنباله روایت، همچون چهره‌ای آرمانی پدیدار می‌گردد، چهره‌ای مشابه با داود. در خصوص او، هیچ نکته نامساعدی ذکر نشده، نه از میان برداشتن خشونت بار رقیبانش در آغاز سلطنتش، و نه تجمل گرایی و بت پرستی و هرزگی در دربار در انتهای سلطنتش. سلیمان پادشاهی است که معبد را مطابق با رهنمودها و تدارکات دقیق پدرش داود بنا کرده است. تقدیس معبد حالتی پرصلابت و پرشکوه به خود می‌گیرد، نکته‌ای که در کتاب پادشاهان به چشم نمی‌خورد.

به این ترتیب، معبد و عبادات در کانون دغدغه‌های نگارنده جای دارد، و حتی می‌توان از خود پرسید که آیا هدف اصلی اثراو، دقیقاً این نیست که تاریخ معبد اورشلیم، این شهر مقدس، و عباداتی را که باید در آن انجام شود، ارائه دهد. در شجره نامه‌های آغازین، فهرست‌های مربوط به یهودا و بنیامین بیش از دیگران بسط یافته است؛ و این فهرست‌ها دقیقاً مربوط هستند به خانواده داود و قلمرو اورشلیم. ماجراهای مربوط به جانشینی داود و سلیمان

می‌خورد: اهمیت و جایگاه مرکزی تاریخ «سلطنت خاندان داود». هر آنچه که پیش از تاریخ داود رخ داده، به طور خلاصه در مجموعه‌ای از جدول‌های شجره نامه‌ای گرد آورده شده که تا آدم به عقب می‌رود (فصل‌های ۹-۱)، و ارتباط آنها با داود فقط به واسطه یک فصل کوتاه (فصل ۱۰) برقرار می‌گردد که در آن به مرگ شائول اشاره می‌شود که خدا سلطنتش را به نفع داود رد کرده است. دنباله کتاب اول به سلطنت داود اختصاص یافته است (فصل‌های ۱۱-۲۹).

اما وقتی این روایت‌ها را با قرینه‌هایشان در کتاب‌های سموئیل و پادشاهان مقایسه می‌کنیم، نمی‌توانیم تفاوت‌های موجود را نادیده بگیریم. هر آنچه که مربوط به کودکی، نوجوانی و سالهای سرگردانی داود و منازعات او با شائول است، و نیز آن هفت سال و نیم سلطنت او بر یهودا در حبرون، به کنار گذاشته شده، در همان حال که سایر قبایل اسرائیل تحت حکومت ایشبوشت، یکی از پسران شائول، بسر می‌برند. به علاوه، همه رویدادهای خانوادگی مربوط به دربار پادشاه، عملکرد خود پادشاه در قضیه بتشیع، زن اوریا، رقابت‌های پسراش برای جانشینی، شورش ابشارلوم، و خلاصه هر آنچه که سبب می‌شود فصل‌های ۶-۲۳ کتاب دوم سموئیل حالت زنده و واقع بینانه روایتی مربوط به دربار پادشاهی شرقی را بیابد، در کتاب‌های تواریخ یافت نمی‌شود. چهره داود قطعاً انسانی باقی می‌ماند، اما حالتی آرمانی به خود می‌گیرد. همه امور دست به دست هم می‌دهند تا او پادشاهی مطابق اراده خدا جلوه کند، پادشاهی که در رأس سلسله‌ای باقی خواهد ماند که

توجه نشان می‌دهند، بیانگر شادی و حمد و قدرشناسی می‌باشند؛ این امر این تصور را ایجاد کرده که شاید نگارنده خود جزو لاویان بوده یا می‌خواسته وظایف ایشان را که گاه کم ارزش تلقی می‌شد، به جایگاه اول خود بازگرداند.

فرضیه جالب دیگری نیز ارائه شده که بر اساس آن، نگارنده «تاریخ» قصد داشته با اثر خود، بر مشروعيت منحصر به فرد معبد و عبادات اورشلیم تأکید بگذارد و تلاشهای بعضی را به منظور بریابی پرستشگاههای دیگر و اثبات حقانیت سایر آیینهای مذهبی، چه در گذشته و چه در دوره خود نگارنده، رد کند. به این ترتیب، روایت او از چشم اندازی جدلی برخوردار می‌گردد، خصوصاً بر علیه سامریان یا آنانی که منشأ شقاوی بودند که از تاریخ دقیق آن آگاه نیستیم. بدینسان، می‌توان سکوت کامل نگارنده را در خصوص کل تاریخ مملکت اسرائیل بعد از شقاوی که در پی وفات سلیمان رخ داد، درک کرد. فقط مملکت یهودا و خاندان داود دارای مشروعيت بود، و حکام مملکت شمالی با پایتختش سامره و مناسک مذهبی شان که به عبادت بعل آلوده بود، شقاو گراهایی بودند که به هیچ وجه نمی‌توانستند نمایند قوم راستین خدا باشند. همین دلایل نیز توجیه کننده منازعات زمان عزرا و نحمیا با اهالی سرزمین است که می‌خواستند به بازسازی اورشلیم کمک کنند، اما با مخالفت اعقاب تبعیدیان روبرو شدند که خود را نمایندگان قوم راستین خدا می‌دانستند (عز ۴: نح ۱۹:۲ - ۲۰:۴).<sup>۶</sup>

از دیدگاه الهیاتی، این جنبه‌های مختلف

متمرکز است بر معبد، و مهم‌ترین تحولات آنهاست که مرتبط است به پادشاهانی که دغدغه اصلی شان احیای معبد یا اصلاح مذهب بوده: آسا (۱۶-۱۴ توا ۲)، یهوشافاط (فصل های ۲۰-۱۷)، و خصوصاً حزقيا (فصل های ۳۲-۲۹) و یوشیا (فصل های ۳۵-۳۴). بلافضله پس از بازگشت از تبعید، باز همین دغدغه است که در کتاب‌های عزرا و نحمیا پدیدار می‌گردد: برقراری مجدد قربانگاه بر ویرانه‌های معبد (عز ۳)، بازسازی معبد (عز ۶-۴) و شهر مقدس (نح ۴-۱)، و بریابی مجدد عبادات (نح ۸-۹).

در ضمن، نگارنده «تاریخ» اهمیت خاصی برای خدمتگزاران مذهب قائل می‌شود، یعنی برای همه اعضای قبیله لاوی، خواه کاهنان که از اعقاب هارون بودند، خواه لاویان که از اعقاب سایر طایفه‌های همین قبیله بودند. در حالی که در تمام تورات تنها ۲۷ بار به کاهنان اشاره شده، در عزرا-نحمیا این رقم به ۵۳ بار و در تواریخ به ۷۶ بار می‌رسد. طبق دستورالعمل لاو ۱:۵ و اعد ۱۰، کاهنان کما کان مسئول نواختن کرنا (۱-توا ۱۳:۱۲ - توا ۱۲:۱۵) و ریختن خون قربانی‌های ذبحی بر قربانگاه هستند (۲-توا ۳۰:۱۶). اما لاویان صرفاً کارکنان زیردست نیستند: ایشان صندوق عهد را حمل می‌کنند، در بانان و محافظان معبد هستند، و در مقام سرایینده و نوازنده انجام وظیفه می‌کنند؛ حتی در برخی موقعیت‌ها، با کاهنان در امر آماده کردن قربانی‌ها (اما نه در تقدیم آنها) مشارکت می‌کنند (۲-توا ۲۹:۳۴ - ۳۰:۱۶-۱۷).

مناسک مذهبی در روایاتی که به آنها

علت بود که توبه کرد و بسوی خدا بازگشت نمود و معبد را از بتها زدود (۲-توا ۳۳). اما در مقابل آن، اگر یوشیا با وجود وفاداری عظیمش، دچار مرگی زودهنگام شد، به این علت بود که به هنگام عبور اشکریان مصر برای جنگیدن در آشور، با اراده خدا مخالفت ورزید (۲-توا ۳۵).

بر عکس آثار مکاشفه‌ای که تصویری از واقعیت زمینی را به آینده فرافکنی می‌کنند تا چگونگی ملکوت خدا را توصیف نمایند، اثر نگارنده تواریخ به گذاشته حالتی آرمانی می‌بخشد تا نشان دهد که زندگی قوم در زمان حال چگونه باید باشد. بدینسان، سلطنت خداسالارانه دوران داود باید دائماً به یهودیان هم عصر نگارنده یادآوری کند که برگزاری آیینهای عبادی شان، اطاعت از شریعت خدا، و امید به پاداش عادلانه خدا چگونه باید باشد. به این ترتیب، ملاحظه می‌کنیم که چشم انداز الهیاتی نگارنده کتاب‌های تواریخ بیشتر رو بسوی گذاشته دارد، و شاید به همین علت باشد که اثر او صریح‌حاوی امیدهای مسیحایی نیست. چشم اندازهای مربوط به آینده چندان مورد توجه او نمی‌باشد. نگارنده با تأمل بر تاریخ گذشته، گویی می‌خواهد بیشتر درسی از وفاداری به خدا و شریعت و مذهب او برای زمان حال به دست دهد.

تذکر. در ترجمه‌ای که ما از متن کتاب‌های تواریخ ارائه داده ایم، علامت ستاره (\*) در جاهایی قرار داده شده که می‌توانیم احتمالاً تغییر اسنادی را که مورد استفاده نگارنده قرار گرفته، تشخیص دهیم. در ارجاعات حاشیه‌ای و توضیحات متنه، هر جا که از این متابع آگاهی داشته ایم، به آنها اشاره کرده ایم.

اثر نگارنده می‌تواند ما را به نگرشی ترکیبی رهمنمون شود که می‌توانیم آن را با کلمه «خداسالاری» تعریف کنیم. در نظر نگارنده، تاریخ قوم خدا، در جامعه یهودی که او در آن زندگی می‌کرد، تصویر آرمانی ملکوت خداسالارانه ای است که از سوی خدا برقرار شده، و داود در رأس آن قرار داده شده است.

در واقع، خدا یگانه پادشاه راستین است، و داود بر تخت سلطنت او جلوس کرده است. در سراسر واقعیت زمینی تاریخ گذشته، نگارنده به توصیف ملکوت خدا می‌پردازد آن گونه که می‌شد در دوره او تصورش را کرد: عبادت در معبد یگانه اورشلیم، این شهر مقدس، بیانگر وفاداری، شادی، و ستایش قوم در قبال «پادشاهش» می‌باشد، خصوصاً به واسطه کاهنان و لاویان؛ اطاعت از شریعت خدا اولین وظیفه قوم در زندگی روزانه شان بود؛ ارتیابان دائمی میان خدا و قومش در مقوله «پاداش» تجلی می‌یابد که حالتی مطلق به آن داده می‌شود. عدالت خدا چنین مقدر کرده که هر نوع وفاداری- خاصه از سوی پادشاهانی که بر تخت سلطنت اورشلیم جلوس می‌کنند- مورد برکت قرار گیرد؛ اما همچنین هر تخطی و هر ناطاعتی، خصوصاً اگر در قبال معبد و عبادات صورت گیرد، مکافات الهی را در پی دارد. آموزه‌ای اینچنین سختگیرانه، در سرتاسر تاریخ پادشاهان که جانشینان داود هستند نمودار می‌گردد، و در آن حال که کتاب‌های پادشاهان از عواملی که موجب سعادت یا شوربختی قوم می‌شود سخنی به میان نمی‌آورند، کتاب‌های تواریخ می‌کوشند مطابق با مقوله عدالت پاداش دهنده خدا، توجیهی الهیاتی در این مورد ارائه دهند. به این ترتیب، اگر منسی با وجود خطاهایش، از چنین سلطنت طولانی ای بهره مند شد، به این

# کتابهای تواریخ

## کتاب اول تواریخ

### شجره نامه ها

<sup>۷</sup>پسران یاوان: الیشه و ترشیش، کیتیم و دودانیم.<sup>e</sup>

<sup>۸</sup>پسران حام: کوش، مصراییم، فوت، پیدا ۸-۶:۱۰.

<sup>۹</sup>پسران کوش: سبا، حویله، سبّتا، رعما، سبّتکا.

پسران رعما: شبا، ددان. <sup>۱۰</sup>کوش

نمرود را تولید کرد؛ او، اول از همه، بر

روی زمین نیرومند شد.

#### از آدم تا اسرائیل<sup>a</sup>

<sup>۱</sup>آدم، شیث، انوش، <sup>۲</sup>قینان، مهَلَلِیل، یارد، <sup>۳</sup>خنوخ، متواشالم، لمک، <sup>۴</sup>نوح<sup>b</sup>، سام، حام، و یافت.

\*

<sup>۴</sup>-۵ پسران یافث: جومر، ماجوج، مادای، یاوان، توبال، ماشک، تیراس.<sup>c</sup>

<sup>۶</sup>پسران جومر: اشکناز، ریفات<sup>d</sup>، تُرجمه.

<sup>a</sup> کتاب اول تواریخ تمام تاریخ کتاب مقدس را از آدم تا دادو در یک رشته از جدول های شجره نامه‌ای خلاصه می‌کند که اغلب از کتاب های قدیمی تر به عاریت گرفته شده است، یعنی از تورات و کتاب های «تاریخی». نگارنده از آنجا که بیشتر می‌کوشد سلطنت دادو را برجسته سازد، فرض را بر این می‌گذارد که خواننده با تمام تاریخ پیش از دادو آشنایی دارد، و فقط به یک یادآوری به شکل فهرست های شجره نامه‌ای بستنده می‌کند که فصل های ۱ تا ۹ را تشکیل می‌دهند. او به این طریق، بر پیوستگی و تداوم تاریخ از آغاز جهان و وجود بشر تأکید می‌گذارد. او در جدول اول (فصل ۱)، به اعقاب آدم تا یعقوب- اسرائیل، پدر دوازده قبیله قوم، اشاره می‌کند که شجره نامه های خاص آنها از فصل ۲ به بعد ارائه می‌گردد. در ۱:۱-۴، نگارنده فهرست پاتریارخ های دوره پیش از طوفان نوح را از پیدا ۳۲-۱:۵ استخراج کرده است.

<sup>b</sup> قرائت یونانی: «پسران نوح: سام...»، احتمالاً به این دلیل که از معنی سه پسر نوح همچون پسران یکدیگر اجتناب کند، و روشن سازد که ایشان برادر بودند.

<sup>c</sup> آیات ۵-۲۲ از پیدا ۲۹-۲:۱۰ عاریت گرفته شده اند، اما فقط به فهرست های شجره نامه ای محدود شده و توضیحات مذکور در آیات ۹-۱۲ و b۱۸-۲۱ حذف شده است. بسیاری از نامها گونه های دیگری هستند که در اثر نسخه بردار به این شکل در آمده اند.

<sup>d</sup> قرائت عبری: «دیفات»؛ ما آن را بر اساس پیدا ۱۰:۳ اصلاح کرده ایم (در عبری- مانند عربی و فارسی- شکل حروف «د» و «ر») بسیار شبیه است و اغلب موجب بروز اشتباه شده است.

<sup>e</sup> این جدول ناقص است، زیرا فقط اعقاب دو تن از پسران یافث را ذکر می‌کند، یعنی جومر و یاوان. به چه علت به آن پیچ پسر دیگر اشاره ای نشده است؟ نگارنده فقط به ذکر برخی از عناصر اکتفا کرده است تا برآنچه که برای او اساسی است تأکید بگذارد، یعنی بر اعقاب سام که منتهی به ابراهیم و اسرائیل می‌گردد. - نام «دودانیم» در عبری «رودانیم» است که ما آن را بر اساس ترجمه یونانی اصلاح کرده ایم.

- اوزال، دُفْلَه،<sup>۲۲</sup> ایبال، ابیمایل، شبا،<sup>۲۳</sup> اوپیر، حوبیله و بوباب را. همه اینان پسران یقطان می باشند.
- \*  
<sup>۲۴</sup> سام<sup>۱</sup> ارفکشاد، شالح،<sup>۲۵</sup> عابر، فالج، پیدا: ۱۰-۲۶  
<sup>۲۶</sup> روع،<sup>۲۷</sup> سروج، ناحور، تارح،<sup>۲۸</sup> ابرام،  
\* که ابراهیم<sup>k</sup> است.  
<sup>۲۸</sup> پسران ابراهیم<sup>۱</sup>: اسحاق و اسماعیل.  
\*  
<sup>۲۹</sup> این است اعقاب ایشان<sup>m</sup>: پیدا: ۱۲-۲۵  
نخست زاده اسماعیل، نبایوت، سپس قیدار، ادبیل، مبسم،<sup>۳۰</sup> مشمامع، دومه، مسا، حدد، تیما،<sup>۳۱</sup> یطور، نافیش، قدمه. اینچنین هستند پسران اسماعیل.  
\*
- <sup>f</sup> جمله عبری به گونه ای است که این تصور را ایجاد می کند که فلسطینیان از نسل کسلوحیم بوده اند. ما با توجه به تث ۲۳:۲؛ ار ۴:۴؛ عا ۷:۹، جمله را روشن ساخته ایم.
- <sup>g</sup> تشخیص همه اقوامی که در آیات ۵ تا ۱۶ ذکر شده اند آسان نیست (ر. ک. توضیحات پید ۱۰). وانگهی، به نظر نمی رسد که نگارنده خواسته باشد بر این جدول ها وقت صرف کند، زیرا بیشتر می خواهد از نسل سام سخن بگوید (یعنی از سامی ها): آیات ۱۷-۲۴.
- <sup>h</sup> فرائت عبری: «... لود، ارام، عوص، حول...»؛ ما متن را با توجه به پید ۱۰:۲۳ و ترجمه یونانی اصلاح کرده ایم.
- <sup>i</sup> فعل «تقسم کردن» (در عبری: «فالج») نامی را که به فالج داده شده، توضیح می دهد.
- ز در آیات ۲۴-۲۷، نام پاتریارخ ها از پید ۱۱-۲۶-۱۰:۲۳-۲۲، به اعقاب سام دو بار اشاره شده، و به دو شکل متفاوت: ابتدا در آیات ۱۷-۲۳، شکل شجره نامه ای «افقی»، یعنی به همه پسران هر یک از اعقاب اشاره شده: پسران سام، سپس پسران ارام، پسران ارفکشاد، و پسران یقطان (آیات ۲۰-۲۳). در مرتبه بعدی، اعقاب سام به شکل «عمودی» ذکر شده اند (آیات ۲۴-۲۷) و هر بار فقط به یک پسر اشاره شده، یعنی از سام تا ابراهیم.
- <sup>k</sup> تغییر نام ابرام به ابراهیم در پید ۱۷:۵ آمده است.
- <sup>l</sup> طبق پید ۱:۲۱ و ۶-۱:۲۱، اسماعیل پیش از اسحاق نام بردۀ شده، زیرا او «بسر وعده» است (روم ۸:۹). در خصوص اعقاب ابراهیم، نگارنده با ذکر مقداری جزئیات، از اعقابی سخن خواهد گفت که در نظر او «ثانوی» هستند، و بعداً دیگر سخنی از آنها به میان نخواهد آورد. به همین علت، به اعقاب اسماعیل (آیات ۲۹-۳۱) و «قطوره»، متنه ابراهیم (آیات ۳۲-۳۳) اشاره می کند. او همین کار را برای اعقاب اسحاق انجام می دهد: اول جزئیاتی در باره اعقاب عیسو ارائه می دهد (آیات ۳۴-۳۵) و تاریخچه ای از سرزمن ایمان نکاتی که مربوط به اقوام وابسته و مجاور اسرائیل می شود (آیات ۴۲-۵۴). عرضه می دارد. نگارنده پس از اتمام نکاتی که مربوط به اقوام وابسته و مجاور اسرائیل می گردد، می تواند به نکاتی بیزاده که مستقیماً به اسرائیل مربوط می شود (فصل ۲ به بعد).
- <sup>m</sup> در آیات ۲۹-۳۱ فهرست مذکور در پید ۱۲:۲۵ تکرار شده است.

کرد.<sup>۴۵</sup> یوباب مرد و در جایش حوشام از سرزمین تیمانی‌ها سلطنت کرد.<sup>۴۶</sup> حوشام مرد و در جایش هدد پسر بدد سلطنت کرد که مَدیان را در صحرای موآب بنا نمود؛ و نام شهرش عَویت بود.<sup>۴۷</sup> هدد مرد و در جایش سَمْله از مَشْریقه سلطنت کرد.

<sup>۴۸</sup> سَمْله مرد و در جایش شائول از رحوبوت-ها-نَهَر سلطنت کرد.<sup>۴۹</sup> شائول مرد و در جایش بعل-حانان پسر عکبور سلطنت کرد.<sup>۵۰</sup> بعل-حانن مرد و در جایش هدد سلطنت کرد؛ و نام شهرش فاعی بود؛ نام زنش مَهِیطَبْئیل بود، دختر مَطَرِد، دختر می-ذَب.<sup>۵۱</sup> هدد مرد و آنگاه در ادوم امیران بودند: امیر تمَنَاع، امیر الیه، امیر یتیت،<sup>۵۲</sup> امیر اهولیبامه، امیر ایله، امیر فینون،<sup>۵۳</sup> امیر قنَاز، امیر تیمان، امیر مُبَصَّر،<sup>۵۴</sup> امیر مجَدِیَّل، امیر عیرام. اینچنین هستند امیران ادوم.<sup>P</sup>

\*

### اعقاب یهودا

<sup>۲</sup> <sup>۲۶-۲۳:۳۵</sup> اینک پسران اسرائیل<sup>۹</sup>: رئوبین، پیدا شمعون، لاوی، و یهودا، یسَاکار و زبولون،<sup>۲</sup> دان، یوسف و بنیامین، نفتالی، جاد و اشیر.<sup>R</sup>

\*

<sup>۳۲</sup> پسران قطوره، مُتعه ابراهیم: وی زمران، یقُشان، مدان، مَدیان، یشْباق و شوحا را زایید. پسران یقشان: شبا و ددان.<sup>۳۳</sup> پسران مَدیان: عیفه، حنوخ، ابیداع، الدعه. همه اینان پسران قطوره بودند.

\*

<sup>۳۴</sup> ابراهیم اسحاق را تولید کرد. پسران اسحاق: عیسو و اسرائیل.<sup>۳۵</sup> پسران عیسو: الیفار، رعوئیل، یعوش، یعلام، قورح.<sup>۳۶</sup> پسران الیفار: تیمان، اومار، صَفَنی، جعتام، قنَاز، تمَنَاع، عمالیق.<sup>n</sup><sup>۳۷</sup> پسران رعوئیل: نحت، زارح، شمَه، مِزَه.<sup>۳۸</sup> پسران سعیر: لوطان، شوبال، صبعون، عنه، دیشون، ایصر، دیشان.<sup>۳۹</sup> پسران لوطان: حوری، هومام؛ و خواهر لوطان تمَنَاع بود.<sup>۴۰</sup> پسران شوبال: علوان، مناحت، عیبال، شفی، او نام. پسران صبعون: ایه و عنه.<sup>۴۱</sup> پسران عنه: دیشون. پسران دیشون: حُمَران، اشبان، بیتران، کران.<sup>۴۲</sup> پسران ایصر: بِلَهَان، زَعْوان، یعقان.<sup>۰</sup> پسران دیشون: عوص و اران.

<sup>۴۳</sup> <sup>۲۳-۳۱:۳۶</sup> و این است پادشاهانی که در سرزمین ادوم سلطنت کردند پیش از آنکه پادشاهی بر بنی اسرائیل سلطنت کند: بالع پسر بعور؛ نام شهر او دنهابه بود.<sup>۴۴</sup> بالع مرد و در جایش یوباب پسر زارح از بصره سلطنت

<sup>n</sup> طبق پیدا:۳۶، عمالیق پسر تمَنَاع، کنیز الیفار، بود.  
۰ با «عقان» (پیدا:۳۶).

P این جدول که مربوط است به پادشاهان ادوم و منطبق با پیدا:۳۶ می باشد، احتمالاً این هدف را مد نظر دارد که نشان دهد برخی از اقوام هم جوار اسرائیل، مانند ادویمان، از خویشان تزدیک ایشان و از همان تبار هستند، و اینکه اسرائیل قومی متنزه و متفاوت با دیگران نیست. همه اقوام زمین را خدا آفریده، و قوم خاص او انتخاب شده تا در میان سایر اقوام رسالتی را به انجام برساند، نه اینکه از آنان گستاخ شود.

Q نگارنده در این فهرست فرزندان یعقوب، ترتیب پیدا:۳۵-۲۳:۲۶؛ خروج ۲:۱ و اعد ۱۵-۵:۱ را دنبال می کند (جز در مورد دان که در جای خود قرار نگرفته است).

R در نظر نگارنده، مهم ترین پسر اسرائیل، یهودا است، چرا که اعقاب او به داود منتهی می شوند. از اعقاب یهودا در ۱:۲ تا ۲۳:۴ نام برده شده است. اما این بخش طولانی به واقع از چند سند مختلف مربوط به یهودا و داود تشکیل یافته، طوری که گویی

<sup>۱۰</sup> رام عَمِيَّنادَاب را تولید کرد؛ عَمِيَّنادَاب روت<sup>۴</sup>:۱۹-۲۲

نَحْشُون، امیر پسران یهودا را تولید کرد؛

<sup>۱۱</sup> نَحْشُون سَلَمًا را تولید کرد؛ سَلَمًا بوعز را

تولید کرد؛ <sup>۱۲</sup> بوعز عوبید را تولید کرد؛

عوبید یسّا را تولید کرد؛

\*

<sup>۱۳</sup> یسّا الیاب، نخست زاده خود را تولید

کرد، دوم ابیناداب را، سوم شمعی را،

<sup>۱۴</sup> چهارم نَتَنْئِیل را، پنجم رَدَای را،

<sup>۱۵</sup> ششم اوصم را، هفتم داود را. <sup>۱۶</sup> خواهران

ایشان، صرویه و ابیجاییل بودند. پسران

صرویه: اُبْشَای، یوآب، عسائیل: سه نفر.

<sup>۱۷</sup> ابیجاییل عماسا را زایید؛ پدر عماسا،

یتَر اسماعیلی بود.<sup>۷</sup>

\*

<sup>۱۸</sup> کالیب<sup>a</sup>، پسر حصرون، از عزوبه،

ایشّا و بِرِیوت را تولید کرد<sup>b</sup>. و اینک

<sup>۳۰-۱:۳۸</sup> پسران یهودا<sup>c</sup>: عیر، اونان، شیله؛ این

سه برای او از دختر شوعل، آن زن کنعانی

زاده شدند. عیر، نخست زاده یهودا، در نظر

یهوده ناپسند آمد و وی او را میرانید.<sup>d</sup>

<sup>۴</sup> تamar، عروس یهودا<sup>e</sup>، برای او فارص و

زارح را زایید. جمع پسران یهودا: پنج تن.

\*

<sup>۱۲:۴۶</sup> پسران فارص: حصرون و حامول.

\*

<sup>۶</sup> پسران زارح: زمری، ایتان، هیمان،

کلُکول، درداع<sup>f</sup>: در کل، پنج تن.

<sup>۷</sup> پسر کرمی<sup>g</sup>: عاکار که با ارتکاب

بی وفایی در خصوص لعنت، بر اسرائیل

مصيبت آورد<sup>h</sup>. <sup>۸</sup> پسر ایتان: عَزَرِیَا.

<sup>۹</sup> پسرانی که برای حصرون زاده شدند:

یَرْحَمِیَّل، رام، کلوبای<sup>i</sup>.

\*

نگارنده می خواسته هر آنچه را که به این گروه از قوم مربوط بوده (گروهی که نقش اصلی را در تاریخ قوم اسرائیل ایفا کرده)، در یک جا کرد<sup>j</sup> ورد. به همین دلیل است که نخستین فهرست اعقاب یهودا را در فصل ۲ می باییم، و فهرست دوم را در ۱:۴-۲۲، و بعد قلعه ای مرکزی در خصوص اعقاب داود را در فصل ۳. در هیچیک از جدول های شجره نامه ای در فصل های بعدی، چنین تفصیلی را نمی بینیم؛ علت این امر نبین مربوط می شود به هدف نگارنده که همانا بازگو کردن تاریخ داود و اورشلیم، و نشان دادن این نکته است که اصل آنها به آغاز شکل کیری قوم و بشریت باز می گردد. نگارنده از استادی بهره جسته که پاره ای از آنها در پیدایش و کتاب های سیویلی پایافت می شود، اما برخی دیگر احتمالاً از منابعی اخذ شده که آنها را در عهد عتیق نمی باییم. ولی هیچ دلیلی در دست نیست که تصور کنیم او آنها را از خود ابداع کرده باشد.

<sup>۸</sup> این خلاصه ای است از اطلاعات مذکور در پید ۳۸:۱-۳۰.

<sup>t</sup> در پید ۳۸:۶-۱۰ از خطای اونان و فقوت او نیز سخن به میان آمده، اما نگارنده تواریخ احتمالاً به طور عمده در مورد آن سکوت کرده است.

<sup>۱۱</sup> منتظر زن عیر است.

<sup>v</sup> با «دارع»: ترجمه ما می‌تینی است بر ۱-۱۱:۵.

<sup>w</sup> کرمی<sup>g</sup>: هنوز مورد اشاره قرار نگرفته است. بر اساس یوش ۱:۱۸، ۱۸، او قاعدتاً باید پسر زَبَدی (با زمری) پسر زارح باشد،

همان افرادی که در آیه قبل به آنها اشاره شده است. احتمالاً چند کلمه از متن به طور تصادفی از قلم افتاده اند.

<sup>x</sup> کلمه عیری «عاکار» به معنی «مضطرب کردن» یا «وارد آوردن مصیبت» می باشد. در یوش ۷، نام این شخص، عخان است.

<sup>y</sup> احتمالاً مظور همان «کالیب» است که در آیه ۱۸ به اعقاب او اشاره خواهد شد. آیات ۹-۶ از سندي ناشناخته اخذ شده که بخشی از آن در یوش ۷:۱-۱۸ تأیید شده است.

<sup>z</sup> آیات ۱۷-۱۳ از سندي شناخته شده اخذ شده اند، اما بخشهاي از آن در ۱-سمو ۹-۶:۱۶ و ۲-سمو ۲۵:۱۷ مورد تأیید قرار گرفته است.

<sup>a</sup> نخستین فهرست از اعقاب کالیب در آیات ۱۸-۲۴ آمده است. دومین فهرست که نسبتاً متفاوت است، در آیات ۴۲-۵۰ ارائه خواهد شد، و بعد فهرستی مکمل در آیات ۵۰-۵۵ خواهد آمد، زیرا حور خودش از اعقاب کالیب است. دشوار نتوان این اختلافات را توضیح داد، اختلافاتی که احتمالاً ناشی از چندین سنده می باشد که بخشهاي از آنها را در خروج ۲:۳۱ و اعد ۳۲-۴۲ می باییم.

<sup>b</sup> این جمله را این گونه نیز می توان ترجمه کرد: «کالیب پسر حصرون، عزوبه، زن، و بِرِیوت را تولید کرد.» اما طبق دنباله متن

(آیه ۹)، عزوبه زن کالیب بود، نه دخترش. ترجمه های قدیمی در اینجا گونه های مختلفی ارائه می دهند.

<sup>۲۹</sup> نام زن ابیشور، ابیحاییل بود؛ وی برایش احباب و مولید را زایید.<sup>۳۰</sup> پسران ناداب سلد و افاییم. سلد بدون داشتن پسر مرد.<sup>۳۱</sup> پسر افاییم؛ یشیعی؛ پسر یشیعی؛ شیشان؛ پسر شیشان؛ أحلاَمی. <sup>۳۲</sup> پسران یاداع، برادر شمای؛ یتر و یوناتان. یتر بدون داشتن پسر مرد.<sup>۳۳</sup> پسران یوناتان؛ فالت و زازا. اینچنین بودند پسران یِرْحَمَیل.

<sup>۳۴</sup> شیشان پسری نداشت<sup>f</sup>، بلکه فقط دختر. اما شیشان برده‌ای مصری داشت به نام یِرْحَاع.<sup>۳۵</sup> شیشان دخترش را به برده خود یِرْحَاع به زنی داد؛ این دختر عتّای را برای او زایید.<sup>۳۶</sup> عتّای ناتان را تولید کرد؛ ناتان زاپاد را تولید کرد؛ <sup>۳۷</sup> زاپاد آفلال را تولید کرد؛ آفلال عویید را تولید کرد؛ <sup>۳۸</sup> عویید بیهو را تولید کرد؛ بیهو عزَریا را تولید کرد؛ <sup>۳۹</sup> عزَریا حاصل را تولید کرد؛ <sup>۴۰</sup> العاسه حاصل العاسه را تولید کرد؛ سیمای شلّوم را تولید کرد؛ <sup>۴۱</sup> شلّوم یقَمیا را تولید کرد؛ یقَمیا الیشَمَع را تولید کرد.

<sup>۴۲</sup> پَسْرَ کالیب<sup>g</sup>، برادر یِرْحَمَیل؛ نخست زاده اش میشاع که پدر زیف بود؛ پسر او ماریشه، پدر حبرون بود.

<sup>۴۳</sup> پسران حبرون؛ قورح، تَقْوَع، راقم، شامع.<sup>۴۴</sup> شامع راحم، پدر یُرْقَعَام<sup>h</sup> را تولید

پسران این زن؛ یاشر، شوباب، آردون.<sup>۱۹</sup> عزوبه در گذشت و کالیب افراته را [به زنی] گرفت که برای او حور را زایید.<sup>۲۰</sup> حور، اوری را تولید کرد و اوری، بصلَئیل را.

<sup>۲۱</sup> سپس حصرون بسوی دختر ماکیر، پدر جلعاد رفت. او وی را گرفت، آن هنگام که شصت ساله بود، و آن زن برای او سجوب را زایید.<sup>۲۲</sup> سجوب، یائیر را تولید کرد که بیست و سه شهر در سرزمین جلعاد داشت.

<sup>۲۳</sup> اما جشور و ارام قصبه‌های یائیر را از ایشان گرفتند<sup>c</sup>، و نیز قنات و «دخترانش» را؛ شصت شهر. همه اینها پسران ماکیر، پدر جلعاد بودند.<sup>۲۴</sup> پس از وفات حصرون، کالیب بسوی افراته، زن پدر خود حصرون، رفت که برایش آشحور، پدر تقوع را زایید.<sup>d</sup>

<sup>۲۵</sup> پسران یِرْحَمَیل، نخست زاده حصرون، رام نخست زاده، بونه، اورن، اوصم، اخیا<sup>e</sup> بودند. <sup>۲۶</sup> یِرْحَمَیل زن دیگری داشت به نام عطاره؛ او مادر اونام بود.

<sup>۲۷</sup> پسران رام، نخست زاده یِرْحَمَیل، اینها بودند؛ معص، یامین و عاقر.

<sup>۲۸</sup> پسران اونام اینها بودند؛ شمای و یاداع. پسران شمای؛ ناداب و ابیشور.

<sup>c</sup> ترجمه احتمالی دیگر که چندان رضایت بخش نیست، چنین است: «اما (یعنی یائیر) جشور و ارام را گرفت، با قصبه‌های یائیر را....» فی الواقع، فعل «گرفتن» در اینجا به سوم شخص مفرد است.

<sup>d</sup> متن عبری این آیه چندان روشن نیست و ما بر اساس قرائت یونانی ترجمه کرده‌ایم.

<sup>e</sup> این نام ممکن است اسم زن اول یِرْحَمَیل بوده باشد، حال آنکه نام زن دوم او در آیه بعدی ذکر شده است.

<sup>f</sup> در آیه ۳۱ نام پسر شیشان ذکر شده است. در اینجا، متن می‌گوید که او پسری نداشت، بلکه فقط دختر. این احتمال هست که در آیه ۳۴، سند دیگری همراه با گونه‌های دیگر مورد استفاده قرار گرفته باشد.

<sup>g</sup> این دو مین فهرست از اعقاب کالیب است (ر. ک. آیه ۱۸).  
<sup>h</sup> یا «یَقْدُعَام» (یوشع ۱۵:۵۶).

صرُّعیان،<sup>۵۵</sup> طایفه‌های سوفری‌ها که ساکن  
یعبیص بودند، ترُّعاتیان، شُمَعاتیان،  
سوکاتیان. اینانَ قینیان می‌باشند که از  
حِمات، پدر خاندان رِکاب، می‌آیند.<sup>k</sup>

\*

**۳** <sup>۱</sup>اینک پسران داود<sup>k</sup> که در حبرون<sup>۲</sup>-سمو:۳-۲ در  
برای او زاده شدند: امنون  
نخست‌زاده، از اخینوع یزرعیلی؛ دومین  
دانیال<sup>۱</sup> از ابی‌جاییل کرمی؛<sup>۲</sup> سومین  
ابشالوم، پسر معکه، دختر تَلْمَی، پادشاه  
جشور؛ چهارمین ادونیا، پسر حَجَّیت؛<sup>۳</sup>  
پنجمین شَفَطَیا، از ابی‌طال؛ ششمین  
یترعام، از زن او عَجْلَه. <sup>۴</sup> شش (پسر) برای  
او در حبرون که هفت سال و شش ماه در<sup>۲</sup>-سمو:۵  
آنجا سلطنت کرد زاده شدند، در حالی که  
سی و سه سال در اورشلیم پادشاهی کرد.  
<sup>۵</sup> و اینک آنانی که در اورشلیم برای او  
زاده شدند: شُمَعی، شوباب، ناتان،<sup>۲</sup>-سمو:۱۴-۱۶  
سلیمان، هر چهار نفر از بَت شوَعَه<sup>m</sup>، دختر

کرد؛ راقم شَمَّای را تولید کرد. <sup>۴۵</sup> پسر  
شَمَّای: ماعون، و ماعون پدر بیت صور بود.

<sup>۴۶</sup> عیفَه، مُتعه کالیب، حاران، موصل، جازیز  
را تولید کرد. حاران جازیز را تولید کرد.

<sup>۴۷</sup> پسران یهدای: راجم، یوتام، جیشان،  
فالَّت، عیفَه، شاعَف. <sup>۴۸</sup> معکه، مُتعه  
کالیب، شابر و ترْحَنَه را تولید کرد.<sup>۴۹</sup> او

شاعَف، پدر مَدْمَنَه، و شوا، پدر مَكَبِّینَا و  
پدر جبعا را تولید کرد. دختر کالیب، عَکَسَه  
بود. <sup>۵۰</sup> اینچین بودند پسران کالیب.

پسران حور، نخست‌زاده افراته: شوبال،  
پدر قریة-یعاریم، <sup>۵۱</sup> سَلْمَما، پدر بیت لحم،  
حاریف، پدر بیت جادر. <sup>۵۲</sup> شوبال، پدر

قریة-یعاریم، پسرانی داشت: هَرُوئَه، نیمی  
از مانَحْتَیان<sup>۱</sup>،<sup>۵۳</sup> و طایفه‌های قریة-یعاریم:  
یتریان، فوتیان، شوماتیان و مشراعیان. از  
ایشان است که صارُعاتیان و اشْطاولیان  
بیرون آمدند.

<sup>۵۴</sup> پسران سَلْمَما: بیت لحم، نطفوفاتیان،  
عَطِروت-بیت-یوآب، نیمی از مانَحْتَیان،

<sup>۱</sup> در متن اصلی آمده: «نیمی از منوحوت»، اما احتمالاً باید مانند آیه ۵۴، قرائت کرد: «مناْحْتَیان».  
ژاکثر نامهای مذکور در آین آیات آخر، نامهای جغرافیایی مربوط به مکان‌ها یا اقوام هستند که برخی از آنها را نمی‌توان تشخیص  
داد.

<sup>k</sup> فصل ۳ اختصاص یافته به اعقاب داود، اما مستقیماً با فصل ۲ مرتبط است، چرا که داود از اعقاب رام (۱۰:۲-۱۷) می‌باشد.  
در شیوه ارائه فهرست‌های مختلف و مکمل‌های آنها، نظمی منطقی را مطابق وزن متدالو در عبری (توازی معکوس) مشاهده

می‌کنیم؛ به این ترتیب:

- پسران «رام» تا داود (۱۰:۲-۱۷)

- پسران «کالیب» (۲۴-۱۸:۲)

- پسران «بِرَحْمَئِل» (۲-۲۵:۲)

- سایر اعقاب «بِرَحْمَئِل» (۲-۳۴:۲)

- سایر اعقاب «کالیب» (۲-۴۲:۲)

- سایر اعقاب «رام» (اعقب داود) (۳-۱:۲-۲۴).

<sup>۱</sup> (دانیال) بر اساس ۲-سمو:۳-۳، نام «کیلان» را برخود دارد. در ترجمه‌های قدیسی به گونه‌های دیگر نیز بر می‌خوریم.  
<sup>m</sup> بر اساس ۲-سمو:۱۱:۳:۱۱: «بتشیع، دختر اليعام.» روشن نیست عبارت «هر چهار نفر» به چه مربوط می‌شود، زیرا بتشیع تنها  
مادر چهارمین پسر، یعنی سلیمان بوده است. پاره‌ای از صاحب نظران پیشنهاد می‌کنند که متن چنین اصلاح شود: «سلیمان،  
چهارمین از...»

هوشاماع، ندَبیا.<sup>۱۹</sup> پسران فدایا: زروبابل و شمعی. پسران زوربابل: مشولام، حننیا و شلومیت خواهر ایشان.<sup>۲۰</sup> پسران مشولام:<sup>۲۱</sup> حشویه، اوهل، برخیا، حسدیا، یوشب-حسد: پنج تن.<sup>۲۱</sup> پسر حننیا: فلطیا؛ اشعا پسر او؛ رفایا پسر او؛ ارنان پسر او؛ عوبدیا پسر او؛ شکنیا پسر او.<sup>۲۲</sup> پسران شکنیا: شمعیا<sup>۲۳</sup>، حطوش، یجعل، باریح، نعریا، شافاط: شش تن.<sup>۲۳</sup> پسران نعربیا: الیوعینی، حرزقیا، عزریقام: سه تن.<sup>۲۴</sup> پسران الیوعینی: هودایاهو، الیاشیب، فلایا، عقوب، یوحانان، دلایع، عنانی: هفت تن.

\*

<sup>۲۴</sup> پسران یهودا<sup>۷</sup>: فارص، حصرون، کرمی<sup>۸</sup>، حور، شوبال.<sup>۹</sup> رآیا<sup>X</sup> پسر شوبال، یحث را تولید کرد، و یحت اخومای

عمیمیل؛<sup>۶</sup> سپس یمحار، اليشامع<sup>۱۱</sup>، اليفالط،<sup>۷</sup> و نوجه، نافق، یافیع،<sup>۸</sup> اليشمع، اليادع، اليفلط: نه تن.

\*

<sup>۹</sup> اینها جملگی پسران داود می باشند، بدون احتساب پسران مُتعه‌ها، و خواهرشان تamar.<sup>۱۰</sup>

<sup>۱۰</sup> پسر سلیمان<sup>P</sup>: رحبعام؛ ایبا پسر او؛ آسا پسر او؛ یهوشافاط پسر او؛<sup>۱۱</sup> یورام پسر او؛ اخزريا پسر او؛ یوآش پسر او؛<sup>۱۲</sup> امصیا پسر او؛<sup>۱۳</sup> آحاز پسر او؛ حرقیا پسر او؛ منسی پسر او؛<sup>۱۴</sup> آمون پسر او؛ یوشیا پسر او.<sup>۱۵</sup> پسران یوشیا: یوحانان نخست زاده؛ دومین یهودیا؛ سومین صدقیا؛ چهارمین شلوم. <sup>۱۶</sup> پسر یهودیا؛ یکنیا پسر او؛ صدقیا پسر او.<sup>۹</sup>

<sup>۱۷</sup> پسران یکنیا<sup>۱</sup> اسیر: شائلتیئیل پسر او،<sup>۱۸</sup> ملکیرام، فدایا، شناصر، یقمیا،

<sup>n</sup> بر اساس ۲-سمو:۵ ۱۵:۱ و ۱-توا ۱۴:۵، «اليشامع» باید «اليشوع» باشد.

۰ در این آیه از ۲-سمو:۵ ۱۳:۵ و ۱۱:۱ استفاده شده است. آیات ۱۶-۱۰ از کل کتاب های پادشاهان استفاده کرده، و سپس، آیات ۲۲-۱۷ مبتنی است بر اسنادی دیگر که کم و بیش مرتبط هستند به فهرست های عزرا و نحمیا.

p در آیات ۱۰-۱۶، فهرست پادشاهان یهودا که اعقاب داود و سلیمان بودند، ارائه شده که تا تبعید بابل پیش می رود (۱-پاد ۱۲ تا ۲-پاد ۲۵).

۹ صدقیا در واقع پسر یوشیا، و در نتیجه، «عموی» یکنیا بوده است.

۱۰ اعقاب یکنیا (آیات ۱۷-۲۴) کسانی هستند که در دوره تبعید و استقرار مجدد زندگی می کردند. چندین نام از این فهرست را در کتاب های عزرا و نحمیا می یابیم، و احتمال این هست که نگارنده «تاریخ» (یا یک ویراستار) این فهرست را تا روزگار خود ادامه داده باشد.

۸ این کلمات در متن اصلی نیست، اما برای درک مطلب ضروری هستند.

۹ متن عبری این آیه روشن نیست. ما آن را بر اساس ترجمه یونانی بازسازی کرده ایم.

۱۱ در متن عبری، بعد از شمعیا آمده: «پسران شمعیا: حطوش...»؛ ما آن را حذف کرده ایم، چرا که در غیر این صورت، تعداد مذکور در انتهای آیه، پنج تن خواهد شد، نه شش تن.

۷ در ۱:۴-۲۳ دومین فهرست در باره اعقاب یهودا ارائه شده که با فهرست مذکور در فصل ۲ گونه های متفاوتی را عرضه می دارد. شیوه ارائه آن نیز متفاوت است، و نگارنده قاعده ای از اسنادی متعلق به اصل و منشأیی دیگر استفاده کرده که اطلاعات اضافی بسیاری در اختیار مان قرار می دهد. این فهرست ها در خصوص اعقاب بلافصل پسران یعقوب، از پید ۹:۴۶ تبعیت می کنند.

w ۱۸:۹ و ۹:۲) یا «کالیب».

x ۵۲:۲) یا «هروئا».

y بیت رافا، فاسیح، تَحْنَه پدر عیر-ناحاش را تولید کرد. اینچنین هستند مردان رکاب.

<sup>۱۳</sup> پسران قناز: عُتیئیل و سرایا. پسران عتیئیل: حتات و معونوتای. <sup>۱۴</sup> معونوتای عفره را تولید کرد. سرایا یوآب پدر جی حِراشیم را تولید کرد؛ زیرا صنعت گر بودند.<sup>b</sup>

<sup>۱۵</sup> پسران کالیب پسر یفنه: عیر، ایله، ناعم. پسر ایله: قنار.

<sup>۱۶</sup> پسران یهَلَلْتیل: زیف، تیریا و آسَرْتیل.

<sup>۱۷</sup> الف پسران عزرا: یتر، مَرَد، عافر و یالون. <sup>۱۸</sup> ب و اینک پسران بنتیه، دختر فرعون که مَرَد با او ازدواج کرده بود؛ <sup>۱۹</sup> ب وی <sup>c</sup> مریم، شمای و یشبح پدر اشتَمَوع را زایید. <sup>۲۰</sup> الف اما زن یهودایی او، یارد پدر جدور، حاجر پدر سوکو، و یقوتیئیل پدر زانوح را زایید.

<sup>۲۱</sup> پسران زن حُدّیه<sup>d</sup>، خواهر نَحَم: پدر قعیله اهل جَرمی، و اشتَمَوع معکاتی.<sup>e</sup>

<sup>۲۲</sup> پسران شیمون: امْنون، رَنَه، بن-حانان، تیلون. پسران یِشْعی: زوجیت و بن زوجیت.<sup>f</sup>

<sup>۲۳</sup> پسران شیله پسر یهودا: عیر پدر لیکه، لعده پدر مَریشه، طایفه های سازندگان

و لاهَد را تولید کرد. این چنین است طایفه های صرْعاتیان.

<sup>۲۴</sup> و اینک [پسران حور<sup>۲۴</sup>، پدر عیطام: بزرعیل، یشُما، یدُباش. نام خواهر ایشان هَصْلَلْفُونی بود. <sup>۲۵</sup> به علاوه، فنوئیل پدر جدور، و عازر پدر خوشَه. اینچنین هستند پسران حور، نخست زاده افراته و پدر بیت لحم.]

<sup>۲۶</sup> اشْحُور پدر تقعع، دو زن داشت: حلا و نَرَه. <sup>۲۷</sup> نعره برای او آخْرَام، حافر، تمْنیان و آخَشْطاریان را زایید. اینچنین هستند

پسران نعره. <sup>۲۸</sup> پسران حلا: صَرَت، صوَر، اثُنان و قوس.<sup>۲۹</sup> قوس عانوب، هاصوبیه و

طایفه های آخَرِحِيل پسر هارُم را تولید کرد. <sup>۳۰</sup> یعیص از برادران خود مکرم تر بود.

مادرش او را یعیص نامید و گفت: «در رنج و درد زاییدم<sup>۳۱</sup>.» <sup>۳۲</sup> یعیص به این مضمون

نرد خدای اسرائیل دعا کرد: «کاش که به راستی مرا برکت می دادی و قلمرو مرا

بزرگ می ساختی؛ کاش دست تو با من می بود و کاش مرا از مصیبت حفظ می کردم

تا دیگر در رنج نباشم<sup>a</sup>!» و خدا آنچه را که وی درخواست کرده بود، انجام داد.

<sup>۳۳</sup> کالیب، برادر شوَحَه، مَحِیر را تولید کرد که پدر اشْتُون بود. <sup>۳۴</sup> اشْتُون

y ما در اینجا کلمات «پسران حور» را بر اساس آیه <sup>۴</sup> اضافه کرده ایم. نام پسر اول (پدر عیطام، غیره) قاعدتاً از میان رفته است.

<sup>z</sup> نام «یعیص» به کلمه ای عبری مربوط شده به معنی «در درد» (عبری: «بی-عصوب»). این یک ترجمه احتمالی است. این جمله را می توان همچون نوعی آزو و نیز استنباط کرد: «کاش به راستی مرا برکت می دادی... بزرگ می ساختی... دست تو...»؛ اما در این صورت، جمله ناقص می ماند.

<sup>b</sup> نام جی-حِراشیم یعنی «دره صنعت گران».

<sup>c</sup> مطالب این دو آیه از یکدیگر گسترش شده اند و ما آنها را در ترتیب درستشان قرار داده ایم.

<sup>d</sup> این نام با کلمه ای که در آیه <sup>۲۰</sup> «زن یهودایی» ترجمه شده، شباهت زیادی دارد. پس می توان این گونه نیز برداشت کرد: «پسران زن یهودایی.»

<sup>e</sup> ترجمه یونانی به این آیه که متن اولیه اش ممکن است طولانی تر بوده باشد، عباراتی اضافه کرده است.

<sup>f</sup> می توان این گونه نیز قرائت کرد: «زوجیت و پسر زوجیت.»

نداشتند، و همه طایفه‌های ایشان به اندازه بنی یهودا از دیدار نیافتند.

\*

<sup>k</sup>۲۸ ایشان در پیرشیع، مولاده، حَصَر - پوش ۱:۱۹-۸ شوال، <sup>۲۹</sup> بلْهُ، عاصم، تولاد، <sup>۳۰</sup> بتؤیل، حُرْمَه، صقلع، <sup>۳۱</sup> بیت مرکبوت، حَصَر سوسمیم، بیت برُئی و شعراییم ساکن بودند. اینچنانین بود شهرهای آنان تا سلطنت داود<sup>۱</sup>، <sup>۳۲</sup> و نیز دهات ایشان: به علاوه عیطام، عین، رمون<sup>m</sup>، توکن و عاشان: پنج شهر، <sup>۳۳</sup> و نیز همه دهات آنان که در اطراف این شهرها بود تا بعلت<sup>n</sup>. اینچنانین بود مسکن‌های ایشان و ثبت شجره نامه‌ای ایشان.

\*

<sup>۳۴</sup> مشوباب، یمُلُك، یوشہ پسر امصیا، <sup>۳۵</sup> یوئیل، ییهو پسر یوشیبا، پسر سرایا پسر

کتان نازک<sup>g</sup> از بیت-اشْبِع، <sup>۲۲</sup> یوقیم، مردان کوزبیا، یواش و ساراف که اربابان<sup>h</sup> موآب بودند و به بیت لحم بازگشتند: اینها امور کهن است!<sup>i</sup> <sup>۲۳</sup> ایشان کوزه‌گران و ساکنان نتاعیم و جدیره<sup>j</sup> بودند. ایشان در آنجا در کنار پادشاه سکونت داشتند و خود را وقف امور او کرده بودند.

\*

### اعقاب شمعون

<sup>۲۴</sup> پسران شمعون<sup>۲۴</sup>: نموئیل، یامین، خروج ۶:۱۵؛ <sup>۲۵</sup> شلوم پسر او؛ اعد ۲۶:۱۴-۱۳؛ باریب، زارح، شائول، میسام پسر او؛ <sup>۲۶</sup> پسران مشمام پسر او؛ زکور پسر او؛ شمعی پسر او.

<sup>۲۷</sup> شمعی شانزده پسر و شش دختر داشت، اما برادرانش پسران زیادی

<sup>g</sup> «کتان نازک» نوعی پارچه است که با کتان یا نخهایی مشابه ابریشم بافت می‌شود، نخهایی که از جاندارانی مشابه برخی از نرم تنان گرفته می‌شود.

<sup>h</sup> می‌توان این گونه نیز ترجمه کرد: «... که در موآب ازدواج کردند»، زیرا فعل «ارباب بودن» (در عبری: «بعل») می‌تواند «مالک بودن» یا «شهر بودن» نیز معنی دهد.

<sup>i</sup> این دو نام مکان را می‌توان این گونه نیز ترجمه کرد: «کشت» و «محوطه بسته» نیز ترجمه کرد.

<sup>j</sup> آیات ۲۳-۲۲ به ذکر اعقاب شمعون می‌پردازد که قبیله اش همواره به قبیله یهودا نزدیک بوده و حتی سرانجام به طور کامل در آن حل می‌شود، زیرا قبیله شمعون منطقه‌ای نیمه بیابانی را در جنوب یهودا اشغال کرده بود و جمعیتش همان طور که در آیه ۲۷ تأثیید شده، بسیار کمتر از جمعیت یهودا بوده است. اما این پاراگراف خودش از سه عنصر متمايز تشکیل یافته: اولی (آیات ۲۷-۲۶) حاوی فهرستی از اعقاب شمعون است که از پیدائیش و اعداد به عاریت گرفته شده (به استثنای آیه ۲۷ که اصلی است): در خصوص عناصر دوم (آیات ۳۲-۲۸) و سوم (آیات ۴۳-۴۴)، ر. ک. توضیحات آیات ۲۸ و ۳۴.

<sup>k</sup> عنصر دوم این پاراگراف (آیات ۳۳-۲۸) از مکان‌هایی سخن می‌گوید که بر اساس پوش ۱:۱۹، از سوی اعقاب شمعون اشغال شده بود. چندین مورد از مکان‌های مذکور شناخته شده نیست، حال آنکه سایر مکان‌ها (پیرشیع، صقلع، حُرْمَه) به خوبی شناخته شده هستند.

<sup>l</sup> این تذکر احتمالاً می‌خواهد نشان دهد که به هنگام سلطنت داود، قبیله شمعون عملًا از میان رفته و در قبیله یهودا ادغام شده بود.

<sup>m</sup> بر اساس بخش‌های موازی در پوش، فقط «عین-رمون» را می‌شناسیم. اما اگر «عین-رمون» را فقط یک شهر به حساب آوریم، تعداد کل شهرها به پنج نخواهد رسید. در متن عبری، اینها به صورت نام دو شهر ذکر شده‌اند.

<sup>n</sup> ر. ک. پوش ۱:۱۹. قرائت عبری: «بعل».

<sup>o</sup> آیات ۴۳-۳۴ سومن عنصر را در پاراگراف ۴۳-۲۲ تشکیل می‌دهند و فهرستی از رؤسای طوابیف شمعون را عرضه می‌دارند، و نیز دو یا سه ماجراهی تاریخی را در باره روابط قبیله شمعون با اقوام مجاور در منطقه جرار (آیه ۳۹)، یا اقوامی در ادوم (کوه سعیر) (آیات ۴۳-۴۲)، یا شاید هم در جاهای دیگر (احتمالاً در آیه ۴۱). این تذکرها در هیچ متن دیگری دیده نمی‌شود و احتمالاً برگرفته از اسنادی کهن است که مورد استفاده نگارنده «تاریخ» قرار گرفته است.

<sup>۴۲</sup> برخی از میان ایشان، از پسران شمعون، روانه کوه سعیر شدند؛ پانصد مرد که در رأس ایشان، فلَطیا، نعریا، رفایا، عزّیل، پسران یشیع، قرار داشتند.<sup>۴۳</sup> ایشان بقیه رهایی یافتنگان عمالیق را شکست دادند و تا به امروز در آنجا ساکن شدند.

\*

### اعقاب رئوبین، جاد و منسى

<sup>۱۵</sup> پسران رئوبین<sup>۱</sup>، نخست زاده <sup>بید: ۹:۴۶</sup> اسرائیل. او به واقع نخست زاده <sup>اعده: ۷-۵:۲۹</sup> بود، اما وقتی بستر پدر خود را بی حرمت ساخت، حق نخست زادگی او به پسران یوسف پسر اسرائیل داده شد، اما [یوسف] به لحاظ شجره نامه‌ای، مطابق حق نخست زادگی ثبت نشد.<sup>۲</sup> زیرا یهودا بر برادران خود برتری یافت، چرا که از او رئیسی بیرون آمد؛ اما حق نخست زادگی به یوسف تعلق داشت.<sup>۳</sup>

<sup>۳</sup> پسران رئوبین، نخست زاده اسرائیل: حنوك و فلو، حصرون و کرمی.

عسیئل،<sup>۳۶</sup> الیوعینای، یعقوبه، یشوحا، عسایا، عدیئل، یسیمیئل، بنایا، زیزا<sup>۳۷</sup> پسر شفعی پسر الون پسر یدایا پسر شمری پسر شمعیا.<sup>۳۸</sup> این مردان که نامشان برده شد، در طایفه‌های خود امیر بودند، و خانواده‌هایشان آنقدر زیاد شد که از حد گذشت.<sup>۳۹</sup> ایشان از مدخل جرار<sup>P</sup> تا شرق دره، به جستجوی چراغ‌گاه برای احشام کوچک خود برآمدند.<sup>۴۰</sup> ایشان چراغ‌گاههای خوب و فربه یافتند، و سرزمینی وسیع از هرسو، آسوده و آرام؛ زیرا آنانی که پیش از این در آنها ساکن بودند، حامیان<sup>۴۱</sup> بودند.<sup>۴۲</sup> این مردان که نامشان رونویسی شد<sup>۴۳</sup>، در ایام حزقيا، پادشاه یهودا، آمدند؛ ایشان خیمه‌های آنان را ویران کردند، و نیز معونیان<sup>۴۴</sup> را که در آنجا بودند، و آنان را به لعنت نذر کردند که تا به امروز [ادامه دارد]<sup>۴۵</sup>، و در جای ایشان سُکنی گرفتند، زیرا در آنجا چراغ‌گاههای برای احشام کوچکشان وجود داشت.

p قرائت عبری: «جدور»؛ ترجمه ما مبتنی است بر قرائت یونانی؛ این مکان در جاهای دیگر نیز مورد اشاره قرار گرفته است (بید ۱۷:۲۶؛ ۱:۲۰).

q منظور اعقاب «حام» است که احتمالاً به عنوان اقوام کنعانی به لعنت نذر شده بودند؛ این نکته آیه بعدی را توضیح می‌دهد.

r منظور اعقاب شمعون است.

s قرائت عبری: «پناهگاههایشان»؛ ترجمه یونانی این کلمه را همچون نام یک قوم برداشت کرده است.

t اعقاب رئوبین و جاد و منسى، قبایل شرق رود اردن را تشکیل خواهند داد ( فقط نیمی از قبیله منسى در این منطقه خواهد بود، آیات ۲۳-۲۵؛ ر. ک. ۱۴:۷-۹). این قبایل نقش مهمی در تاریخ بعدی بین اسرائیل ایفا نکردند، و نگارنده وقت چندانی بر روی آنها صرف نمی‌کند. او از چند سند از کتاب مقدس و از خارج از آن استفاده می‌کند، اما دقیق نبودن و خلاصه بودن اطلاعات حاکی از این است که او توجهی به این بخش از قوم که همواره به نوعی بیرون از حیات اهالی سرزمین مرکزی قرار داشتند، ندارد. او از «رئوبین» (آیات ۱۰-۱) شروع می‌کند که ماجراش خاطره‌ای نه چندان دلچسب را حفظ کرده است (آیه ۱؛ بید ۳۵ و ۲۲:۳۵؛ ر. ک. پید ۲۹:۳۲).

u گرچه حق نخست زادگی به یوسف تعلق دارد، اما نگارنده از برجسته ساختن برتری یهودا غافل نمی‌ماند، زیرا از یهودا (رئیسی) (یعنی داود) بیرون خواهد آمد.

شبع، یورای، یعکان، زیع، عابر؛ هفت تن.  
<sup>۱۴</sup> ایشان پسران ایسحاییل، پسر حوری پسر یاروح پسر جلعاد پسر میکائیل پسر بشیشای پسر یحدو پسر بوز بودند.<sup>۱۵</sup> آخی پسر عبدیتیل پسر جونی، رئیس خاندانهای پدری شان بود.<sup>۱۶</sup> ایشان در جلعاد، در باشان و در «دخترانش» ساکن بودند، و نیز در تمامی چراغاههای شارون<sup>a</sup> تا به نهایی ترین حدود آنها.

<sup>۱۷</sup> جمیع اینان به لحاظ شجره نامه ای در روزگار یوتام، پادشاه یهودا، و در روزگار <sup>b</sup> یربعام، پادشاه اسرائیل، ثبت شدند.

<sup>۱۸</sup> بنی رئوبین، جادیان و نیم قبیله منسی<sup>c</sup> جنگاورانی داشتند، مردانی که سپر و شمشیر حمل می‌کردند و کمان را می‌کشیدند و در نبرد کارآزموده بودند - <sup>۱۹</sup> ایشان با هاجریان در یطور، در نافیش و در نواب<sup>d</sup> جنگیدند.<sup>۲۰</sup> به ایشان بر علیه آنان امداد شد؛ هاجریان و جمیع آنانی که با ایشان بودند، به دستان آنان سپرده شدند، زیرا ایشان در جنگ بسوی خدا

<sup>۴</sup> پسران یوئیل<sup>w</sup>: شمعیا پسر او؛ جوج پسر او؛ شمعی پسر او؛<sup>۵</sup> میکا پسر او؛ رایا پسر او؛ بعل پسر او؛<sup>۶</sup> بنیره پسر او که تغلت فلاسر<sup>x</sup>، پادشاه آشور، او را تبعید کرد. او امیر رئوبینیان بود.<sup>۷</sup> برادران او مطابق طایفه‌های ایشان که بر اساس اعقابشان به لحاظ شجره نامه‌ای ثبت شده بودند: در رأس، یعییل، سپس زکریا هو، یوش<sup>۸</sup> ۱۳-۲۳ پسر عزار، پسر شامع، پسر یوئیل. او در عروغیر ساکن بود، و تا نبو و بعل- معون؛<sup>۹</sup> در مشرق، از رود فرات تا مدخل بیابان سکونت داشت، زیرا گله‌هایشان در سرزمین جلعاد فزوی یافته بود.<sup>۱۱</sup> در روزگار شاؤل، ایشان با هاجریان جنگیدند و اینان به دست ایشان افتادند، و در تمام سمت شرقی جلعاد در خیمه‌های آنان استقرار یافتند.<sup>y</sup>

<sup>۱۱</sup> بنی جاد<sup>z</sup> در مقابل ایشان، در سرزمین باشان تا سلخه ساکن بودند:<sup>۱۲</sup> یوئیل در رأس بود، نفر دوم شافام، سپس یعنای و شافاط در باشان.<sup>۱۳</sup> برادران ایشان مطابق خاندانهای پدری شان: میکائیل، مشولام،

<sup>w</sup> احتمالاً در اثر یک نقسان، به «یوئیل» قبلًاً اشاره‌ای نشده است.

<sup>x</sup> قرائت عبری: «تغلت-فلناسر».

<sup>y</sup> «هاجریان» که اقبال «هاجر»، مادر اسماعیل بودند (بید ۱۶:۱۵)، قومی عرب به شمار می‌آمدند.

<sup>z</sup> در آیات ۱۱-۱۷، به قبیله «جاد» و مکان استقرار آنان اشاره شده است. این را نباید با «دشت شارون» واقع در جنوب کوه کرمل اشتباه کرد. این شارون محلی است در شرق رود اردن که برخی آن را

<sup>a</sup> به صورت «سیریون»، یعنی همان حرمون اصلاح می‌کنند، اما هیچ نکته‌ای این امر را تأیید نمی‌کند.

<sup>b</sup> منتظر دومین پادشاهی است که این نام را بر خود دارد، یعنی یربعام دوم (۲-پاد ۱۴:۱۶-۲۹).

<sup>c</sup> در آیات ۱۸-۲۲ به اقدامات نظامی که از سوی سه قبیله ساکن در شرق رود اردن صورت گرفته، اشاره شده است. قاعده‌تاً انتظار می‌رفت که این بخش بعد از آیات ۲۳-۲۵ بیاید، یعنی بعد از اشاره به نیم قبیله منسی.

<sup>d</sup> اینها ناهای قبیل مختلف عرب است که از اقبال اسماعیل بودند (بید ۱۵:۲۵).

<sup>e</sup> زمان این فعل به «گذشته الهیاتی» است تا گفته شود که خدا به کمک ایشان شتافت، بی‌آنکه از او به عنوان فاعل نام برده شود. مردمان این قبایل با اینکه دور افتاده بودند، اما بخشی از قوم خدا بودند. نگارنده در اینجا تذکری الهیاتی می‌دهد تا نشان دهد که خدا ایشان را رها نساخت، چرا که برای کمک نزد او فریاد برآورده بودند (نیز ر.ک. آیه ۲۲).

خدایان اقوام سرزمینی که خدا در مقابل ایشان از میان برده بود، روسپیگری کردند.<sup>۲۶</sup> خدای اسرائیل روح فول، پادشاه آشور، و روح تغلت فلاسر<sup>۲۷</sup>، پادشاه آشور را برانگیخت؛ او ایشان را تبعید کرد - رئوبینیان، جادیان، و نیم قبیله منسی را - آنان را به حَلَحَ، به خابور و به رود جوزان برده؛ [ایشان] تا به امروز [در آنجا هستند].

**اعقاب لاوی**

<sup>۲۷</sup> بنی لاوی<sup>۱</sup>: جرسون، قهات و مراری. <sup>۲۸</sup> پسران قهات: عمرام، یَصْهَار، حبرون و عَزْيَيل. <sup>۲۹</sup> پسران عمرام: هارون، موسی و مریم. پسران هارون: ناداب و ابیهوه، الیazar و ایتمار. <sup>۳۰</sup> الیazar فِينْحاس را تولید کرد؛ فِينْحاس ابیشوع را تولید کرد؛ <sup>۳۱</sup> ابیشوع بوچی را تولید کرد؛ بوچی عوزی را تولید کرد؛ <sup>۳۲</sup> عوزی زرَحِیا را تولید کرد؛

فرياد برآورده بودند؛ ايشان به سبب اينکه به او اعتماد کرده بودند، مورد اجابت قرار گرفتند.<sup>۲۱</sup> ايشان گله های آنان را غارت کردند: ۵۰،۰۰۰ شتر، ۲۵۰،۰۰۰ رأس حشم کوچک، ۲،۰۰۰ الاغ، و ۱۰۰،۰۰۰ آدم؛ <sup>۲۲</sup> زيرا بسیاری تا سرحد مرگ مجرروح شده بودند؛ در واقع جنگ را خدا انجام داده بود. ايشان تا تبعید، در جای آنان استقرار یافتند.

<sup>۲۹-۳۲</sup> اعدم پسران نیم قبیله منسی<sup>f</sup> در سرزمینی

سکونت گرفتند که از باشان تا بعل حرمون گسترش می یافتد، و در سنیر<sup>g</sup> و در کوه حرمون: ايشان كثیر بودند.

<sup>۳۴</sup> اينها هستند رؤسای خاندانهای پدری شان: عاف، يَشْعَى، البَيل، عَزْيَيل، ارمیا، هُودَويَا، يَحْدِيَيل. اينها جنگاورانی دلیر بودند، مردانی پرآوازه، رؤسای خاندانهای پدری شان. <sup>۳۵</sup> اما ايشان در حق خدای پدرانشان بی وفا شدند و در بی

<sup>f</sup> نیم قبیله منسی و اعقاب آن در آیات ۲۵-۲۳ معرفی شده اند.

<sup>g</sup> «سنیر» دلالت دارد بر حرمون (تث ۹:۳) یا به یکی از قسمت های آن.

<sup>h</sup> در این آیه به تبعید قبایل شرق رود آردن به دست پادشاه آشور (۲-پاد ۲۹:۱۵ و ۲۰-۱۹:۱۵ و ۲۹) اشاره شده است. اما نگارنده «تواریخ» که این رویدادها برایش بسیار دور می نمایند، دو تبعید مذکور در کتاب های پادشاهان (۲-پاد ۳:۱۷ و ۶) را با هم اشتباہ کرده است: یکی در سال ۷۳۴ ق.م. برای قبایل شرق رود آردن، و دیگری در سال ۷۲۱ ق.م. برای سامره و مملکت اسرائیل. به علاوه، او به دو پادشاه آشور اشاره می کند، یعنی «فول» و «تغلت- فلاسر» (!)، حال آنکه این دو نام به شخصی واحد اشاره می کنند (تبعید دوم به دست شلمناصر و سارگون صورت گرفت). اما این جزئیات تاریخی در نظر نگارنده ثانوی است، زیرا مهم برای او نشان دادن این واقعیت است که این رویدادها مکافات الهی برای بی وفاکارهای این بخش از قوم بود (آیات ۲۵-۲۶).

<sup>i</sup> شماره گذاری آیات ۴۱-۲۷ در ترجمه های قدیمی متفاوت است. این آیات گاه به عنوان آیات ۱-۱۵ از فصل ۶ به حساب آمده اند که در این صورت، این فصل شامل آیه می گردد. تمام این بخش مربوط می شود به اعقاب «لاوی» که نگارنده در مورد او جزئیات بیشتری را نسبت به اکثر قبیله های دیگر ارائه می دهد، چرا که قبیله لاوی عهده دار امور عبادی و مذهبی بود. این بخش از عناصر مختلفی تشکیل یافته که گاه به یکدیگر مرتبط نیستند. عنصر اول (آیات ۴۱-۲۷) حاوی «فهرست کاهان بزرگ» است، از هارون تا دوره تبعید. دنباله این فهرست در نخ ۱:۲۶-۱:۲۷ یافت می شود. نگارنده بیش از هر چیز کوشیده تداوم کهانت را از زمان لاوی نشان دهد، یعنی از آغاز تا روزگار خودش. باید توجه داشت که در این فهرست، به اعقاب عیلی، کاهن دوران شائل اشاره نشده، زیرا نگارنده او را بی وفا به شمار آورده است. یکی از اعقاب او، ابیاتار بود که سلیمان او را از کهانت به نفع صادوق خلع کرد (۱-پاد ۳۵-۲۷:۲).

طايفه های لاوی مطابق [خاندانهای] پدری ايشان:

<sup>۵</sup> از جرشوم: لبُنی پسر او؛ يحَّت پسر او؛ زَمَّه پسر او؛ <sup>۶</sup> يوآخ پسر او. عَدَّه پسر او.

زارح پسر او؛ ياترای پسر او.

<sup>۷</sup> پسران قهات: عمَّينادات پسر او؛ قورَّ

پسر او؛ اسَّير پسر او؛ <sup>۸</sup> القانه پسر او؛

ابياساف پسر او؛ اسَّير پسر او. <sup>۹</sup> تَحَتْ پسر

او؛ اوريئيل پسر او؛ عوزَّيا پسر او؛ شائلُ

پسر او. <sup>۱۰</sup> پسران القانه: عمسای و

اخيموت؛ <sup>۱۱</sup> القانه پسر او؛ صوفای پسر او؛

نَحَّتْ پسر او؛ <sup>۱۲</sup> الباب پسر او؛ يروحام پسر

او، القانه پسر او؛ سموئيل پسر او.<sup>m</sup>

<sup>۱۳</sup> پسران سموئيل: يوئيل نخست زاده، و

دومین ابيا.

<sup>۱۴</sup> پسران مراري: محلی؛ لبُنی پسر او؛

شمُّعی پسر او؛ عوزَّه پسر او؛ <sup>۱۵</sup> شمعی پسر

او؛ هعجا پسر او؛ عسايا پسر او.

<sup>۱۶</sup> و اينك آنانی که داود برای رهبری

سرود در خانه يهُوه برقرار داشت، به مجرد

آنکه صندوق جایي برای آسودن يافت.<sup>n</sup>

<sup>۱۷</sup> ايشان وظيفه سرود را در مقابل مسكن

زرحیا مرایوت را تولید کرد؛ <sup>۳۳</sup> مرایوت

امريما را تولید کرد؛ امريما اخيطوب را تولید

کرد؛ <sup>۳۴</sup> اخيطوب صادوق را تولید کرد؛

صادوق اخيِّمَعَص را تولید کرد؛

<sup>۳۵</sup> اخيِّمَعَص عزَّريا را تولید کرد؛ عزَّريا

يوحانان را تولید کرد؛ <sup>۳۶</sup> يوحانان عزَّريا را

تولید کرد. هم او بود که كهانت را در

خانه اى که سليمان در اورشليم بنا کرد،

به عمل آوردا.<sup>۳۷</sup> عزَّريا امريما را تولید کرد؛

امريما اخيطوب را تولید کرد؛ <sup>۳۸</sup> اخيطوب

صادوق را تولید کرد؛ صادوق شلوم را

تولید کرد؛ <sup>۳۹</sup> شلوم حلْقِيَا را تولید کرد؛

حلْقِيَا عزَّريا را تولید کرد؛ <sup>۴۰</sup> عزَّريا سرايا را

تولید کرد؛ سرايا يهوصادق را تولید کرد؛

<sup>۴۱</sup> آن هنگام که يهُوه يهودا و اورشليم را

به دست نبوک نصر تبعيد کرد، يهوصادق

رفت.

**۶** <sup>۶۱-۵۷:۲۶</sup> <sup>۲۰-۱۷:۳</sup> <sup>k</sup> پسران لاوی: جرشوم، قهات و

مراري. <sup>۲</sup> و اين است نامهای پسران

جرشوم: لبُنی و شمعی. <sup>۳</sup> پسران قهات:

عَمَّرام، بِصَهَار، حَبْرُون، عوزَّييل. <sup>۴</sup> پسران

مراري: محلی و موشی. و اين است

ج اين تذکر کوتاه که در فهرست شجره نامه اى گنجانده شده، در جاي درست خود نیست، زيرا می بايست بعد از آيه <sup>۳۵</sup>، در اشاره به عزَّريا اول می آمد، نه عزَّريا دوم (۱-۲:۴).

<sup>k</sup> اعقاب لاوی در آيات ۱-۱۵ ذکر شده اند و تقريباً تکرار فهرست مذکور در اعد ۳-۱۷:۲۶ و ۲۰-۵۷:۶۱ می باشد.

<sup>۱</sup> در متن اصلی آمده: «القانه پسر القانه»، اما به واسطه قیاس با مضمون متن، باید مطابق ترجمه های قدیمی، القانه دوم را حذف کرد و چنین آورده: «القانه پسر او».

<sup>m</sup> در متن عبری عبارت «سموئيل پسر او» نیامده، و در آيه <sup>۱۳</sup> نیز چنین آمده: «پسران سموئيل، نخست زاده، و دومین ابيا». ما متن را بر اساس قرائت یونانی بازسازی کرده ايم. آيات ۱۳-۱۰ شامل قطعه اى از شجره نامه است که به سموئيل منتهی می شود، حال آنكه بر اساس ۱-سمو ۱:۱، سموئيل از اعقاب افراییم است، نه لاوی. شاید نگارنده عمدآ خواسته سموئيل را به اعقاب لاوی مرتبط سازد، يا شاید هم میان دو شخصیت با همین نام دچار اشتباه شده: يعني آن «القانه» که از اعقاب لاوی بوده (آيه <sup>۸</sup>)، و آن «القانه» که پدر سموئيل بوده است (۱-سمو ۱:۱).

<sup>n</sup> اين بخش از فصل حاضر، شجره نامه سرایندگان در دوره داود را ارائه می دهد (آيات ۱۶-۳۲). هدف آن، مرتبط ساختن تبار سرایندگان به تبار لاوی است، و نیز نشان دادن اين امر که وظایف و تشکیلات آنان به خود داود باز می گردد، حتی پيش از بنای معبد (آيات ۱۶-۱۷).

پسر حُلُقیا،<sup>۳۱</sup> پسر آمْصی، پسر بانی، پسر شامر،<sup>۳۲</sup> پسر مَحْلی، پسر موشی، پسر مارای، پسر لاوی.

<sup>۳۳</sup> برادران ایشان، لاویان، خود را وقف تمامی خدمت مسکن خانه خدا ساخته بودند.<sup>۹</sup> <sup>۳۴</sup> در آن حال که هارون و پسرانش [هدايا را] بر قربانگاه قربانی های سوتختی و بر قربانگاه بخور می سوزانند، و می بايست به امور سیار مقدس بپردازند و برای اسرائیل کفاره کنند، مطابق هر آنچه که موسی، خدمتگزار خدا، امر کرده بود.

<sup>۳۵</sup> <sup>۳۶</sup> و اینک پسران هارون:<sup>۱۰</sup> العازار پسر او؛ فیتحاس پسر او؛ ابیشوع پسر او؛ بوچی پسر او؛ عوزی پسر او؛ زرّحیا پسر او؛ <sup>۳۷</sup> مرایوت پسر او؛ آمراها پسر او؛ اخی طوب پسر او؛ <sup>۱۱</sup> صادوق پسر او؛ اخی عَصَّ پسر او.

\*

<sup>۱۲</sup> <sup>۳۹</sup> و اینک محل های سکونت ایشان<sup>۱۱</sup>، یوش ۲۱:۱۰-۱۹. مطابق اردوگاههای ایشان، بر اساس قلمرو ایشان: به پسران هارون از طایفه قهاتیان - زیرا قرعه اول به ایشان افتاد.<sup>۱۰</sup> حبرون را در سرزمین یهودا دادند، با چراغاهایی که

خیمه ملاقات انجام می دادند تا آن هنگام که سلیمان خانه یهود را در اورشلیم بنا کرد، و ایشان خدمت خود را مطابق قاعده خود به جا می آوردند.

<sup>۱۸</sup> و اینک آنانی که در خدمت بودند، و نیز پسرانشان: از میان پسران قهاتیان: همان سراینده<sup>۱۰</sup>، پسر یوئیل، پسر سموقیل، <sup>۱۹</sup> پسر القانه، پسر یروحام، پسر اليئیل، پسر توح، <sup>۲۰</sup> پسر صوف، پسر القانه، پسر مهَت، پسر عماسای، <sup>۲۱</sup> پسر القانه، پسر یوئیل، پسر عزّریا، پسر صَفَنیا، <sup>۲۲</sup> پسر تَحت، پسر اسیر، پسر ابیاساف، پسر قورح، <sup>۲۳</sup> پسر يَصْهَار، پسر قهات، پسر لاوی، پسر اسرائیل.

<sup>۲۴</sup> برادرش آساف<sup>p</sup> که در سمت راست او می ایستاد: آساف پسر بَرَكِیا هو، پسر شمعی، <sup>۲۵</sup> پسر میکائیل، پسر بَعْسِیا، پسر مَلَکِیا، <sup>۲۶</sup> پسر اثْنَی، پسر زارح، پسر عدایا، <sup>۲۷</sup> پسر ایتان، پسر زِمَّه، پسر شمعی، <sup>۲۸</sup> پسر يَحَّت، پسر جرشوم، پسر لاوی.

<sup>۲۹</sup> پسران مارای، برادران ایشان، در سمت چپ: ایتان پسر قیشی، پسر عبدی، پسر مَلَوْک، <sup>۳۰</sup> پسر حَشَبِیَا، پسر آمصیا،

<sup>۱۰</sup> بر اساس ۱-توا ۲۵:۱، سه سراینده دوره داد عبارت بودند از «آساف، همان و بیدوتون» (که اینجا «ایتان» نامیده شده، آیه ۲۹). ایشان احتمالاً در اصل لاوی نبودند (عز ۴۱:۲)، بلکه به آنان پیوئند داده اند (بح ۱۱:۱۷). در اینجا، ایشان جزو تبار لاوی از طریق سه پسر او به شمار آمده اند، یعنی قهات، جرشوم و مارای.

<sup>p</sup> در اینجا کلمه «برادر» معنایی گسترده تر دارد، زیرا والدین این دو شخصیت متفاوت هستند.

<sup>۱۱</sup> در آیات ۳۸-۳۳، تصریحاتی در خصوص وظایف لاویان و کاهنان، و نیز در مورد اعقاب هارون تا دوره داود، ارائه شده است. آیات ۳۸-۳۵ دقیقاً فهرستی را دنبال می کند که قبل از ۳۴-۳۰:۵ عرضه شده است.

<sup>۱۲</sup> در آیات ۳۹-۴۵، فهرست «شهرهای لاویان» مطابق یوش ۲۱:۱۰-۱۹، اما با چند تفاوت، ارائه شده است. تفاوت اصلی از این ناشی می شود که اینجا، اعقاب هارون اول مورد اشاره قرار گرفته اند (آیات ۴۵-۳۹) و بعد اعقاب لاوی می آید (آیات ۴۶-۵۰)، حال آنکه در یوش این ترتیب مکوس است، یعنی اول لاویان می آیند (آیات ۲۱:۵-۸)، و بعد هارونیان (آیات ۱۰-۱۹).

<sup>t</sup> کلمه «اول» در متن اصلی نیامده است و ما آن را بر اساس یوش ۲۱:۱۰ اضافه کرده ایم.

يهودا، از قبیله بنی شمعون و از قبیله بنی بنیامین، این شهرها را که به نام مشخص شدند، بر حسب قرعه دادند.

\*

<sup>۱</sup> قرعه شهرهایی را که از قبیله افراییم بوضع ۲۰:۳۹-۴۰ گرفته شده بود، برای طایفه‌های بنی قهات تعیین کرد.<sup>۵۲</sup> به ایشان شهر پناهگاه شکیم و چراگاههای آن را در کوهستان افراییم، و جازر و چراگاههای آن را دادند،<sup>۵۳</sup> (و نیز) یقْسُمَعَم و چراگاههای آن، بیت-حورون و چراگاههای آن را،<sup>۵۴</sup> آیلون و چراگاههای آن، جَت-رمون و چراگاههای آن را،<sup>۵۵</sup> و آنچه را که از نیم قبیله منسی گرفته شده بود؛ عانیر و چراگاههای آن، بِلْعَام و چراگاههای آن. این برای طایفه بنی قهات که باقی مانده بودند.

<sup>۵۶</sup> به پسران جرشوم، مطابق طایفه‌هایشان<sup>x</sup>، آنچه را که از نیم قبیله منسی گرفته شده بودند [دادند]، (یعنی) جولان در باشان و چراگاههای آن، عشتاروت و چراگاههای آن؛<sup>۵۷</sup> از قبیله یساکار، قادش و چراگاههای آن، دَبَرَه و چراگاههای آن،<sup>۵۸</sup> راموت و چراگاههای آن، عانیم و چراگاههای آن؛<sup>۵۹</sup> از قبیله اشیر، مَشَال و چراگاههای آن، عَدْون و چراگاههای آن،<sup>۶۰</sup> هُقُوق و چراگاههای آن، رحوب و چراگاههای آن؛<sup>۶۱</sup> از قبیله نفتالی، قادش در جلیل و چراگاههای آن،

آن را احاطه کرده است؛<sup>۱</sup> اما صحرای شهر و دهاتش را به کالیب پسر یافنه دادند.<sup>۴۲</sup> به پسران هارون شهر پناهگاه حبرون، لُبْنَه و چراگاههای آن، یتّیر، اشْتُمَعَ و چراگاههای آن را دادند،<sup>۴۳</sup> (و نیز) حیلز و چراگاههای آن، دبیر و چراگاههای آن را،<sup>۴۴</sup> عاشان و چراگاههای آن، بیت-شمَش و چراگاههای آن را،<sup>۴۵</sup> و برداشتها از قبیله بنیامین را؛ جَيْعَ و چراگاههای آن، عَلْمَت و چراگاههای آن، عناتوت و چراگاههای آن. کل شهرهای ایشان: سیزده شهر که بر اساس طایفه‌هایشان تقسیم شده بود.<sup>۴۶</sup>

\*

بوضع ۲۱:۵-۶<sup>۴۶</sup> برای پسران قهات که باقی مانده بودند، ده شهر را که از قبیله افراییم، قبیله دان و نیم قبیله منسی گرفته شده بود، بر حسب قرعه و بر اساس طایفه‌هایشان [تعیین کردند]<sup>v</sup>:<sup>۴۷</sup> برای پسران جرشوم، مطابق طایفه‌هایشان، سیزده شهر که از قبیله یساکار، قبیله اشیر، قبیله نفتالی و نیم قبیله منسی در باشان<sup>w</sup> گرفته شده بود؛<sup>۴۸</sup> برای پسران مراری دوازده شهر را که از قبیله رئوبین، قبیله جاد و قبیله زبولون گرفته شده بود، بر حسب قرعه و مطابق طایفه‌هایشان [تعیین کردند].<sup>۴۹</sup> بنی اسرائیل این شهرها و چراگاههای آنها را به لاویان دادند.<sup>۵۰</sup> از قبیله بنی

<sup>۱۱</sup> تعداد کل شهرهایی که ذکر شده، فقط ۱۱ شهر می‌شود. در بوضع ۲۱:۱۶-۱۷، از دو شهر دیگر نام برده شده، یعنی «بِطَه» و «جَيْعَون»، که به این ترتیب تعداد کل ۱۳ به دست می‌آید.

<sup>v</sup> متن را بر اساس بوضع ۲۱:۵-۶ را ذکر کند.

<sup>w</sup> احتمالاً منظور آن نیم قبیله منسی است که در باشان بود.

<sup>x</sup> متن را بر اساس آیه ۴۶ و مطالب موازی در بوضع ۲۱ بازسازی کرده ایم.

عوزّی: یَزْرَحِيَا. پسран یَزْرَحِيَا: مِيكائِيل، عوبدِيَا، يَوئِيل، يَشِيَا: پُنچْ تَن، هَمْكِي رَئِيس.<sup>۴</sup> ايشان کَه بَر حَسْب اعقابشان و مطابق خاندانهای پدری شان دسته بندی شده بودند، سپاهیانی مسلح برای جنگ داشتند<sup>b</sup>، به تعداد ۳۶۰۰۰ مرد؛ زیرا ايشان زنان و پسران بسیار داشتند.<sup>۵</sup> اما برادران ايشان از همه طایفه‌های یساکار، جنگاورانی متهور بودند؛ در کل ۸۷۰۰۰ نفر که به لحاظ شجره نامه‌ای ثبت شده بودند.

<sup>۶</sup> پسran بنیامین<sup>c</sup>: بالَعْ، باَكَرْ، يَدِيعَيْلَ: <sup>۲۱:۴۶</sup> <sup>۴۶:۲۱</sup> <sup>۴۱-۳۸:۲۶</sup> سه تَن. <sup>۷</sup> پسran بالَعْ: اصْبُونْ، عوزَّی، عوزَّيَيْلَ، يَرِيمُوتْ، عِيرِی: پُنچْ رَئِيس خاندانهای پدری، جنگاورانی متهور؛ ثبت شجره نامه‌ای ايشان ۲۲۰۳۴ مرد را داد. <sup>۸</sup> پسran باَكَرْ: زَمِيرَه، يَوْعَاشْ، الْعَازَارْ، الْيَوْعِينَى، عُمْرَى، يَرِيمُوتْ، ابِيَا، عَنَاتَوتْ، عَلَامَتْ؛ همه اينها پسran باَكَرْ بودند. <sup>۹</sup> ثبت شجره نامه‌ای ايشان مطابق اعقابشان بر حسب رؤسای خاندانهای پدری، ۲۰۲۰۰ مرد داد که جنگاورانی دلیر بودند. <sup>۱۰</sup> پسريديعَيْلَ: بِلْهَانْ. پسran بلهان:

حَمْوَنْ وَ چَرَأْگَاهَهَايَ آن، قَرِيبَاتِيَيْمِ وَ چَرَأْگَاهَهَايَ آن.  
<sup>۶۲</sup> به پسran مراري که باقی مانده بودند، آنچه را که از قبیله زبولون گرفته شده بود [دادند]، (يعنى) رَمْوَنْ وَ چَرَأْگَاهَهَايَ آن، تابور وَ چَرَأْگَاهَهَايَ آن؛<sup>۶۳</sup> وَ در آنسوی اردن اريحا، در شرق اردن، از قبیله رُؤوبَينْ، باصر در بيابان وَ چَرَأْگَاهَهَايَ آن، يَهْصَهْ وَ چَرَأْگَاهَهَايَ آن، قدِيمَوتْ وَ چَرَأْگَاهَهَايَ آن، مِيفُعَهْ وَ چَرَأْگَاهَهَايَ آن؛<sup>۶۴</sup> از قبیله جاد، راموت در جلعاد وَ چَرَأْگَاهَهَايَ آن، مَحَنَايِمْ وَ چَرَأْگَاهَهَايَ آن،<sup>۶۵</sup> حشبون وَ چَرَأْگَاهَهَايَ آن، يعزِيرْ وَ چَرَأْگَاهَهَايَ آن.

\*

### اعقاب سایر قبائل

<sup>۱۱</sup> پسran يَسَاكار: تولاع، فُوهْ، <sup>۱۳:۴۶</sup> <sup>۲۳:۲۶</sup> <sup>۲۵-۲۳:۲۶</sup>

يَاشُوبْ، شِمْرونْ: چهار تَن.

<sup>۱۲</sup> پسran تولاع: عوزَّيْ، رَفِيا، يَرِيمَيْلَ، يَحْمَى، يَسِيمَامْ، شِمْوَيْلَ؛ اينها رؤسای خاندانهای پدری تولاع بودند، جنگاورانی دلیر که تعدادشان، بر حسب اعقابشان، در روزگار داود، ۲۲۶۰۰ تَن بود.<sup>۱۳</sup> پسرا

۷ فصل اختصاص یافته به قبایلی که قبلًا به آنها اشاره‌ای نشده است. در آنها نه تنها عناصری از پیدایش و اعداد، بلکه از منابع ناشناخته را نیز می‌پاییم.

<sup>a</sup> این احتمالاً اشاره‌ای است به سرشماری‌ای که در زمان داود صورت گرفته است (۲-۲۴ سمو).

<sup>b</sup> رقم پنج قاعداً پس عوزَّيْ و نیز چهار نوه او را در بر می‌گیرد.

<sup>c</sup> تحت‌اللفظی: «بر خود داشتند»؛ این عبارت را به شکل‌های گوناگون می‌توان ترجمه کرد؛ لذا برخی ترجمه‌های می‌کنند: «ايشان... را در خدمت خود داشتند.»

در متن عبری فقط آمده: «بنیامین»؛ ما عبارت «پسran بنیامین» را بر اساس نسخ خطی مربوط به ترجمه‌های قدیمی آورده‌ایم. در آیات ۱۱-۶، فهرست اعقاب بنیامین ارائه شده؛ همین فهرست در فصل ۸ تکرار شده، اما با تفاوت‌های متعدد، شاید در اینجا، بیشتر به محل سکونت بنیامین اشاره شده تا به اعقاب او. از آنجا که در هچ جا فهرست اعقاب «زبولون» ارائه شده، برخی از صاحب نظران معتقدند که آیات ۱۱-۶، احتمالاً دنباله فهرستی است از اعقاب زبولون (۲۶:۲۶-۲۷) و نه اعقاب بنیامین؛ این نظریه مشکلی را که در اثر وجود دو فهرست برای بنیامین پیدی می‌آید، حل می‌کند. اما این فرضیه در هیچیک از نسخ خطی عبری یا ترجمه‌های قدیمی تأیید نشده است.

<sup>۱۸</sup> خواهرش همولکه، ایشهود، ابیعزَر و محله را زایید.<sup>۱۹</sup> پسران شمیداع، آخیان، شکیم، لقْحی و انبیام بودند.

<sup>۲۰</sup> پسران افرایم<sup>g</sup>: شوتالح؛ بارد پسر او؛ اعد ۳۵:۲۶؛ ۳۷-۳۸:۲۷. تحت پسر او؛ العاد پسر او؛ تحت پسر او؛<sup>۲۱</sup> زاباد پسر او؛ شوتالح پسر او؛ عازر و العاد که مردان جَت، بومیان سرزمین، ایشان را کشتند، زیرا که آنان فرود آمده بودند تا گله‌های ایشان را به یغما ببرند.<sup>۲۲</sup> پدرشان افرایم برای روزهایی طولانی در سوگ بود، و برادرانش<sup>h</sup> آمدنند تا او را تسلي دهنند.<sup>۲۳</sup> او بسوی زن خود رفت؛ وی آبستن شد و پسری زایید که او را برعیه نامید و [گفت]: «زیرا در خانه ام در مصیبت<sup>i</sup> هستیم». <sup>۲۴</sup> دختر او، شیره بود؛ وی بیت-حورون را بنا کرد، «سُفلی» و «علیا» را، و نیز اوزین-شیره را؛<sup>۲۵</sup> رافح پسر او؛ راشف پسر او؛ تالح پسر او؛ تاحن پسر او؛<sup>۲۶</sup> لعدان پسر او؛ عیمهود پسر او؛ اليشمع پسر او؛<sup>۲۷</sup> نون پسر او؛ یوش پسر او.

یعوش، بنیامین، ایهود، کنعن، زیتان، ترشیش، آخیشاخر.<sup>۱۱</sup> همه اینها پسران یدیعئیل بودند، رؤسای [خاندانهای] پدری، جنگاورانی متھور، به تعداد ۱۷۲۰۰ مرد مناسب برای رفتن به میدان برای جنگ.

<sup>۱۲</sup> ... شُفَّیم و حُقْیم. پسر عیبر؛ حوشیم، پسرش آخر.<sup>d</sup>

<sup>۱۳</sup> پسران نفتالی<sup>e</sup>: یحصیئل، جونی، یصر، شلوم پسر بلهه.

<sup>۱۴</sup> پسران منسی: اسریئیل که مُتعه آرامی اش برای او زایید. این زن، ماکیر، پدر جلعاد را زایید.<sup>۱۵</sup> ماکیر زنی برای حُقْیم و برای شُفَّیم گرفت. نام خواهر او معکه بود. نام دومین، صلفحداد بود. صلفحداد فقط دختر داشت.<sup>f</sup> معکه، زن ماکیر، پسری زایید که او را فارش نامید. نام برادرش شارش بود، و پسرانش اولاد و راقم بودند.<sup>۱۷</sup> پسر اولاد؛ بدان. اینچنین هستند پسران جلعاد، پسر ماکیر پسر منسی.

<sup>d</sup> این آیه که دشوار به نظر می‌رسد، به طرز غربی به آیه قبلی متصل است و ممکن است حاوی دنباله فهرستی کوتاه از قبیله «دان» باشد (اعد ۴۲:۲۶-۴۳:۲۶) که در هیچیک از فهرست‌های «تواریخ» به آن اشاره نشده است. همچنین بر اساس پیدا ۲۳:۴۶، آن را می‌توان این گونه بازسازی کرد: «پسران دان: شُفَّیم و حُقْیم؛ پسران عیبر؛ حوشیم، احری پسر او.» برخی نیز این آیه را اینچنین ترجمه می‌کنند: «شُفَّیم و حُقْیم پسران عیبر بودند؛ حوشیم، پسر احری.» در ضمن، در عبری آمده: «پسران احری».

<sup>e</sup> نامهای پسران نفتالی در این فهرست، در مقایسه با پیدا ۳۴:۴۶؛ ۴۸:۲۶ و اعد ۳۴:۴۶ نام بردۀ شاه، اما این فهرست مسائل دشواری را مطرح می‌سازد. نامهای «حُقْیم» و «شُفَّیم» (از آیه ۱۲) به شکلی غیرمنتظره در آن ظاهر شده است. «دومین» در آیه ۱۵ مشخص نیست چه کسی است. «معکه» هم خواهر ماکیر بود (آیه ۱۵) و هم زن او (آیه ۱۶)! پسران ماکیر (آیه ۱۶) همچون پسران جلعاد معرفی شده‌اند (آیه ۱۷). به «شمیداع» اشاره شده (آیه ۱۹) بدون آنکه مشخص شود او که بود. پیدا کردن توضیحی رضایت بخش برای این سوالات دشوار است، و هر گونه اقدامی برای بازسازی متن، حالتی فرضی دارد.

<sup>g</sup> آیات ۲۹-۲۰ از چندین عنصر تشکیل یافته: اعقاب «افرایم» (آیات ۲۰-۲۱ و ۲۵-۲۷)؛ ماجراهای نبردی با فلسطینیان (آیات ۲۱-۲۴)؛ و محل سکونت پسران یوسف، یعنی افرایم و منسی.

<sup>h</sup> منظور «خوشاوندانش» می‌باشد، چرا که او فقط یک برادر داشت، یعنی منسی.

<sup>i</sup> نام «بریعه» به کلمه عربی «برعه» (یعنی «در مصیبت») مرتبط شده است. ماجراهای که در آیات ۲۱-۲۴ بازگو شده (نبرد با مردمان جَت، یعنی فلسطینیان)، شجره نامه پسران افرایم را که به یوش (در آیه ۲۷) منتهی می‌شود، قطع می‌کند. این احتمالاً سنتی است کهنه که نگارنده تواریخ از آن استفاده کرده است.

<sup>۳۹</sup> پسران عُلَّا<sup>۵</sup>: آرَح، حَنَّيْئِيل، رصِيَا.  
<sup>۴۰</sup> همه اینها پسران اشیر هستند، رُؤسَائِي  
 خاندانهای پدری، مردانی نخبه، جنگاورانی  
 متهور، در رأس امیران؛ ایشان که به لحاظ  
 شجره نامه‌ای برای جنگیدن ثبت شده  
 بودند، به تعداد ۲۶۰۰۰ مرد بودند.

### اعقاب بنیامین

<sup>۱</sup> بنیامین<sup>P</sup> نخست زاده خود بالع را <sup>بید: ۲۱:۴۶</sup> <sup>اعد: ۴۱-۳۸:۲۶</sup> تولید کرد، دوم آشُبیل، سوم  
 اخیراً، چهارم نوحه، و پنجم رافا را.<sup>۳</sup> بالع  
 پسران آورد: آذار، جیرا پدر ایهود<sup>۹</sup>،  
<sup>۴</sup> ابیشوع، نعمان، آخوخ،<sup>۵</sup> جیرا، شِفوفان،  
 حورام.  
<sup>۶</sup> و اینک پسران ایهود<sup>۹</sup> - اینها کسانی  
 هستند که رؤسای [خاندانهای] پدری  
 ساکنان جیع بودند، و ایشان را به مناحت  
 تبعید کردند.<sup>۷</sup> نعمان، آخيا، جیرا (هم) او  
 بود که ایشان را تبعید کرد؛ او عوزاً و  
 آخیحود را تولید کرد.<sup>۸</sup>  
<sup>۸</sup> شَحَراييم در صحرای موآب، پس از  
 طلاق دادن زنان خود، حوشیم و بَعرا را

<sup>۲۸</sup> املاک و مسکن‌های ایشان عبارت  
 بود از: بیت ئیل و «دخترانش»؛ در مشرق،  
 نَعَران، در مغرب جازر و «دخترانش»؛  
 شکیم و «دخترانش»، تا آیه و  
 «دخترانش». <sup>۲۹</sup> بیت-شان و  
 «دخترانش»، نعناع و «دخترانش»،  
 مجده و «دخترانش»، دور و «دخترانش»  
 در دستان پسران منسی بودند. در این  
 شهرها بود که بنی یوسف پسر اسرائیل  
 استقرار یافتند.

<sup>۳۰</sup> پسران اشیر<sup>L</sup>: یمنه، یشوه، یشوی،<sup>۳۱</sup> پسران برعیه:  
 برعیه و خواهرشان سارَح. <sup>۳۲</sup> پسران برعیه:  
 حابر و مَلْكَيَّئِيل؛ وی پدر بِرْزاوت بود.  
<sup>۳۲</sup> حابر یفلیط، شامر<sup>k</sup>، حوتام و خواهر  
 ایشان شوغا را تولید کرد.<sup>۳۳</sup> پسران یفلیط:  
 فاسک، بِمْهَال، عَشَوت؛ اینها پسران یفلیط  
 هستند.<sup>۳۴</sup> پسران بِرَادِرْش<sup>I</sup> شامر: رُجْجه،  
 يَحْبِيَّه، آرام.<sup>۳۵</sup> پسران بِرَادِرْش هالم<sup>m</sup>:  
 صوَّفَح، يِمْنَاع، شالش، عمال.<sup>۳۶</sup> پسران  
 صوَّفَح: سوئح، حَرْنَفَر، شوعال، بیری،  
 بِمَرَه،<sup>۳۷</sup> باصر، هود، شما، شلُّشه، یتران،  
 بَئِيرَا.<sup>۳۸</sup> پسران یتران<sup>n</sup>: یَقْنَه، فِسْقا، آرا.

ز پسران «اشیر» (آیات ۳۰-۳۱ تکرار شده، و نیز سایر منابع ناشناخته، فهرستی  
 نسبتاً طولانی را برای اعقاب او ارائه کرده است.

<sup>k</sup> قرائت عبری: «شمومیم»؛ ما آن را بر اساس آیه ۳۴ اصلاح کرده‌ایم.  
<sup>۱</sup> این گونه نیز می‌توان ترجمه کرد: «پسران شامر: آخی، رُجْجه...»  
<sup>m</sup> یا «حوتم».

<sup>n</sup> قرائت عبری: «یتر»؛ ما آن را بر اساس آیه ۳۷ اصلاح کرده‌ایم.

<sup>۰</sup> قبلاً از این شخص سخنی به میان نیامده که این امر احتمالاً مصادفی بوده است.

<sup>p</sup> اطلاعات مذکور در فصل ۸ در باره اعقاب «بنیامین»، متنوع بوده، گاه نیز در کشان دشوار می‌باشد. در آنها سایر فهرستهایی که  
 در ۱۲-۶:۷ یا در ۴۴-۳۵:۹ آمده، با تفاوت‌هایی تکرار شده است. آنچه بر این فصل حاکم است، توجه به مکان‌هایی است  
 که اعقاب بنیامین در آنها سکونت دارند، خصوصاً اورشلیم. آیات ۱-۵ حاوی فهرستی از اعقاب بنیامین است.

<sup>۹</sup> در متن عبری آمده «ابیهود». کلمه عبری «ای» از واژه «بدر» مشتق شده، و بر اساس داور<sup>۳</sup> نیز پسر جیرا همان ایهود  
 است. لذا ما در ترجمه خود آورده‌ایم: «بدر ایهود».

<sup>۱۰</sup> در آیات ۱۲-۶، به اعقاب بنیامین که در سرزمین موآب سکونت داشتند، اشاره شده است.

<sup>s</sup> متن آیات ۷-۶ دشوار است و احتمالاً نکاتی در آن از قلم افتاده است.

<sup>۲۲</sup> يَشْفَان، عَابِر، الْيَئِيل، <sup>۲۳</sup> عَبْدُون،  
زَكْرَى، حَانَان، <sup>۲۴</sup> حَنَّيَا، عِيلَام، عَنْتُوِيَا،  
<sup>۲۵</sup> يَقْدِيَا، فَوَيْلَ، پَسْرَان شَاشَقَ بُودَنَدَ.  
<sup>۲۶</sup> شَمْشَرَاي، شَحَرَيَا، عَتَلِيَا، <sup>۲۷</sup> يَعرَشِيَا،  
اَيلِيَا، زَكْرَى، پَسْرَان يَرْحَامَ بُودَنَدَ.  
<sup>۲۸</sup> اَيَّنَهَا رَؤْسَاي [خَانَدَاهَاي] پَدرِي <sup>۳۴:۹</sup>  
بُودَنَدَ، رَئِيس مَطَابِق اَعْقاَبَشَان. اَيَّنَهَا در  
اوْرَشَلِيم سَكُونَت دَاشْتَنَدَ.

<sup>۲۹</sup> در جَمِيعَون يَاعِيل، پَدر جَمِيعَون <sup>۷</sup> سَاكِن <sup>۳۸-۳۵:۹</sup>  
بُودَكَه زَنَشَ معَكَه نَام دَاشَتَ، <sup>۳۰</sup> وَ نَيزَ پَسْرَ  
نَخْسَت زَادَه اَش عَبْدُون، سَيِّس صَور، قَيْسَ،  
بَعْلَ، نَادَاب، <sup>۳۱</sup> جَدَور، أَخْيَو، زَاكِر،  
مَقْلُوت <sup>۳۲</sup>. مَقْلُوت شَمَاهَ رَأَوْرَد. اِيشَان  
نَيزَ در مَجاوِرَت بَرَادَرَانَشَان، در اوْرَشَلِيم با  
بَرَادَرَان خَود سَكُونَت دَاشْتَنَدَ.

<sup>۳۳</sup> نَيرَ قَيْسَ رَأَوْلِيدَ كَرَد <sup>۷</sup>: قَيْس شَائُول <sup>۴۴-۳۹:۹</sup>  
را تَولِيدَ كَرَد؛ شَائُول يَونَاتَان، مَلْكِيَشَوعَ،  
اِينَادَاب، اِيشَبِعل <sup>۷</sup> رَأَوْلِيدَ كَرَد. <sup>۳۴</sup> پَسْرَ  
يَونَاتَان: مَرِبِعل. مَرِبِعل مِيكَا رَأَوْلِيدَ  
كَرَد. <sup>۳۵</sup> پَسْرَان مِيكَا: فَيَتوُن، مَالَك، تَارِيعَ،  
آحَاز. <sup>۳۶</sup> آحَاز يَهُوَعَدَ رَأَوْلِيدَ كَرَد؛ يَهُوَعَدَه

تَولِيدَ كَرَد <sup>۷</sup>، او اَز زَن خَود حَوْدَش، يَوبَابَ  
وَظَبِيبَا، مِيشَا، مَلْكُوم رَأَوْلِيدَ كَرَد، <sup>۱۰</sup> (وَ  
نَيزَ) يَعْوَصَ، شَكِيَا، مَرْمَهَ رَا. اِينَچَنَين  
هَسْتَنَدَ پَسْرَان او، رَؤْسَاي [خَانَدَاهَاي]  
پَدرِي. <sup>۱۱</sup> او اَز حَوشِيم، اَبِيطَوبَ وَالْفَعَلَ  
رَأَوْلِيدَ كَرَد. <sup>۱۲</sup> پَسْرَان الفَعَل: عَابِر،  
مَشْعَامَ، شَامَد؛ هَم او بُودَكَه اوْنَو، لَودَ و  
«دَخْترَانَش» رَأَبَنا نَهَادَ.

<sup>۱۳</sup> بَرِيعَه وَشَامَع رَؤْسَاي [خَانَدَاهَاي]  
پَدرِي سَاكِنَان اَيَّلُون بُودَنَد <sup>۷</sup>؛ اِيشَان سَاكِنَان  
جَتَ رَا وَادَار به فَرَار كَرَدَنَدَ.

<sup>۱۴</sup> بَرَادَرَان اِيشَان، شَاشَقَ وَيَرِيمَوتَ  
بُودَنَد <sup>۷</sup>. <sup>۱۵</sup> زَبَديَا، عَارَد، عَادَر،  
<sup>۱۶</sup> مِيكَائِيل، يَشْفَهَ، يَولُو پَسْرَان بَرِيعَه  
بُودَنَدَ.

<sup>۱۷</sup> زَبَديَا، مَشَولَام، حَزْقَى، حَابِر،  
<sup>۱۸</sup> يَشْمَرَاي، يَزْلِيا، يَوبَابَ، پَسْرَان الْفَعَلَ  
بُودَنَدَ.

<sup>۱۹</sup> يَعْقِيمَ، زَكْرَى، زَبَدى، <sup>۲۰</sup> الْيَعِينَى،  
صَلَتَى، اِيلِيَشَيل، <sup>۲۱</sup> آدَايَا، بَرِيَا، شِمَرَتَ،  
پَسْرَان شَمعَى بُودَنَدَ.

t این ترجمه تقریبی متنی است دشوار که احتمالاً دچار تغییر شده است.

u آیات ۲۸-۱۳ مربوط به آن دسته از اعقاب بنیامین است که در ایلوں و اوْرَشَلِيم سَاكِن بُودَنَدَ.

v متن این بخش و نَيزَ تقسیم بندی آیات آن را می توان به شکل های مختلف در ک کرد.

w آنانی که در جَمِيعَون و اوْرَشَلِيم سَاكِن بُودَنَد در آیات ۳۲-۲۹ ذَكْر شَدَه اَنَد و در آیات ۳۸-۳۵:۹ نَيزَ مَجَدَداً به آنان اشاره شده است.

x نَام «مَقْلُوت» در متن عَبْرِي نَيَسَت و ما آن را بر اساس ترجمه های قدیمی اضافه کرده ایم. در ضمن، در بخش موازی آن در ۳۸-۳۵:۹، نَامَهَاي «نَيرَ» و «مَقْلُوت» در کَنَارَ چَهَارَ اَسَمَى کَه در متن عَبْرِي این آیدَه، اضافه شده است.  
y این جمله را می توان این گونه نَيزَ استنباط کرد: «اِيشَان نَيزَ بَرَخَالَف بَرَادَرَانَشَان... سَكُونَت دَاشْتَنَد». حرف اضافه ای که «در  
مجاواَرَت» یا «بَرَخَالَف» ترجمه می شود، دقیقاً به این معنی است: «در بَرَابَر» یا «رَوْبَرْوَى»؛ لذا آن را به شکل های گوناگون  
می توان در ک کرد.

z در آیات ۳۸-۳۳ اعقاب شَائُول ذَكْر شَدَه اَنَد کَه دَقِيقَ مَطَابِقَ دَارَد با ۴۴-۳۹:۹. این دو متن موازی احتمالاً به این منظور ذَكْر  
شَدَه اَنَد تا مقدمة ای باشد برای فصل ۱۰ در خصوص مرگ شَائُول. اعقاب او در اینجا تا سُل دوازدهم ادامه می یابد. بر  
اساس ۱-سَمَو۱۴، ۵۱:۱۴، «نَيرَ» بَرَادَرَ قَيْسَ بُودَ، نَه پَدرَ او. اما بايد توجه داشت که اشخاص مختلف نَامَهَ يَكْسان داشتند.

a (به ترجمه اوستی مربوط نمی شود. ما قبلاً در دوم سَمَوَتِيل عین همین اسامی را نوشتَه ایم/آرمان)

است. پس از آنکه یهودا<sup>e</sup> به سبب بی وفایی اش به بابل تبعید شد، <sup>۲</sup> نخستین کسان

علمَتْ، عَزْمُوتْ، و زُمْری را تولید کرد.

زمری موصارا تولید کرد.

<sup>۳۷</sup> موصا بنعا را تولید کرد که پسرش رafe بود که پسرش العاسه بود که پسرش اصیل بود. <sup>۳۸</sup> اصیل شش پسر داشت که نامهایشان این است: نخستزاده عَزْرِيَقَام<sup>b</sup>، اسماعیل، شعرا، عویدیا، حنان. همه اینها پسران اصیل هستند.

\*

که در املک و شهرهای ایشان سکونت نج ۱۹-۱۱:۱۱ کردند<sup>f</sup>، اسرائیلیان، کاهنان، لاویان و نتینییم<sup>g</sup> بودند. <sup>۳</sup> در اورشلیم، بنی یهودا، بنی بنیامین و بنی افراییم و منسی ساکن شدند<sup>h</sup>.

<sup>۴</sup> از میان بنی یهودا: عوتای پسر عَمِیَهُود پسر عمری پسر امری پسر بانی، یکی از پسران فارص پسر یهودا. <sup>۵</sup> از میان شیلوونیان: نخستزاده اش عسایا، و پسرانش. <sup>۶</sup> از میان پسران زارح، یعوئیل؛ به علاوه برادرانشان: <sup>۷</sup> ۶۰ تن.

<sup>۳۹</sup> پسران برادرش عیشق<sup>c</sup>: نخستزاده اش اولاد، دوم یعوش، سوم الیفلط. <sup>۴۰</sup> پسران اولاد جنگاورانی دلیر بودند که کمان می‌کشیدند. ایشان پسران و نوادگان بسیار داشتند: ۱۵۰ تن. همه اینها پسران بنیامین هستند<sup>d</sup>.

## ساکنان اورشلیم

<sup>۹</sup> <sup>۱</sup> جمیع اسرائیلیان به لحاظ شجره نامه ای ثبت شدند، و نام ایشان بر کتاب پادشاهان اسرائیل مرقوم

<sup>b</sup> متن عبری یک نام در اینجا اضافه کرده: «بُكْرُو». اما قرائت یونانی این نام را به معنی «نخستزاده» گرفته است (در واقع، در عبری این دو واژه شبیه یکدیگر هستند). اما طبق قرائت یونانی، به جای شش نام، فقط پنج نام به دست می‌آید. شاید نام ششم از قلم افتاده باشد.

<sup>۵</sup> آیات ۴۰-۳۹ (اعقاب عیشق) در متن موازی آن، یعنی ۳۹:۹-۴۲ نیامده است. این آیات تذکری مستقلی هستند که از منبع آن آگاهی نداریم.

<sup>d</sup> این جمله به تمام فصل مربوط می‌شود.

<sup>e</sup> اگر متن را طور دیگری نقطه‌گذاری کنیم، چنین ترجمه ای به دست می‌آید: «بر کتاب پادشاهان اسرائیل و یهودا. و [یهودا] به سبب بی وفایی اش تبعید شد. نخستین کسانی که...»

<sup>f</sup> نگارنده پس از ارائه این مقدمه، فهرستی (۹:۲۱-۱۷a) را در متن می‌گنجاند که با وجود چند تفاوت، مشابه است با فهرست اعد ۱۳:۱۹ و به احتمال زیاد مربوط به اهالی اورشلیم پس از تبعید می‌گردد.

<sup>g</sup> «نتینیم» خدمه رده‌های پایین معبد بودند که فقط در عزرا و نحمیا از آنان برده شده است. اصل و منشأ آنان نامشخص است: شاید جعبونی بوده باشند (یوش ۲۳:۹، ۲۷). در نج ۱۱:۳ این عبارت اضافه شده است: «پسران برده‌های سلیمان.»

<sup>h</sup> در فهرستی که در بی می‌آید، دیگر سخنی از پسران افراییم و منسی در میان نیست. در فهرست موازی آن در نج ۱۱:۴ به بعد نیز اشاره ای به ایشان نشده است.

<sup>۱</sup> این عبارت در متن عبری نیست و ما آن را بر اساس نج ۱۱:۴ اضافه کرده ایم. همین امر در دنباله فهرست نیز صدق می‌کند.

<sup>۱۹</sup> شلّوم پسر قوری پسر آبیاساف پسر قورح و برادرانش از خاندان پدرش قورحیان، می باشد همچون نگهبانان آستانه های خیمه به خدمت بپردازند؛ پدران ایشان همچون نگهبانان ورودی، بر اردوگاه یهوه<sup>k</sup> گماشته شده بودند.<sup>۲۰</sup> فینحاس پسر العازار پیش از این رئیس آن بود؛ بادا که یهوه با او باشد.<sup>۲۱</sup> زکریا پسر مشلمیا دربان ورودی خیمه ملاقات بود.<sup>۲۲</sup> آنانی که همچون دربان آستانه ها<sup>۱</sup> انتخاب شده بودند، در کل ۲۱۲ تن بودند که به لحاظ شجره نامه ای در دهات خود ثبت شده بودند. هم اینان بودند که داود و سموئیل رؤیت کننده به سبب وفاداری شان<sup>m</sup> تعیین کرده بودند.<sup>۲۳</sup> ایشان و پسرانشان بر دروازه های خانه یهوه، خانه خیمه، گمارده شده بودند تا [برآنها] نگهبانی کنند.<sup>۲۴</sup> دربانان در چهار جهت اصلی می ایستادند: در مشرق، در غرب، در شمال و در جنوب.<sup>۲۵</sup> برادران ایشان که در دهات خود بودند، می باشد گاه به گاه به مدت هفت روز نزد ایشان می آمدند؛<sup>۲۶</sup> اما آن چهار رئیس دربانان به طور دائمی [در خدمت] بودند. لاویانی بودند<sup>n</sup> که بر

مردان رؤسای [خاندانهای] پدری بودند، مطابق خاندانهای پدری شان.

<sup>۱۰</sup> از میان کاهنان: یدعیا، یهوباریب، یاکین،<sup>۱۱</sup> عزريا پسر حلقیا پسر مشولام پسر صادوق پسر مرایوت پسر اخیطوب ناظر خانه خدا؛<sup>۱۲</sup> عدایا پسر یرحام پسر فشحور پسر ملکیا؛ معسای پسر عدیئل پسر یحزیره پسر مشولام پسر مشیلیمیت پسر امیر؛<sup>۱۳</sup> و برادران ایشان، رؤسای خاندانهای پدری؛<sup>۱۷</sup> مرد دلیر برای پرداختن به خدمت خانه خدا.

<sup>۱۴</sup> از میان لاویان: شمعیا پسر حشوب پسر عزْریقام پسر حشَبیا، پسران مراری؛<sup>۱۵</sup> بقیقَر، حارش، جلال، متَنیا پسر میکا پسر زکُری پسر آساف؛<sup>۱۶</sup> عوبدیا پسر شمعیا پسر جلال پسر یدوتون؛ برخیا پسر آسا پسر القانه که در دهات نطفاتیان ساکن بود.

<sup>۱۷</sup> دربانان: شلّوم، عقوب، طلمون، اخیمان.

\*

برادرشان شلّوم رئیس بودن،<sup>۱۸</sup> و تا کنون بر دروازه پادشاه می ایستد، در مشرق. اینها دربانان اردوگاههای بنی لاوی بودند.

ج فهرست «دربانان» توضیحاتی را در پی دارد که در نج ۱۱ نیامده و هدف بالا بردن ارزش این خدمت است که احتمالاً کوچک شمرده می شد (آیات ۳۳-۳۷). در چنین چشم اندازی، وظیفه دربانان طوری تشریح شده که اصل و منشأ آن به تها به داود، بلکه به دوره سرگردانی در بیان و خیمه ملاقات باز می گردد.

<sup>k</sup> این فرمول نیایشی در یهودیت متداول بود. برخی نیز ترجمه می کنند: «یهوه با او بود». <sup>۱</sup> شاید میان دربانانی که بر دروازه های بیرونی معبد نگهبانی می دادند و «دربانان آستانه» که مسؤول ورودی های اندرونی بودند، تفاوت هایی وجود داشته است.

<sup>m</sup> کلماتی که «به سبب وفاداری شان» ترجمه شده، در عبری همان است که «به طور دائمی در خدمت» نیز معنی می دهد. اما همین کلمات در آیات ۲۶ و ۳۱ طوری به کار رفته اند که بیانگر دائمی بودن و ثبات خدمت می باشند.

<sup>n</sup> این گونه نیز می توان ترجمه کرد: «این لاویان بودند که...»؛ اما این عبارت احتمالاً دلالت دارد بر دربانانی که قبلًاً مورد اشاره قرار گرفته اند.

اتفاقها مسکن می‌گرفتند و از هر خدمتی  
معاف بودند، زیرا روز و شب در کار  
بودند.

\*

<sup>۳۴</sup> اینها<sup>۸</sup> رؤسای [خاندانهای] پدری <sup>۲۸-۲۸:۸</sup>  
لاویان بودند، رئیس مطابق اعقابشان. اینها  
در اورشلیم ساکن بودند.

<sup>۳۵</sup> در جبعون (اینها) مسکن داشتند:  
یعوئیل پدر جبعون که زنی معکه نام  
داشت، <sup>۳۶</sup> و نیز پسر نخست زاده اش  
عبدون، سپس صور، قیس، بعل، نیر،  
ناداب، <sup>۳۷</sup> جدور، اخیو، زکریا، مقلوت.

<sup>۳۸</sup> مقلوت شمام را تولید کرد. ایشان نیز  
در مجاورت برادرانشان، در اورشلیم با  
برادران خود سکونت داشتند.

<sup>۳۹</sup> نیر قیس را تولید کرد؛ قیس شائل را  
تولید کرد؛ شائل یوناتان، ملکیشور،  
ابناداب، ایشبعل را تولید کرد. <sup>۴۰</sup> پسر  
یوناتان: مریبعل. مریبعل میکارا تولید  
کرد. <sup>۴۱</sup> پسران میکا: فیتون، مالک،  
تحریع.<sup>۴۲</sup> آحاز یعره را تولید کرد. یعره

اتفاقها و بر انبارهای خانه خدا گمارده شده  
بودند.<sup>۲۷</sup> ایشان شب را در اطراف خانه  
خدا می‌گذراندند، زیرا نگهبان آن بودند و  
می‌بایست هر بامداد آن را بگشایند.

<sup>۲۸</sup> بعضی از میان ایشان<sup>۵</sup> بر اشیاء عبادت  
گمارده شده بودند؛ آنها را به هنگام وارد  
کردن می‌شماردند، آنها را به هنگام بیرون  
آوردن می‌شمارند.<sup>۲۹</sup> بعضی از میان  
ایشان بر اسباب گمارده شده بودند، بر همه  
اسباب مقدس، بر آرد تازه، بر شراب، بر  
روغن، بر بخور و بر عطریات.<sup>۳۰</sup> اما آمیزه  
برای عطریات خوشبو (یا: بلسان؟) را  
پسран کاهنان آماده می‌کردند.

<sup>۳۱</sup> متّیا، یکی از لاویان- او نخست زاده  
شلّوم قورحی بود- به طور دائمی بر پخت  
شیرینی‌ها در بخاری<sup>۹</sup> (یا: اجاق؟) گمارده  
شده بود.<sup>۳۲</sup> برخی از برادران ایشان،  
قهاتیان، بر نان ردیف گمارده شده بودند  
تا آن را هر سبّت آماده می‌ساختند.

<sup>۳۳</sup> اینک سرایندگان<sup>۱</sup>، رؤسای  
[خاندانهای] پدری لاویان. ایشان در

<sup>۰</sup> آیات ۲۸-۳۴ حاوی توضیحاتی در خصوص سایر وظایف لاویان می‌باشد: مسؤولیت اشیاء عبادی، آماده‌سازی هدایا و نانهای  
تقدیمی به خدا، و سرایندگان. ایشان همگی می‌بایست در اورشلیم ساکن باشند (ایه ۳۴).

p تحت اللطفی: «آنها را مطابق تعدادشان وارد می‌کردند و مطابق تعدادشان بیرون می‌آوردند.»

q این کلمه فقط در اینجا به کار رفته و معنی آن را با یقین نمی‌دانیم. اما در ياره ۳۲:۹ در خط بعدی، «نان»: این اصطلاح که در بچ  
۳۴:۱۰ و -توا ۳:۲؛ ۱۱:۱۳؛ نیز به کار رفته، اشاره دارد به همان نانی که به خدا تقدیم می‌شده و به شکل ردیف در مقابل  
یهوه قرار می‌گرفته و هر سبّت می‌بایست تجدید شود (لاو ۲۴:۵-۸). در خروج ۲۵:۳۰ از آن با نام «نان روی» یاد شده است.

r این عبارت را به هیچ وجه نمی‌توان به شخصیت‌های قبلی نسبت داد و قاعده‌ای مقدمه‌ای بوده برای فهرستی از «سرایندگان» که  
از میان رفته است.

s در آیات ۳۴-۳۲ فهرست مذکور در ۸:۲۸-۳۸ با چند تفاوت در جزئیات و سه نام اضافی تکرار شده، یعنی نامهای یعوئیل،  
نیر و مقلوت. علت تکرار متّی واحد در دو فصل متناوب توضیح داده نشده است. فهرست ۱:۹-۳۴ احتمالاً بعد از جدول‌های  
شجره‌نامه‌ای فصل‌های ۸-۱ به اثر نگارنده اضافه شده؛ همچنین به منظور ارائه مقدمه‌ای برای مرگ شائل (فصل ۱۰)،  
فهرست خانواده او را تکرار کرده‌اند (۴۴-۳۵:۹).

t بر اساس ۳۵:۸، باید نام «آحاز» را اضافه کرد.

پسر داشت که نامهایشان این است: نخست زاده اش<sup>۱</sup> عزْرِیقَم، اسماعیل، شعریا، عوبدیا، حانان. اینها پسران اصیل می باشند.

علمت، عَزْمُوت، زُمْری را تولید کرد. زمری موصا را تولید کرد.<sup>۲</sup> موصا بنْعَا را تولید کرد که پسرش رفایا بود که پسرش العاسه بود که پسرش اصیل بود.<sup>۳</sup> اصیل شش

## سلطنت داود

مبادا که این نامختونان بیایند و مرا مسخره کنند.» اما سپردارش نخواست، زیرا که سخت هراسان بود. شائل شمشیر را بر داشت و خود را بر آن انداخت. <sup>۴</sup> سپردار او چون دید که شائل مرده است، او نیز خود را بر شمشیر انداخت و جان سپرد. <sup>۵</sup> بدینسان شائل و سه پسرش مردند؛ و تمام خانواده اش با هم مردند.<sup>۶</sup> همه مردمان اسرائیل که در دره بودند، چون دیدند که افراد گریخته اند و شائل و پسرانش مرده اند، شهرهای خود را رها ساختند و راه گریز در پیش گرفتند؛ فلسطینیان آمدند و در آنجا مستقر شدند.

### مرگ شائل پادشاه<sup>۷</sup>

سمو ۱۳:۳۱

**۱۰** <sup>۱</sup> فلسطینیان با اسرائیل وارد جنگ شدند، و مردمان اسرائیل از مقابل فلسطینیان گریختند و بر کوه جلبوع، تا سرحد مرگ مجرح شده، افتادند. <sup>۲</sup> فلسطینیان در تعاقب خود، شائل و پسرانش را سخت تحت فشار قرار دادند، و فلسطینیان یوناتان و ابیناداب و ملکیشوع، پسران شائل را کشتند. <sup>۳</sup> سنگینی نبرد بر شائل قرار گرفت؛ تیراندازان او را پیدا کردند، و او از جانب تیراندازان مجرح شد.<sup>۴</sup> شائل به سپردار خود گفت: «شمشیر خود را بر کش و مرا سوراخ کن،

۸. ک. توضیح

۸:۳۸

<sup>۷</sup> فصل کوتاه دهم، مرگ شائل را بر اساس ۱-سمو ۳۱، با اندکی اختصار و تفاوت، بازگو می کند. یگانه هدف این روایت، توضیح این نکته است که سلطنت چگونه و به چه دلیل، از شائل به داد انتقال یافت، و فرض را بر این می گیرد که خواننده با ماجراهای سلطنت شائل آشنا است، ماجراهایی که چیزی در باره آن نمی گوید. نگارنده سلطنت داود را مد نظر دارد، و فقط همین برای او حائز اهمیت است. او عامدًا بر تضاد میان این پادشاه بی وفا که در ننگ می میرد و جانشینی ندارد، و دادو پادشاه که وفادار است و سلسله اش تداوم خواهد یافت، تأکید می گذارد.

<sup>۸</sup> قرائت عبری: «... و با دیدن تیراندازان، لرزه او را فرا گرفت.» ترجمه ما مبتنى است بر قرائت های یونانی و لاتین که با ایجاد تغییر در چند حرف صدادار به وجود آمده است.

<sup>۹</sup> در ۱-سمو ۳۱:۶ آمده: «همگی با هم، در آن روز مردند»، که احتمالاً منظور سربازانش نیز می باشد. در اینجا، نگارنده می خواهد نشان دهد که تمام خانواده شائل از میان رفت و هیچ جانشینی برای او باقی نماند. اما تاریخ از پسری سخن می گوید، یعنی «ایشیعل» که به مدت دو سال سلطنت کرد (۲-سمو ۲:۱۰)، و نیز از یک نوه، یعنی «مریعل»، پسر یوناتان، و همچنین از بعضی دیگر نیز (۲-سمو ۲:۲۱-۹). اما در نظر نگارنده «تاریخ» که این جزئیات را در خصوص اعقاب شائل بازگو می کند (۹:۳۶-۳۳ و ۹:۳۹-۴۴)، این تاریخ به طور نهایی خاتمه یافته، طوری که گویی خانواده شائل دیگر وجود نداشته است.

<sup>b۱۳</sup> بدینسان شائول مرد، به سبب  
بی وفایی ای که در حق یهُوه مرتکب شده  
بود و کلام یهُوه را رعایت نکرده بود، و نیز  
برای اینکه از آن زن احضارکننده ارواح  
سؤال کرده و از او مشورت خواسته بود.  
<sup>۱۴</sup> او با یهُوه مشورت نکرده بود و اوی را  
کشت و سلطنت را به داود پسر یسّا منتقل  
کرد.

\*

<sup>۸</sup> باری، روز بعد، چون فلسطینیان آمدند  
تا مردگان را لخت کنند، شائول و پسرانش  
را یافتند که بر کوه جلیوع در غلطیده اند.  
<sup>۹</sup> او را لخت کردن و سر و سلاحهاش را  
برداشتند. سپس [قاددانی] به سراسر  
سرزمین فلسطینیان فرستادند تا مژده را به  
بتهایشان <sup>۱۰</sup> و به قوم اعلام کنند.<sup>۱۱</sup> ایشان  
سلاح های او را در خانه خدای خود  
گذاشتند؛ اما سرش را در خانه داجون  
متصل ساختند.<sup>۱۲</sup>

تصرف اورشليم به دست داود پادشاه  
<sup>۱</sup> تمام اسرائیل<sup>۲</sup> در حبرون نزد داود - سمو: ۵-۱-۳  
**۱۱** گرد آمدند و گفتند: «اینک ما  
همگی استخوانها و گوشت تو هستیم.<sup>۳</sup> از  
دیرباز، حتی آن هنگام که شائول پادشاه  
بود، این تو بودی که اسرائیل را می بردی و  
باز می آوردی. یهُوه، خدایت، به تو گفته:  
قوم من اسرائیل را تو خواهی چرانید، و تو  
هستی که بر قوم من اسرائیل رئیس خواهی

<sup>۱۱</sup> هنگامی که تمام یابیش در جلعاد  
شنیدند که فلسطینیان با شائول چه  
کرده اند، <sup>۱۲</sup> جمیع مردان دلیر به راه  
افتادند؛ ایشان پیکر شائول و پیکر  
پسرانش را برداشتند و آنها را به یابیش  
برداشتند. استخوانهای آنان را زیر درخت سقز  
یابیش دفن کردند و هفت روز روزه  
گرفتند.<sup>۱۳</sup>

\*

<sup>a</sup> ل در متن عبری ۱- سمو: ۳۱ آمده: «در خانه بتهایشان».

Z متن سموئیل اندکی متفاوت است و می گوید: «ایشان سلاح های او را در خانه عشتاروت نهادند؛ جنازه اش را نیز به حصار  
بیت شان وصل کردند.» نگارنده «تواریخ» به عشتاروت اشاره نمی کند، بلکه از معبد داجون، خدای فلسطینیان سخن  
می گوید. شاید او به اطلاعاتی دقیق تراز آنچه که در اختیار نویسنده سموئیل بوده، دسترسی داشته است.

<sup>a</sup> متن موازی در سموئیل می گوید که ایشان «تمام شب را» راه رفتد و اینکه جنازه ها را «سوزانندن». نگارنده «تواریخ» این  
جزئیات را از قلم انداخته، شاید به این دلیل که مطابق احکام جاری در روزگار او، جنازه نمی باشد تمام شب آویخته بماند  
(اث ۲۱:۲۲-۲۳) و سوزانده شود (لاو ۲۱:۲۰-۲۴)، چرا که این مجازاتی بود مخصوص جنایتکاران و زن کاران.-

<sup>b</sup> آیات ۱۳-۱۴ با هیچ متن موازی در ۱- سمو ۳۱ مطابقت نمی کند. این قضاوتی است الهیاتی از جانب نگارنده «تواریخ» که  
شرح می دهد که مرگ شائول طبق خواست الهی و به سبب بی وفایی او بوده است (۱- سمو ۱۵)، و خصوصاً به علت مشورت  
او با روح مردگان (۱- سمو ۲۸). واقعیت این است که شائول از خداوند مشورت طلبیده بود (۱- سمو ۲۸:۶)، اما خداوند  
به او پاسخ نداده بود. بی وفایی شائول در اینجا محرك داوری الهی و انتقال سلطنت به داود می باشد.

<sup>c</sup> نگارنده «تواریخ» در خصوص روایات مربوط به سلطنت داود در حبرون به مدت هفت سال و نیم سکوت اختبار می کند، در  
حالی که در طول این مدت، اینشان، یکی از پسران شائول بر بقیه اسرائیل حکومت می کرد (۲- سمو ۴). در نظر او،  
سلطنت داود از همان آغاز، «تمام اسرائیل» را شامل می شده، و هر آنچه که به شائول و سلطنت او مربوط می گردد، فاقد  
اهمیت است. داود یگانه پادشاه مورد پسند خدا است. آیات ۱-۳ وفادارانه از ۲- سمو ۵-۱ تبعیت می کند، به جز در  
خصوص تأمل پایانی.

<sup>۷</sup> داود در دژ استقرار یافت؛ به همین سبب است که آن را شهر داود نامیده‌اند.<sup>۸</sup> سپس شهر را دور تا دور بنا کرد، از ملّو<sup>۹</sup> تا اطراف، و یوآب بقیه شهر را مرمت کرد.<sup>۱۰</sup> داود بی وقفه بزرگتر می‌شد، و یهُوهِ لشکرها با او می‌بود.

\*

### شجاعان داود

<sup>۱۱</sup> اینک رؤسای شجاعان داود، آنانی که در طول سلطنتش، خود را با تمام اسرائیل وقف او کرده بودند تا او را پادشاه سازند، مطابق کلام یهُوهِ در باره اسرائیل.

\*

<sup>۱۲</sup> این است فهرست شجاعان داود<sup>b</sup> - سمو:۲۳-۲۴:۸-۳۹

<sup>k</sup> پسر یک حکْمُونی، رئیس «آن

<sup>۱۳</sup> جمیع مشایخ اسرائیل به حبرون نزد پادشاه<sup>d</sup> رفتند؛ داود با ایشان در حضور یهُوهِ عهدی در حبرون بست، و ایشان داود را همچون پادشاه بر اسرائیل مسح کردند، مطابق کلام یهُوهِ که به واسطه سموئیل انتقال یافته بود.<sup>e</sup>

\*

<sup>f</sup> داود با تمام اسرائیل بسوی اورشلیم<sup>f</sup>، یعنی یوس<sup>g</sup>، حرکت کرد؛ در آنجا یوسیان بودند، ساکنان سرزمین.<sup>h</sup> ساکنان یوس به داود گفتند: «به اینجا داخل نخواهی شد.» اما داود دژ صیهون را به تصرف در آورد، یعنی شهر داود را.<sup>i</sup> باری، داود گفته بود: «هر آن کس که اول از همه یک یوسی را بزند، او رئیس و امیر خواهد شد.» یوآب<sup>h</sup> پسر صریوه اول از همه برآمد و رئیس شد.

<sup>d</sup> داود با اینکه هنوز پادشاه نبود، اما در اینجا با این عنوان به او اشاره شده، زیرا نگارنده از منبع خود (۲-سمو:۵) پیروی

کرده که در آن، داود پادشاه خوانده شده، چرا که پیش از این در حبرون بر یهُوهِ پادشاهی می‌کرده است.

<sup>e</sup> نگارنده «تاریخ» این عبارت پایانی را اضافه کرده تا تأکید کند که سلطنت داود مطابق خواست خدا است، خواستی که از سوی سموئیل اعلام شده بود (۱-سمو:۱۶). لذا این سلطنت فقط نتیجه اقدامی انسانی نیست که از جانب نمایندگان قوم به اجرا در آمده باشد.

<sup>f</sup> آیات ۴-۹ به طور کلی متن ۲-سمو:۵-۶-۱۰ را دنبال می‌کند، اما با چشم اندازی که خاص نگارنده «تاریخ» است، به این معنی که تصرف اورشلیم اقدامی از سوی «تمام اسرائیل» تلقی می‌شود، نه صرفاً از سوی سیاه داود (۲-سمو:۵). این اقدام نخستین عمل داود پادشاه است، و هیچ نکته‌ای که در خصوص پادشاه نایسنده باشد ذکر نشده است (برای مثال، سخنان اهانت‌آمیز یوسیان خطاب به داود، ۲-سمو:۵:۶). آنچه که مهم است، اورشلیم، شهر داود می‌باشد که پایتختی است که از سوی پادشاه از همان آغاز سلطنتش انتخاب شده است.

<sup>g</sup> نام «یوس» برای اورشلیم به ندرت در عهده‌تیق به کار رفته است ( فقط در کتاب تواریخ و در داور ۱۰-۱۱:۱۹).

<sup>h</sup> از یوآب در متن موازی، یعنی ۲-سمو:۵ نام برده نشده است. نگارنده «تاریخ» احتمالاً این اطلاعات را از منبعی دیگر به دست آورده، یا شاید خواسته بر نقش برتر یوآب تأکید بگذارد.

<sup>i</sup> بخشی از دژ که قسمت خاکریز مسطح آن را تشکیل می‌داد (این کلمه از فعل عبری «مله» می‌آید به معنی پر کردن).  
ز پس از مقدمه‌ای غریب (آیه ۱۰)، فهرستی که در بی آن می‌آید (آیات ۱۱-۱۷)، با اندکی تفاوت رو نویس ۲-سمو:۲۳-۲۹ می‌باشد. اما برخلاف کتاب سموئیل که این فهرست را درست در انتهای سلطنت داود قرار می‌دهد، کتاب تواریخ آن را در همان آغاز سلطنت می‌آورد.

<sup>k</sup> قرائت یونانی: «ایشیعل». از این سه مرد، در متن فقط به دو نفر از آنان اشاره شده («یشیعام»، و در آیه ۱۲ «العازار»). نفر سوم طبق ۲-سمو:۲۳ «شَسَّه» بود، اما آیات ۱۲-۹ از ۲-سمو:۲۳ شاید به طور تصادفی در ۱-تو ۱۱:۱۳-۱۴ فشرده شده‌اند و در آنها، آنچه که در ۲-سمو:۲۳ در باره شمّه گفته شده، به العazar نسبت داده شده است.

داود نخواست آن را بنوشد، و آن را برای یهُوهِ هدیه ریختنی ساخت.<sup>۱۹</sup> گفت: «دور از من، از جانب خدایم، که این کار را بکنم! آیا خون این مردان را به بهای جانشان بنوشم! زیرا که به بهای جانشان است که آن را آورده‌اند.» و نخواست که آن را بنوشد. این است آنچه که آن سه شجاع انجام دادند.

<sup>۲۰</sup> اُبْشای بادر یوآب، رئیس «آن سی»<sup>۹</sup> بود. او بود که نیزه خود را بر علیه سیصد مرد تکان داد و آنان را سوراخ کرد، و برای خود نامی در میان «آن سی» به دست آورد.<sup>۲۱</sup> او بیش از «آن سی»<sup>۸</sup> شهرت یافت و رئیس آنان شد، اما به مرتبت «آن سه» نرسید.

<sup>۲۲</sup> بُنایا پسر یهُویادع، دلیری کارآمد در جنگها، از اهای قُبْصیئل. او بود که دو پسر آریئل<sup>۱</sup> از موآب را کشت، و باز او که به ته منبع آب فرود آمد و آن شیر را در روزی برفی کشت.<sup>۲۳</sup> باز هم او بود که آن مصری را که قامتش پنج ذراع بود کشت؛ آن مصری نیزه‌ای همچون نورد نساجان در دست داشت، اما او با چمامقی بر روی حمله

سه.<sup>۱</sup> او بود که نیزه خود را بر علیه سیصد مرد تکان داد و ایشان را در یک نوبت سوراخ کرد.<sup>۱۲</sup> پس از او، العازار پسر دُودُوی آخوختی: او یکی از آن سه شجاع بود.<sup>۱۳</sup> او در فس-دمَمیم با داود بود، آن هنگام که فلسطینیان برای نبرد در آنجا گرد آمدند. در آنجا قطعه‌ای مزروعه<sup>m</sup> بود تماماً پوشیده از جو، و لشکر در مقابل فلسطینیان می‌گریخت.<sup>۱۴</sup> او در وسط مزروعه قرار گرفت و آن را آزاد کرد و فلسطینیان را زد. یهُوه پیروزی بزرگی به عمل آورد.

<sup>۱۵</sup> سه تن از میان «آن سی»<sup>۰</sup> به صخره<sup>p</sup>، نزد داود فرود آمدند، به غار عَدُولَام، در آن حال که سپاهی از فلسطینیان در وادی رفاییم اردو زده بود.<sup>۱۶</sup> داود در آن هنگام در پناهگاه بود، و قراولانی از فلسطینیان در آن زمان در بیت لحم بودند.<sup>۱۷</sup> داود را آرزویی در گرفت و گفت: «چه کس مرا از آب منبعی که بر دروازه بیت لحم است خواهد نوشانید؟»<sup>۱۸</sup> «آن سه» به اردوگاه فلسطینیان هجوم بردند و از منبعی که بر دروازه بیت لحم است آب کشیدند و آن را آوردند و به داود تقدیم کردند؛ اما

<sup>۱</sup> در این فهرست، به دو گروه متمایز از شجاعان اشاره می‌شود: یک گروه «سه فنری» و یک گروه «سی نفری». اما اغلب میان این دو اشتیاه رخ می‌دهد، زیرا کلمات «سه» و «سی» در عبری بسیار شبیه به یکدیگرند. در اینجا در متن عبری، کلمه «آن سی» آمده که ما آن را اصلاح کرده‌ایم.

<sup>m</sup> ر.ک. -۲-سمو۲۳:۱۱-۱۲.

<sup>n</sup> این ماجرا در -۲-سمو۲۳:۱۱-۱۲ به شخصی به نام «شمه» نسبت داده شده، نه به «العازار»، مانند اینجا.

<sup>۰</sup> این سه مرد شاید همانهایی باشند که قبلاً مورد اشاره قرار گرفته‌اند، یا به احتمال بیشتر، سه نفر دیگر.

<sup>p</sup> در -۲-سمو۲۳:۱۳ سخن از «صخره» نیست، بلکه از «آغاز درو».

<sup>۹</sup> در متن اصلی آمده: «رئیس آن سه»، و نه «آن سی».

<sup>۱۰</sup> قرائت عبری: «... اما برای خود نامی در میان آن سه به دست نیاورد.» ترجمه ما مبتنی است بر ترجمه‌های قدیمی. این آیه موازی است با آیه ۱۱.

<sup>۸</sup> در اینجا نیز مانند آیه ۲۰، در متن عبری «آن سه» آمده، نه «آن سی».

<sup>t</sup> تحت اللقطی: «دو اریئل»، یعنی «آن دو شیر خدا». این نام می‌تواند یا اسم خاص باشد، یا قیاسی تمثیلی برای اشاره به

قهرمانان. همچینین با ایجاد تغییری اندک در فاصله کلمات، می‌توان قرائت کرد: «آن دو شیر در موآب.»

نَحْرَاهِ بِيْرُوْتِي، سِپَّدَارِ يَوْآبِ پِسْرِ صَرْوِيهِ،  
۴۰ عِبْرَاهِيْ يَتْسْرِي، جَارِبِ يَتْسْرِي، ۴۱ اُورِيَايِيْ  
حَتَّىٰ.<sup>۷</sup>

\*

زَبَادِ پِسْرِ اَحْلَاهِيِّ، ۴۲ عَدِيْنَا پِسْرِ شِيزِيَايِيِّ  
رَؤُوبِينِيِّ، رَئِيسِ رَؤُوبِينِيَانِ وَ گَمَارِدَهِ شَدَهِ بَرِّ  
«اَنِ سِيِّ»، ۴۳ حَانَانِ پِسْرِ مَعَكِهِ، وَ  
يَهُوشَافَاطِ مَتْنِيِّ، ۴۴ عَوزِيَايِيِّ عَشْتَرَوْتِيِّ،  
شَامَاعِ وَ عَوْيَيلِ، پِسْرَانِ حَوتَانِ عَروِيَّ،  
۴۵ يَدِيعِيَيلِ پِسْرِ شَمْرِيِّ، وَ بَرَادَرَشِ يَوْخَاهِ  
تَيَصِّيِّ، ۴۶ الْبَيَيْنِيلِ مَحَوَيِّ، وَ بِرِيَابِيِّ وَ  
يَوْشُويَا، پِسْرَانِ النَّبَاعَمِ، وَ يَتِّمَهِ مَوَابِيِّ،  
۴۷ الْيَيْلِيِّ وَ عَوْبِيدِ وَ يَعِيَيلِ، اَزِ صَوبَهِ.<sup>۸</sup>

۱۲ اَيْنِكِ لَاَنَانِي كَهْ بَهْ صَقْلَعِ نَزَدِ دَادِ  
رَفَتَدَ، اَنْ هَنَگَامَ كَهْ اوْ هَنَزَ دورِ اَز  
شَائُولِ پِسْرِ قَيِّيسِ نَگَاهِ دَاشْتَهِ مَيْ شَدَ؛ اَيْنَهَا  
شَجَاعَانِ، يَاوَرَانِ درِ جَنَگِ، ۲ کَمانَدارَانِ  
بُودَنَدَ كَهْ دَسْتِ رَاسَتِ وَ دَسْتِ چَبَ رَا  
بَهْ كَارِ مَيْ بَرَدَنَدِ تَا سَنَگِ [بَيَنَدازَنَدِ] يَا با  
کَمانِ تَيَيرِ [پِرتَابِ كَنَندِ]؛

۹ اَزِ بَرَادَرَانِ<sup>۹</sup> شَائُولِ بَنِيَامِينِ؛ ۳ رَئِيسِ  
آخِيَعَزِّرَ؛ يَوْآشِ پِسْرِ شَمَاعَهِ جَبعَاتِيِّ؛ يَزِيَيلِ

بَرَدِ وَ وَيِّ رَا با نَيْزَهِ خَوْدَشِ بهْ قَتْلِ رَسَانَدِ.  
۱۴ اَيْنِ استَ آنِچَهِ بَنِيَاها وَ پِسْرِ يَهُودِيَادَاعِ  
اَنْجَامَ دَادَ، وَ بَرَايِ خَوْدَ نَامِيِّ درِ مَيَانِ آنِ  
سِيِّ شَجَاعَ بَهْ دَسْتِ آَورَدِ.<sup>۱۵</sup> اوْ بَيْشَ اَز  
«اَنِ سِيِّ» مَشْهُورَ شَدَ، اَما بَهْ مَرْتَبَتِ «اَنِ  
سِهِّ» نَرَسِيَدَ. دَادِ اوْ رَا بهْ نَگَهَبَانِيِّ خَوْدَ  
پَذِيرَفَتَ.

۱۶ شَجَاعَانِ دَلِيرِ<sup>۷</sup> : عَسَائِيلِ بَرَادَرِ يَوْآبِ،  
الْحَانَانِ پِسْرِ دُودُوِّ، اَزِ بَيْتِ لَحَمِّ، ۱۷ شَمَوتِ  
هَرَودِيِّ، حَالَصِ فَلَوْتِيِّ، ۱۸ عَيْراِ پِسْرِ عَقَيْشِ  
تَقْوَعِيِّ، اَبِيَعَزَّرِ عَنَاتَوْتِيِّ، ۱۹ سَبَكَاهِ  
حَوْشَاتِيِّ، عَيْلَاهِ اَخْوَنِيِّ، ۲۰ مَهْرَاهِ  
نَطْوَفَاتِيِّ، خَالَدِ پِسْرِ بَعْنَاهِ نَطْوَفَاتِيِّ،  
۲۱ اَتَاهِيِّ پِسْرِ رِيَبَاهِ، اَزِ جَبَعَهِ بَنِيَامِينِ،  
بَنِيَايَاهِ فَرَعَاتَوْنِيِّ، ۲۲ حَورَاهِ، اَزِ نَهَرَهَاهِ  
جَاعَشِ، اَبِيَيَيلِ عَرَبَاتِيِّ، ۲۳ عَزْمُوتِ  
بَحْرَومِيِّ، الْيَحِبَهِ شَعَلْبُونِيِّ، ۲۴ هَاشِمِ  
حَزَرونِيِّ، يُونَاتَانِ پِسْرِ شَاجَاهِ هَرَارِيِّ،  
۲۵ اَخِيَامِ پِسْرِ سَاكَارِ هَرَارِيِّ، الْيَفَالِ پِسْرِ اُورِ،  
۲۶ حَافَرِ مَكِيرَاتِيِّ، اَخِيَاهِ فَلَوْنِيِّ، ۲۷ حَصَرِ  
كَرْمَلِيِّ، نَعَرَاهِ، پِسْرِ اَزْبَاهِ، ۲۸ يَوْنَيَيلِ بَرَادَرِ  
نَاتَانِ، مِبْهَارِ پِسْرِ هَجْرِيِّ، ۲۹ صَالِقِ عَمُونِيِّ،

۳۰ قَرَائِتِ عَبْرِيِّ: «اَنِ سِهِّ» (ر. ك. آيات ۲۰ و ۲۱).

۷ آيات ۴۱-۲۶، در مقایسه با متن موازی آن در ۲-سَمَوَة٢۴:۲۳ و ۳۹-۲۴:۲۳، حاوی گُونَهِ هَاهِيِّ متعدد در اسامی خاص می باشد.  
۸ فهرست مذکور در ۲-سَمَوَة٣۹:۲ با این نام به پایان می رسد. نامهایی که در بیان می آید (آیات ۴۷-۴۱)، الحاقیه ای را  
تشکیل می دهد که مخصوص کتاب تواریخ است. در آن، ۱۶ نام هاست که نگارنده احتمالاً در منبعی دیگر یافته است، و به  
شخصیت هایی مربوط می شود که در شرق رود اردن می زیسته اند. این منبع دیگر شاید همانی است که تا ۱۳:۴ داده می یابد.  
احتمالاً نگارنده می خواسته نشان دهد که دادو از همان آغاز، از سوی تمام قوم همچون پادشاه پذیرفته شده، از جمله از سوی  
ساکنان مناطق بیرونی تر که اغلب آن را کنار می گذاشتند.

۹ قَرَائِتِ عَبْرِيِّ: «يَعِيَيَيلِ، آنَكَهْ اَهَلِ صَوبَاهَا يَوْدِ». اَما بَهْ اَحْتِمَالِ قَوِيِّ، مَنْظُورِ «صَوبَهِ» در سوریه می باشد.

۱۰ فَضَلِ ۱۲ کَهْ هِيجِ تَوازِيِّ اَيِّ با دَوْمِ سَمُونَيَيلِ نَادَرَدِ، اَبَنَدَا در آیات ۲۳-۱ حاوی اطْلَاعَاتِيِّ در خصوص قبایل اسرايَيلِ است که  
مَرَدَانِيِّ را تَأْمِينَ كَرَدَه بَوْدَنَدِ تَا از هَمَانَ آغَازِ سَلَطَنَتِ دَادَه بَهْ اوْ بَيْسَونَنَدَه، وَ حَتَّىٰ پَيْشَ اَز آنِ نَيْزَهِ، يَعْنَى در دورَه زَنَدَگِيِّ اَشِ در  
بَيَابَانِ، در زَمَانِ سَلَطَنَتِ شَائُولِ. لَذَا نَگَارَنَدِه «تَوارِيَخِ» فَرَضَ رَا بَرَاهِينِ مَيْ گَيْرَدَه کَهْ خَوَانَنَدَه بَهْ رَوَاهِيَاتِ ۱-سَمَوَة٢۰-۲۱؛

۱۱ آشنايَيِّ دَارَدِ، رَوَاهِيَاتِيِّ کَهْ اوْ در بَارَهِ آنَهَا سَخَنِ نَمِيَّ گَوِيدَه.  
۱۲ کَلِمَهِ «بَرَادَرِ» در اینجا به معنی «اعضَاءِ طَافِيَهِ» مَيْ باشد، مَانَنَدِ بَسِيَارِيِّ بَخَشَهَاهِ دِيَگَرِ (۱۲:۳۰، ۳۳:۴۰، ۱۵:۱۰-۵:۱۰؛ ۲۳:۲۲ وَغَيْرَهِ).

کردند، در ماه اول، آن هنگام که (اردن) بر تمام کناره‌هایش طغیان می‌کند، و همه [ساکنان] دره‌ها را، در مشرق و در غرب، وادار به فرار کردند.

<sup>۱۷</sup> بنی بنیامین و بنی یهودا<sup>a</sup> تا استحکامات داود رفتند.<sup>۱۸</sup> داود به استقبال ایشان رفت و لب به سخن گشود و به ایشان گفت: «چنانچه برای آرامش بسوی من می‌آید تا مرا یاری دهید، دل من با شما یکی خواهد بود؛ اما چنانچه برای این است که مرا خائنانه به دشمنانم بسپارید، حال آنکه در دستان من ظلمی نیست، بادا که خدای پدران ما آن را ببیند و عدالت را به اجرا در آورد!<sup>۱۹</sup> و روح عماسای، رئیس «آن سی» را پوشانید<sup>b</sup>：

«بر تو، ای داود،  
و با تو، ای پسران یسّا!  
آرامش، آرامش بر تو،  
و آرامش بر آن کس که تورا یاری دهد،  
چرا که خدایت تورا یاری داده است.»  
داود ایشان را پذیرفت و در میان رؤسای دسته قرار داد.

<sup>۲۰</sup> منسیان نیز به جانب داود رفتند<sup>c</sup>، آن هنگام که او با فلسطینیان می‌آمد تا با شائل بجنگد. اما او آنان را یاری نداد،

و فالط پسران عزّموت؛ براکه و ییهودی عناتوتی؛<sup>۴</sup> یشمعیای جبعونی که در میان «آن سی»، شجاع بود و در رأس «آن سی» بود؛<sup>۵</sup> ارمیا، یحرثیل، یوحانان و یوزاباد جدیراتی؛<sup>۶</sup> العوزای، یریموت، بعلیا، شمریاوه، شفطیاوه حروفی؛<sup>۷</sup> القانه، یشیاهو، عزرئیل، یوعزّر، یشبیعام، قورحیان؛<sup>۸</sup> یوعیله و زبدها، پسران یرحم از جدور.<sup>b</sup>

<sup>۹</sup> جادیان جدایی گزیدند [تا] نزد داود در بیابان به استحکامات [بروند]. اینها جنگاورانی دلیر بودند، مردان جنگی و کارآزموده در نبرد که می‌دانستند چگونه سپر و سرنیزه را به کار ببرند. جلوه ایشان همچون شیران بود، و در چابکی به سان غزالان بر کوهساران بودند.<sup>۱۰</sup> عازر رئیس بود، عوبدیا نفر دوم، الیاب نفر سوم،<sup>۱۱</sup> مشتمه نفر چهارم، ارمیا نفر پنجم،<sup>۱۲</sup> عتای نفر ششم، الیعیل نفر هفتم،<sup>۱۳</sup> یوحناان نفر هشتم، الزباد نفر نهم،<sup>۱۴</sup> ارمیاهو نفر دهم، مکبنای نفر یازدهم.<sup>۱۵</sup> اینچنین بودند رؤسای لشکر از میان بنی جاد؛ کوچکترین آنان به تنها یی ارزش صد نفر را داشت، و بزرگترین (ارزش) هزار نفر را.<sup>۱۶</sup> ایشان بودند که از اردن عبور

a شماره‌گذاری آیات از این نقطه به بعد، گاه یک رقم به عقب می‌رود (یعنی آنچه که ما آیه ۶ شماره‌گذاری کرده ایم، می‌شود آیه ۵)، و به این ترتیب، فصل ۱۲، به جای آیه، شامل ۴۰ آیه می‌گردد.

b بعد از افراد «بنیامین» (آیات ۸-۱)، به افراد «جاد» اشاره می‌شود (آیات ۱۶-۹).

c این گونه نیز می‌توان ترجمه کرد: «کوچکترین آنها در رأس صد نفر بود، و بزرگترین آنها در رأس هزار نفر.»

d در اینجا بار دیگر به افراد «بنیامن» اشاره شده، همراه با افراد «یهودا» (آیات ۱۷-۱۹).

e وحی نبوی که از سوی این شخصیت بیان شده، قصد دارد بر حضویت الهی سلطنت داود تأکید بگذارد، سلطنتی که مورد تصدیق همگان است.

f تحتاللفظی: «منسیان نیز بر داود افتادند». در اینجا به افراد «منسی» اشاره می‌شود (آیات ۲۰-۲۳). این بخش به ماجراجی اشاره دارد که در ۱-سمو ۱۱-۱۲ بازگو شده است.

فرمانده هارونیان، و با او ۳/۷۰۰ مرد،<sup>۲۹</sup> و همچنین صادوق، جنگاور جوان و دلیر، با خاندان پدری اش: ۲۲ رئیس.<sup>۳۰</sup> از بنی بنیامین، برادران شائول: ۳/۰۰۰ مرد که اکثر آنان تا آن زمان در خدمت خاندان شائول باقی مانده بودند.<sup>۳۱</sup> از بنی افراییم: ۸۰۰/۲۰ جنگاور دلیر<sup>k</sup>، مردان پرآوازه از خاندانهای پدری شان.<sup>۳۲</sup> از نیم قبیله منسی: ۱۸/۰۰۰ مرد که به نام تعیین شده بودند تا بروند و داود را پادشاه سازند.<sup>۳۳</sup> از بنی یساکار که می‌توانستند زمان‌ها را تشخیص دهند تا بدانند اسرائیل چه می‌بایست بکند: ۲۰۰ رئیس ایشان و جمیع برادرانشان که تحت حکم آنان بودند.<sup>۳۴</sup> از زیولون: مناسب برای جنگیدن و اداره نبرد با همه سلاح‌های جنگی و یاری رساندن با دلی راسخ<sup>۱</sup>: ۵۰/۰۰۰ نفر.<sup>۳۵</sup> از نفتالی: ۱۰۰۰ رئیس، و با ایشان، افراد مسلح به سپر و نیزه:<sup>۳۶</sup> ۳۷/۰۰۰ نفر. از دانیان: مناسب برای جنگیدن: ۲۶/۸۰۰ نفر.<sup>۳۷</sup> از اشیر:

زیرا امیران فلسطینیان پس از مشورت با یکدیگر، او را پس فرستادند و گفتند: «او به بهای سر ما به جانب سرورش شائول خواهد رفت.»<sup>۲۱</sup> در آن حال که او به صقلع می‌رفت، منسیان به جانب او رفتند: عَدْنَاح، یوزاباد، یدیعئیل، میکائیل، یوزاباد، اليهو و صلتای، رؤسای طایفه‌های منسی.<sup>۲۲</sup> ایشان داود را بر علیه دسته ها<sup>g</sup> باری دادند، زیرا همگی جنگاورانی دلیر بودند و رؤسای لشکر شدند.<sup>۲۳</sup> در واقع، (مردمان) هر روزه نزد داود می‌رفتند تا او را کمک کنند، آن سان که اردوگاه همچون اردوگاه خدا بزرگ شد.<sup>h</sup>

<sup>۲۴</sup> و این است شمارش گروههای نظامی<sup>i</sup> که برای جنگ مسلح بودند و به حیرون نزد داود آمدند تا سلطنت شائول را مطابق حکم یهوه به او منتقل سازند:<sup>۲۵</sup> بنی یهودا که سپر و سرنیزه حمل می‌کردند: ۶/۸۰۰ مرد مسلح برای جنگیدن.<sup>۲۶</sup> بنی شمعون: ۷/۱۰۰ جنگاور دلیر برای جنگیدن.<sup>۲۷</sup> از بنی لاوی<sup>j</sup>: ۴/۶۰۰ نفر،<sup>۲۸</sup> و نیز یهودایان،

<sup>g</sup> تحت اللفظی: «بر دسته‌ها»؛ اما ترجمه‌ها متحتمل تر است. این اشاره‌ای است به روایت ۱-سمو ۳۰:۱-۲۵ که تهاجم غارت گرانه «دسته‌های» عمالقیان (آیه ۸) را بازگو می‌کند و طی آن، داود بر علیه این دسته وارد جنگ شد.

<sup>h</sup> منظور اردوگاهی بزرگ و قدرتمند است. کلمه «خدا» گاه برای نشان دادن بزرگتر بودن امری به کار می‌رود. <sup>i</sup> بخش دوم فصل ۱۲ شامل آیات ۴۱-۲۴ است. آماری است حاوی تعداد نفرات جنگی که هر قبیله برای داود تأمین کرده است. اسناد مورد استفاده برای نگارش فصل ۱۲ ممکن است از منبع مستقل از کتاب‌های سمومیل به دست آمده باشد و حاوی اطلاعات تاریخی دقیقی است، گرچه نمی‌توان این امر را بر اساس سایر منابع مورد سنجش قرار داد.

زمعمولاً از قبیله «لاوی» در میان قبایلی که در سرزمین مستقر هستند، ذکری به میان نمی‌آید، چرا که این قبیله فاقد زمین بود. در فهرست‌هایی که از آن نام برده می‌شود (پید: ۴۹؛ ثت: ۳۳)، دیگر اسامی «افراییم» و «منسی» ذکر نمی‌گردد. این آماری است حاوی تعداد نفرات جنگی که هر قبیله برای داود تأمین کرده شده، از جمله افراییم و منسی. اما برای نگارنده «تواریخ»، ممکن نبود در مورد قبیله کهانی «لاوی» سکوت اختیار کند.

<sup>k</sup> در حالی که ارقام مربوط به قبایل اولیه (يهودا، شمعون، لاوی، بنیامین) نسبتاً پایین است (از ۳۰۰۰ تا ۷۰۰۰ نفر)، ارقام مربوط به سایر قبایل (به جز یساکار) بالا است (از ۱۸۰۰۰ تا بیش از ۵۰۰۰ نفر). چنین تفاوتی را نمی‌توان به آسانی توضیح داد. شاید هدف نشان دادن این امر بوده که آن چهار قبیله اول از قبیل سلطنت داود در حیرون را پذیرفته بودند، در حالی که بقیه برای نخستین بار نزد پادشاه می‌آیند و وفاداری خود را با تدارک تعداد بیشتری جنگاور ثابت می‌کنند.

<sup>l</sup> قرائت عبری: «... با دلی یکپارچه بجنگند»؛ ترجمه‌ها مبتنی است بر چندین نسخه خطی و ترجمه‌های قدیمی.

**تصمیم به حمل صندوق به اورشلیم**

۱۳<sup>۱</sup> داود با رؤسای هزاره و سده، با تمام سروران مشورت کرد.<sup>n</sup> <sup>۲</sup> داود به تمام جماعت اسرائیل گفت: «چنانچه این به نظرتان نیک آید و چنانچه یهوه، خدای ما، اینچنین تصمیم بگیرد،<sup>۳</sup> [قادسیانی] نزد آنانی از (یا: رؤسای) برادرانمان که در تمامی سرزمین اسرائیل باقی هستند بفرستیم، و نیز نزد کاهنان و نزد لاویان در شهرهایی که چراگاههایشان در آنها واقع است<sup>p</sup>، تا با ما متحد گردد،<sup>۴</sup> و ما صندوق خدایمان را باز خواهیم آورد،<sup>۵</sup> چرا که در روزگار شائلوں به آن توجهی نکردیم.»<sup>۶</sup> تمام جماعت تصمیم گرفتند که چنین کنند، زیرا این امر تمام قوم را پسند آمد.

\*

داود<sup>q</sup> تمام اسرائیل را از شیحور مصر<sup>۲</sup>-سزو:۶-۱۱ تا مدخل حمات گرد آورد تا صندوق خدا را از قربت عماریم باز آورند.<sup>r</sup> <sup>۴</sup> داود، و نیز

مناسب برای جنگیدن و صف آرایی برای نبرد: ۴۰ / ۰۰۰ نفر.<sup>۳۸</sup> از آنسوی اردن، از رئوبینیان، از جادیان و از نیم قبیله منسی: مردانی با هر نوع سلاح جنگی: ۱۲۰ / ۰۰۰ نفر.

<sup>۳۹</sup> همه این مردان جنگی، آماده برای نبرد، با دلی یکپارچه به حبرون آمدند تا داود را بر تمام اسرائیل پادشاه مقرر دارند؛ و بقیه اسرائیل فقط دلی واحد داشتند تا داود را همچون پادشاه برقرار سازند.<sup>۴۰</sup> ایشان سه روز در آنجا با داود ماندند و خوردند و نوشیدند، زیرا برادرانشان همه چیز را برای آنان مهیا ساخته بودند.<sup>۴۱</sup> افزون بر این، همسایگانشان و تا یساکار، زبولون و نفتالی، برای ایشان بر الاغان، شتران، قاطران و گواوان آذوقه می آورند: آرد، شیرینی های انجیری و خوش های کشمش، شراب، روغن، احسام بزرگ و کوچک به فراوانی، زیرا در اسرائیل شور و شurf بود.<sup>m</sup>

m آیات آخر فصل (آیات ۳۹-۴۱) بیانگر جوی است پرشور و شاد که بر اسرائیل حاکم می باشد و طی آن، آذوقه و هدایات بیشمار به شکلی خودش تقسیم می شود. داود به راستی پادشاه مورد پسند خدا است و تمامی قوم نیز با تمامی قلب او را می پذیرند.

n آیات ۴-۱ تشکیل دهنده مقدمه ای خاص نگارنده تواریخ می باشد و در ۲-سزو ۶ ذکر نشده است. نگارنده نشان می دهد که «تمام» قوم که کاهنان و لاویان در کانون آن قرار دارند، در این تجمع شرکت دارند، تجمعی که خصلتی مذهبی دارد (کلمه «جماعت» در یونانی همان کلمه «اکلیسیا» است که واژه کلیسا در فارسی از آن اخذ شده است).

۵ عبارت «تصمیم بگیرد» برگردان اصطلاحی عبری است به معنی «رخته ساختن»، اما متن فاقد قطعیت می باشد. ترجمه یونانی چنین فرآئت می کند: «چنانچه برای یهوه مقبول باشد».

p در خصوص «چراگاههایشان» ر.ک. لاو ۲۵:۳۴؛ اعد ۳۵:۲-۵ وغیره. منظور زمینهای واقع در پیرامون شهرها است که برای چراندن گله ها مورد استفاده قرار می گرفت.

q آیات ۱۴-۵، با چند اضافه و حذف، تکرار کننده ۲-سزو ۱۱:۶ می باشد: سپس بخش پایانی همین فصل از ۲-سزو (آیات ۱۲-۲۳) تبدیل می شود به مطلبی مبسوط در «تواریخ» که فصل های ۱۵-۱۶ را در آن پدید می آورد. بدین سان مشاهده می کیم که انتقال صندوق عهد به اورشلیم چه اهمیتی در اندیشه «نگارنده» داشته است.

r نگارنده فرض را بر این می گیرد که خواننده از ماجراهای مربوط به صندوق عهد که در ۱-سزو ۷-۴ نقل شده، اطلاع دارد (نظیر افتادن آن به دست فلسطینیان، باز پس گرفتن آن وغیره). او چیزی در خصوص این ماجراهای نمی نویسد و فقط به انتقال آن به اورشلیم به دست داود توجه نشان می دهد، به همان صندوقی که در روزگار شائلوں مورد بی توجهی قرار گرفته بود!

۱۲ داود در آن روز از خدا ترسید و گفت: «چگونه صندوق خدا را نزد خود ببرم؟»<sup>۵</sup>  
 ۱۳ و داود صندوق را نزد خود، به شهر داود، هدایت نکرد؛ او آن را به خانه عویبد ادوم اهل جت هدایت کرد.  
 ۱۴ صندوق خدا سه ماه در خانه<sup>۶</sup> عویبد ادوم باقی ماند، و یهوه خانواده عویبد ادوم و هر آنچه را که از آن او بود، برکت داد.<sup>۷</sup>

\*

### داود در اورشلیم. پیروزی بر فلسطینیان

۱۵ حیرام، پادشاه صور، قاصدانی نزد<sup>۸</sup> سمو<sup>۹</sup>:۱۱-۲۵ داود فرستاد، و نیز چوب سدر و بنیان و نجاران تا برای او خانه ای بنا کنند.<sup>۱۰</sup> آنگاه داود دریافت که یهوه او را بر اسرائیل پادشاه مقرر فرموده، چرا که پادشاهی او (یا: مملکت او؟) به سبب قومش اسرائیل رفیعاً رفعت یافته بود.  
 ۱۶ داود بار دیگر زنانی در اورشلیم گرفت<sup>۱۱</sup>، و داود باز پسран و دختران تولید

تمام اسرائیل، به بعله، بسوی قربت<sup>۱۲</sup> یاریم<sup>۱۳</sup> که در یهودا است برآمد تا صندوق خدا را از آنجا برآورد، صندوقی که به نام یهوه که بر کروبیان جلوس فرموده، نامیده شده است.<sup>۱۴</sup> صندوق خدا را برگاری ای نو قرار دادند [تا آن را] از خانه ابیناداب [بپرند]. عوزاً و اخیو گاری را می‌رانند.<sup>۱۵</sup> و داود و تمام اسرائیل با تمام توان خود در برابر خدا جست و خیز می‌کردند و با نوای بربط‌ها و چنگ‌ها و دفها و سنجها و شیبورها می‌سراپیدند.

۱۶ چون به خرمنگاه کیدون<sup>۱۶</sup> می‌رسیدند، عوزاً دست خود را پیش برد تا صندوق را نگاه دارد، زیرا گاوها دچار انحراف شده بودند.<sup>۱۷</sup> ۱۷ خشم یهوه بر علیه عوزاً بر افروخته شد و او را زد، زیرا دست خود را بر صندوق دراز کرده بود؛ و او در آنجا در حضور خدا مرد.<sup>۱۸</sup> داود غضبناک شد چرا که یهوه رخنه ای ساخته بود، رخنه ای در عوزاً، و آن مکان را فارص عوزاً<sup>۱۹</sup> (رخنه عوزاً) نامیدند، تا به امروز.

<sup>5</sup> «بعله» و «قربت-یاریم» دو نام برای محلی واحد می‌باشد (۱-سمو:۷-۲:۶-سمو:۲).

<sup>6</sup> این فرمولی است متداول که آن را در اینجا به خاطر اشتباہی که میان دو کلمه مشابه صورت گرفته، کوتاه کرده ایم، و نیز بر اساس متن موازی اش در ۲-سمو:۶ بازاری نموده ایم.

<sup>7</sup> این نام در ۲-سمو:۶ به شکل «ناکون» ثبت شده است.

<sup>8</sup> «فارص عوزاً» در عبری یعنی «فروریزی عوزاً». این کلمه می‌تواند بر «واژگونی» یا «صاغه زدگی» نیز دلالت داشته باشد.

<sup>9</sup> بخش اول این آیه حاوی اصطلاحی است که ترجمه آن به فارسی دشوار است: شکل تحت‌اللفظی آن چنین است: «داود غضبناک شد از اینکه یهوه فروریزی ای در حق عوزاً فرو ریخته بود.»

<sup>10</sup> برگردان دقیق متن چنین است: «نزد خانه عویبد-ادوم، در خانه عویبد-ادوم، در فصل های ۱۵ و ۱۶ از سرگرفته باشد که صندوق، این شیء مقدس و خطرناک، در خود خانه عویبد-ادوم قرار داده شد، بلکه در مجاورت آن، در خانه ای که به آن اختصاص داده شده بود. در متن سموئیل فقط ذکر شده که صندوق در خانه عویبد-ادوم بود.

<sup>11</sup> دنباله روایت که با ۲-سمو:۶-۲۳-۱۲:۶ موازی است، در فصل های ۱۵ و ۱۶ بسط داده شده است.

<sup>12</sup> این سند (۱۴:۱۶)، روایت انتقال صندوق عهد به اورشلیم راقطع می‌کند، روایتی که در فصل های ۱۵ و ۱۶ از سرگرفته

<sup>13</sup> خواهد شد، حال آنکه در متن موازی آن، یعنی ۲-سمو:۵-۱۱-۲۵ این سند بیش از کل روایت انتقال صندوق عهد قرار دارد.

<sup>14</sup> کتاب تواریخ تمام جزئیات زندگی داود را ذکر نمی‌کند و فرض را براین می‌گذارد که چونانده از آنها آگاهی دارد. این کتاب

<sup>15</sup> مطلبی در خصوص سلطنت داود در حبرون (۲-سمو:۵-۴:۵ و ۱۳) نمی‌گوید و به متعه‌هایی که داشت (۲-سمو:۵-۱۳:۵)

<sup>16</sup> اشاره‌ای نمی‌کند، و فقط به این بسنده می‌کند که بگوید او «بار دیگر زنانی گرفت».

این مکان را بعل فراصیم<sup>d</sup> نام نهادند.  
۱۲ [فلسطینیان] خدایان خود را در آنجا رها ساخته بودند؛ داود دستور داد که آنها را با آتش بسوزانند<sup>e</sup>.

۱۳ فلسطینیان بار دیگر از نو آغاز کردند و در وادی صفا آرایی کردند.<sup>۱۴</sup> داود باز از خدا سؤال کرد و خدا به او گفت: «به تعاقب ایشان بر نخواهی آمد؛ ایشان را از دور دور بزن و در مقابل درختان توت<sup>f</sup> بر ایشان سرخواهی رسید.<sup>۱۵</sup> پس چون صدای پا در نوک درختان توت بشنوی، آنگاه برای نبرد حرکت خواهی کرد، زیرا خدا پیشاپیش تو بیرون خواهد آمد تا اردوی فلسطینیان را بزند.<sup>۱۶</sup> داود مطابق آنچه خدا به او امر فرموده بود به عمل آورد، و اردوی فلسطینیان را از جبعون<sup>g</sup> تا به جازر زدند.

\*

۱۷ آوازه داود<sup>h</sup> در تمام سرزمینها پخش شد، و یهوه هراس او را بر جمیع ملت‌ها حک کرد.

نمود.<sup>۴</sup> و این است نامهای آنانی که زاده شدند، آنانی که او در اورشلیم از ایشان برخوردار گردید: شموع، شوباب، ناتان، سلیمان، پیخار، الیشعو، الفالط،<sup>۵</sup> توجه، نافع، یافیع،<sup>۶</sup> الیسامع، بعلیدادع، الیفلط.<sup>۷</sup>  
۸ هنگامی که فلسطینیان آگاهی یافتند که داود به پادشاهی بر اسرائیل مسح شده، فلسطینیان جملگی برآمدند تا داود را بیابند. چون داود از این امر آگاه شد، به مقابل ایشان بیرون آمد.<sup>۹</sup> فلسطینیان فرا رسیدند و در وادی رفاییم صفا آرایی کردند.<sup>۱۰</sup> داود به این مضامون از خدا سؤال کرد: «چنانچه بر علیه فلسطینیان بر آیم، آیا ایشان را به میان دستان من خواهی سپرد؟» یهوه به او گفت: «برآی و ایشان را به میان دستان تو خواهم سپرد.»<sup>۱۱</sup> (مردم) به بعل فراصیم برآمدند، و در آنجا داود ایشان را در هم کوبید. داود گفت: «خدا به دست من رخنه‌ای در دشمنانم گشود، به سان رخنه‌ای که در اثر آبها پدید می‌آید.» به همین سبب است که

b در فهرست موازی در ۲-سمو ۵:۱۶-۱۴، نامهای «الفالط» و «نوجه» ذکر نشده، و یکی از پسران که در اینجا «بعلیدادع» (یعنی: بعل می‌شناسد) نامیده شده، در آن فهرست «الیدادع» (یعنی: خدا می‌شناسد) خوانده شده است. اسمی مرکب که با کلمه «بعل» ساخته شده‌اند، به خاطر واکنش در مقابل بعل پرستی، اغلب مورد اصلاح قرار گرفته‌اند. لذا احتمال دارد که نگارنده تواریخ در اینجا شکل اولیه این نام را حفظ کرده باشد.

c در ۲-سمو ۵:۱۷ چنین آمده: «به پناهگاه فرو آمد.» d یعنی «بعل رخنه‌ها» یا «ارباب رخنه‌ها». اما شناخت ریشه این نام چندان قوام ندارد، چرا که این خدا بود که رخنه را پدید آورد، نه بعل.

e در ۲-سمو ۵:۲۱ آمده که داود و مردانش بتھای فلسطینیان را با خود بردند. در اینجا داود دستور می‌دهد آنها را بسوزانند، و این امر با تصویری که نگارنده تواریخ از داود به دست می‌دهد سازگارتر است.

f نام دقیق این درختان مشخص نیست و می‌توان آن را درخت مصطفکی نیز ترجمه کرد.

g در متن عبری ۲-سمو ۵:۲۵، به جای «جبعون»، «جبعه» ثبت شده، اما «جبعون» درست تر به نظر می‌رسد.

h در اینجا متن موازی با ۲-سمو ۵:۱۱-۲۵ خاتمه می‌یابد. نگارنده تواریخ این تذکر را اضافه می‌کند تا داود را در میان ملت‌ها رفعت بخشد.

<sup>۱۱</sup> داود، کاهنان (یعنی) صادوق و ابیاتار را فرا خواند، و نیز لاویان را (یعنی) اوریئیل، عسایا، یوئیل، شمعیا، ایلییل و عّمیناداب، <sup>۱۲</sup> و به ایشان گفت: «شما رؤسای [خاندانهای] پدری لاویان می باشید؛ خود را تقدیس نمایید، شما و برادرانتان، و صندوق یهوه، خدای اسرائیل را به مکانی که برای آن مهیا ساخته ام بر خواهید آورد.<sup>۱۳</sup> از آنجا که شما بار نخست<sup>۱</sup> در اینجا نبودید، یهوه، خدای ما در میان ما رخنه ای پدید آورد، چرا که مطابق قاعده با او مشورت نکرده بودیم.<sup>m</sup> <sup>۱۴</sup> کاهنان و لاویان خود را برای برآوردن صندوق یهوه، خدای اسرائیل، تقدیس نمودند، <sup>۱۵</sup> و بنی لاوی صندوق خدا را مطابق آنچه که موسی حکم نموده بود<sup>n</sup>، بر اساس کلام یهوه، بر دوش خود به کمک میله ها حمل کردند.

<sup>۱۶</sup> داود به رؤسای لاویان دستور داد تا برادران خود را به کار بگمارند، یعنی سرایندگان را، با آلات موسیقی، چنگها و بربط ها و سنجها، تا نواهای شاد را بسیار

### مراسم مربوط به انتقال صندوق عهد به اورشلیم

<sup>۱۵</sup> <sup>۱</sup> [داود] برای خود خانه هایی در شهر داود بنا کرد. او مکانی برای صندوق خدا مهیا ساخت و برای آن خیمه ای گسترد. آنگاه داود گفت: «فقط لاویان می توانند صندوق خدا را حمل کنند، زیرا یهوه برای حمل صندوق یهوه و انجام خدمت آن<sup>۲</sup> برای ابد، لاویان را بر گزیده است.» <sup>۳</sup> داود تمام اسرائیل را در اورشلیم گرد آورد تا صندوق یهوه را به مکانی که برای آن مهیا ساخته بود برآورد. <sup>۴</sup> داود پسران هارون و لاویان را گرد آورد: <sup>۵</sup> برای بنی قهات: اوریئیل رئیس، و برادرانش، <sup>۱۲۰</sup> نفر؛ <sup>۶</sup> برای بنی مراری: عسایای رئیس، و برادرانش، <sup>۲۲۰</sup> نفر؛ <sup>۷</sup> برای بنی جرشوم: یوئیل رئیس، و برادرانش، <sup>۱۳۰</sup> نفر؛ <sup>۸</sup> برای بنی الیصفان: شمعیای رئیس، و برادرانش، <sup>۲۰۰</sup> نفر؛ <sup>۹</sup> برای بنی حبرون: ایلییل رئیس، و برادرانش، <sup>۸۰</sup> نفر؛ <sup>۱۰</sup> برای بنی عوزیئیل: عّمیناداب رئیس، و برادرانش، <sup>۱۱۲</sup> نفر.<sup>k</sup>

<sup>۱</sup> در آیات ۱-۲۴، روایت انتقال صندوق عهد به اورشلیم به شکلی چشمگیر بسط و تفصیل یافته؛ این بسط بر اساس اسنادی مستقل از متن کتاب سموئیل صورت گرفته است. نگارنده تواریخ می خواهد نه تنها اهمیت این روایت را نشان دهد، بلکه نقشی مهمی را نیز که لاویان تحت سازمان دهی داود ایفا می کردند؛ همچنین می کوشد خصوصیت دینی و عبادی این انتقال را نشان دهد، انتقالی که تبدیل می شود به یک راهپیمایی مذهبی که عناصر آیینی آن از کتاب مزمیر به عاریت گرفته شده است. <sup>j</sup> می توان این گونه نیز برداشت کرد: «تا آن را برای ابد خدمت کنند.»

<sup>k</sup> این نامها را قبلاً در اعد ۳ مشاهده کرده ایم. در قرائت یونانی ارقام مذکور دارای تفاوت هایی است.

<sup>۱</sup> این ترجمه ای تقریبی کلمه ای که شکل دستوری آن قابل توجیه نیست. <sup>m</sup> این آیه اشاره دارد به ماجراهی مرگ عورزا (۱۳:۹-۱۱) و از همان اصطلاح «پدید آوردن رخنه» استفاده می کند. بخش آخر این آیه را می توان به دو شکل استنباط کرد: یا «ما آن را (یعنی صندوق را) آن گونه که می بایست، جستجو نکردیم»؛ یا «ما او را (یعنی خداوند را) مطابق قاعده جستجو نکردیم.» نگارنده تواریخ این روایت را به شکلی متفاوت با ۲-سمو<sup>۶</sup> توضیح می دهد. در متن سموئیل، علت وقهه در انتقال صندوق، ترسی است که از مرگ عورزا به وجود آمده است. در نظر نگارنده تواریخ، علت این امر، عدم حضور لاویان برای حمل صندوق می باشد که همین امر موجب خشم خدا گردید. در مدت سه ماه وقفه ای که در انتقال صندوق ایجاد شد، داود وظایف لاویان را که حمل کنندگان واقعی صندوق هستند، سازمان می دهد. چون این امر تحقیق یافت، انتقال صندوق به اورشلیم می توانست انجام بپذیرد.

<sup>n</sup> ر.ک. اعد ۱۵:۴.

بر بیان این اتفاقات می‌گوییم که همانند این اتفاقات در اینجا نیز ممکن است که این اتفاقات میان دو کشور متفاوت باشند. این اتفاقات میان دو کشور متفاوت باشند. این اتفاقات میان دو کشور متفاوت باشند.

بر بیان این اتفاقات می‌گوییم که همانند این اتفاقات در اینجا نیز ممکن است که این اتفاقات میان دو کشور متفاوت باشند.

بر بیان این اتفاقات می‌گوییم که همانند این اتفاقات در اینجا نیز ممکن است که این اتفاقات میان دو کشور متفاوت باشند.

بر بیان این اتفاقات می‌گوییم که همانند این اتفاقات در اینجا نیز ممکن است که این اتفاقات میان دو کشور متفاوت باشند.

بر بیان این اتفاقات می‌گوییم که همانند این اتفاقات در اینجا نیز ممکن است که این اتفاقات میان دو کشور متفاوت باشند.

بر بیان این اتفاقات می‌گوییم که همانند این اتفاقات در اینجا نیز ممکن است که این اتفاقات میان دو کشور متفاوت باشند.

بر بیان این اتفاقات می‌گوییم که همانند این اتفاقات در اینجا نیز ممکن است که این اتفاقات میان دو کشور متفاوت باشند.

بر بیان این اتفاقات می‌گوییم که همانند این اتفاقات در اینجا نیز ممکن است که این اتفاقات میان دو کشور متفاوت باشند.

بر بیان این اتفاقات می‌گوییم که همانند این اتفاقات در اینجا نیز ممکن است که این اتفاقات میان دو کشور متفاوت باشند.

بر بیان این اتفاقات می‌گوییم که همانند این اتفاقات در اینجا نیز ممکن است که این اتفاقات میان دو کشور متفاوت باشند.

بر بیان این اتفاقات می‌گوییم که همانند این اتفاقات در اینجا نیز ممکن است که این اتفاقات میان دو کشور متفاوت باشند.

بر بیان این اتفاقات می‌گوییم که همانند این اتفاقات در اینجا نیز ممکن است که این اتفاقات میان دو کشور متفاوت باشند.

بر بیان این اتفاقات می‌گوییم که همانند این اتفاقات در اینجا نیز ممکن است که این اتفاقات میان دو کشور متفاوت باشند.

بر بیان این اتفاقات می‌گوییم که همانند این اتفاقات در اینجا نیز ممکن است که این اتفاقات میان دو کشور متفاوت باشند.

بر بیان این اتفاقات می‌گوییم که همانند این اتفاقات در اینجا نیز ممکن است که این اتفاقات میان دو کشور متفاوت باشند.

بر بیان این اتفاقات می‌گوییم که همانند این اتفاقات در اینجا نیز ممکن است که این اتفاقات میان دو کشور متفاوت باشند.

بر بیان این اتفاقات می‌گوییم که همانند این اتفاقات در اینجا نیز ممکن است که این اتفاقات میان دو کشور متفاوت باشند.

بر بیان این اتفاقات می‌گوییم که همانند این اتفاقات در اینجا نیز ممکن است که این اتفاقات میان دو کشور متفاوت باشند.

بر بیان این اتفاقات می‌گوییم که همانند این اتفاقات در اینجا نیز ممکن است که این اتفاقات میان دو کشور متفاوت باشند.

بلند طنین افکن سازند.<sup>۱۷</sup> الا و بیان هیمان پسر یوئیل را به کار گماردند، و از میان برادرانش، آساف پسر برکیاهو را؛ از میان بنی مراری برادران ایشان، ایتان پسر قوشیاهو،<sup>۱۸</sup> و با ایشان، برادران رتبه دوم آنان را؛ زکریاهو<sup>۱۹</sup>، یعزیئیل، شمیراموت، یحییئیل، عونی، الیاب، بنیاهو، معسیاهو، متتیاهو، الیفلهو، مقتیاهو، عوبید-ادوم، یعیئیل، دربانان.<sup>۲۰</sup> هیمان و آساف و ایتان که سراینده بودند، سنجهای مفرغی داشتند تا [آنها را] به صدا در آورند. زکریا، عزیئیل، شمیراموت، یحییئیل، عونی، الیاب، معسیاهو بنیاهو چنگ می نواختند...<sup>۲۱</sup> متتیاهو، الیفلهو، مقتیاهو، عوبید-ادوم، یعیئیل و عزیزیاهو

<sup>۲۵</sup> پس داود و مشایخ اسرائیل و رؤسای سمو ۶-۱۲-۱۹

<sup>۰</sup> آیات ۲۴-۱۶ نوعی پرانتر را تشکیل می دهند که همه وظایف لاویان را ذکر می کنند (حمل کنندگان صندوق، سرایندگان، نوازندهان، دربانان). به کاهنان نیز اشاره شده (آیه ۲۴)، اما وظیفه آنان فقط نواخن شپیور است، زیرا این خدمت در اعد

<sup>۱۰-۱۱</sup> به آنان اختصاص یافته بوده است. روایت انتقال صندوق در آیه ۲۵ از سرگرفته می شود. معنای این عبارت مشخص نیست. شاید به تفاوتی در سلسله مراتب (افراد مرتبه دوم) یا در روابط خانوادگی (اعضای درجه دوم خانواده) اشاره دارد. برخی از مترجمین این عبارت را اصلاح کرده، آن را به صورت رقم «۱۲» بر می گردانند، زیرا تعداد اسامی مذکور در ادامه متن، ۱۲ می باشد.

<sup>۹</sup> در متن عبری، بعد از این نام، کلمه «بن» آمده (یعنی «پسر») که ساختاری بی قاعده دارد. در ضمن، این کلمه در آیه ۲۰ تکرار نشده است. ما بر اساس نسخ خطی و فرازت یونانی، آن را حذف کرده ایم.

<sup>۲</sup> در آیه ۲۰، به جای کلمه «دربانان»، نام «عزیزیاهو» را داریم.

<sup>۸</sup> انتهای این آیه غیر قابل درک است و ما آن را ترجمه نکرده ایم. مترجمین مختلف آن را به اشكال گوناگون ترجمه می کنند. عبارتی که در عبری در انتهای این آیه به کار رفته، «آلموت» (یا «علاموت») است (که ممکن است «دخلتران جوان» معنی دهد) و برخی آن را «با صدای سویرانو» ترجمه می کنند. این کلمه عبری در مزمور ۱:۴۶ نیز به کار رفته است. اصطلاحی نیز که ما در آیه ۲۱ «بر اساس هشگان» ترجمه کرده ایم (منظور از هشتگان، همان اوکتاو در موسیقی است)، در مزمورهای ۶ و ۱۲ به کار رفته و مسکن است بر یک ابزار موسیقی با هشت تار دلالت داشته باشد.

<sup>۱۰</sup> کلمه «حمل» را به این اشكال نیز می توان ترجمه کرد: «برای صدا دادن» یا «برای اظهار داشتن امری (نبوتی)». در عبری، این فعل به معنی «بلند کردن» یا «حمل کردن» است و در اصطلاحات ترکیبی متفاوتی به کار می رود، نظیر «بلند کردن صدا» یا «بیان وحی».

<sup>۱۱</sup> وظایف متعددی وجود داشت. ما از تفاوت دقیق میان «دربانان» (آیه ۱۸) و «دربانان صندوق» (آیات ۲۳-۲۴) آگاهی نداریم.

<sup>۷</sup> کاهنان در آخر مورد اشاره قرار گرفته اند، زیرا به این ترتیب، ایشان به صندوق نزدیکتر می باشند. در آن روزگار در راهپیمایی ها، اشخاص محترم را در آخر قرار می دادند.

<sup>۱۲</sup> در ۲-سزو ۲:۶ فقط از داود نام برده شده، حال آنکه نگارنده تواریخ همه مسؤولان قوم را در این مراسم شرکت می دهد (مشایخ و رؤسای هزاره). مطالب مذکور در ۱۵:۲۵ تا ۱۶:۳ به شکلی نسبتاً آزاد با ۲-سزو ۶:۱۲-۱۹ قرابت دارد.

سوختنی و قربانی‌های آرامش تقدیم کردند.<sup>۲</sup> وقتی داود از تقدیم قربانی‌های سوختنی و قربانی‌های آرامش فارغ شد، قوم را به نام یهُوه برکت داد.<sup>۳</sup> سپس بین تمام آنانی که از اسرائیل بودند، مرد و زن، به هر یک تکه‌ای نان، گوشت و شیرینی انگوری<sup>b</sup> توزیع کرد.

\*

<sup>۴</sup> او<sup>c</sup> لاویان خدمتکار را در مقابل صندوق یهُوه قرار داد تا یهُوه، خدای اسرائیل را یاد کنند و بستایند و جلال دهنده: آساف رئیس؛ زکریا دومین او، عوزیئیل<sup>d</sup>، شمیراموت، یحییل، متیا، الیاب، بنیاهو، عوبید-ادوم و یعییل؛ آلات موسیقی ایشان چنگ و بربط بود، در همان حال که آساف سنجها را به صدا در می‌آورد. <sup>e</sup> کاهنان (یعنی) بنیاهو و یحریئل دائمًا با شیپورها در برابر صندوق عهد خدا می‌ایستادند.

<sup>۷</sup> در آن روز، برای نخستین بار، داود آساف و برادرانش را برای ستودن یهُوه گمارد:

\*

عهد یهُوه را از خانه عوبید-ادوم برآورند، با شادمانی.

<sup>۲۶</sup> و در آن حال که خدا لاوبانی را که صندوق عهد یهُوه را حمل می‌کردند مساعدت می‌فرمود، هفت<sup>x</sup> گاو نر و هفت قوچ قربانی کردند.<sup>۲۷</sup> داود با عبایی از کتان نازک<sup>y</sup> پوشانیده شده بود، و نیز جمیع لاوبانی که صندوق را حمل می‌کردند و سرایندگان و کنیا که امر حمل را هدایت می‌کرد<sup>۲۸</sup>. و داود ایفوای از کتان بر خود داشت. و تمام اسرائیل صندوق عهد یهُوه را در میان هلله‌ها و نوای کرنا و شیپورها و سنجها حمل می‌کردند و در همان حال چنگها و بربط‌ها را به صدا در می‌آورند.<sup>۲۹</sup> پس وقتی صندوق عهد یهُوه به شهر داود می‌رسید، میکال دختر شاؤول از پنجره نگاه کرد و وقتی چون داود را دید که می‌رقصد و جست و خیر می‌کند، او را در دل خود خوار شمرد.<sup>۳۰</sup>

<sup>۱</sup> چون صندوق خدا را وارد ساختند، آن را در وسط خیمه‌ای که داود برای آن برپا کرده بود، برقرار نمودند، و در حضور خدا قربانی‌های

X نگارنده در اینجا مراسم را بزرگ می‌نمایاند و به این منظور به هفت گاو نر و هفت قوچ اشاره می‌کند، حال آنکه در ۲-سمو ۱۳:۶ فقط از یک گاو نر و یک چهارپای فربه سخن به میان آمده است.

Y. ر. ک. ۲۱:۴ و توضیح.

Z ر. ک. توضیح آید ۲۲. در این متن برای بار دوم کلمه «سرایندگان» اضافه شده که احتمالاً به اشتباه تکرار شده است. a نگارنده تواریخ روایت مذکور در ۲-سمو ۶:۲۰-۲۳ را که در خصوص میکال است، خلاصه و تلطیف کرده است. شاید در نظر پادشاه عبایی همچون عبای لاویان (آیه ۲۷) بر تن داشته است، و نه ایفوای ساده از کتان (۲-سمو ۶:۱۴). به این ترتیب، رقص او دیگر نمی‌توانسته امری نامناسب جلوه کند.

b اسامی این خواراکها کلاماتی نادر هستند و قطعیتی در خصوص معنایشان وجود ندارد. c آیات ۴-۷ از سندی متفاوت اما ناشناخته برگرفته شده‌اند. در آنها به وظایف لاویان اشاره شده، وظایفی که در ۲-سمو ۶ ذکر نشده است.

d در متن عبری «یعییل» آمده، نامی که کمی بعد در همین آیه ذکر شده است. بر اساس ۱۵:۱۸ و ۲۰، احتمالاً باید همان «عوزیئیل» را به کار برد.

برای اسرائیل همچون عهدی دائمی:  
 ۱۸ «به تو سرزمین کنعان را خواهم داد  
 همچون سهم میراثتان.»  
 آن هنگام که می شد ایشان را شمرد<sup>h</sup>،  
 و ناچیز بودند، غریبه هایی در  
 [سرزمین]،  
 ۲۰ و از ملتی نزد ملتی دیگر می رفتند،  
 از مملکتی بسوی قومی دیگر،  
 ۲۱ نگذاشت کسی بر ایشان ستم براند،  
 برای آنان پادشاهان را سرزنش نمود:  
 ۲۲ «به مسح شدگان من دست مزبید،  
 به انبیای من بدی مرسانید!»

\*  
 ۲۳ برای یهوه بسراید، ای کل زمین!  
 روز به روز نجات او را اعلام نماید.  
 ۲۴ جلال او را در میان ملت ها بازگو  
 کنید،  
 شگفتیهای او را در میان جمیع قوم ها.  
 ۲۵ زیرا عظیم است یهوه، بس سزاوار  
 ستایش،  
 و مهیب است او بر فراز همه خدایان.  
 ۲۶ زیرا همه خدایان قوم ها «نیستی»  
 می باشد،  
 اما یهوه آسمانها را ساخته است.

۱۵-۱۰۵:۸ یهوه را بستایید<sup>e</sup>، نامش را بخوانید،  
 اعمال رفیعش را در میان قوم ها اعلام  
 نمایید!  
 ۹ برای او بسراید، برای او بنوازید،  
 بر همه شگفتیهای او تأمل کنید.  
 ۱۰ خود را با نام مقدس او جلال دهید،  
 شادمان باشد دل آنان که یهوه را  
 می جویند!  
 ۱۱ یهوه را بجویید و قدرتش را،  
 روی او را دائماً بطلیبد.  
 ۱۲ شگفتیهایی را که به عمل آورد به یاد  
 آورید،  
 عجایب او و داوریهای دهان او را،  
 ۱۳ ای اعقاب اسرائیل<sup>f</sup>، خدمتگزار او،  
 ای بنی یعقوب، برگزیدگان او.  
 ۱۴ اوست یهوه، خدای ما،  
 داوریهای او برای تمام زمین است.  
 ۱۵ عهد او را تا ابد به یاد آرید<sup>g</sup>،  
 کلامی را که برای هزار نسل بر عهده  
 گرفت،  
 ۱۶ [عهدی را] که با ابراهیم بست،  
 و سوگندش را برای اسحاق.  
 ۱۷ او آن را برای یعقوب همچون قاعده بر  
 پا داشت،

e برخی از گروههای سرایندگان مسؤول اجرای سرودهای آیینی خاص بودند (ر.ک. مزمورهای آساف در کتاب مزامیر). بخشی که در پی می آید، گزیده ای است از ۳ مزمور که بدون وقفه به دنبال هم قرار داده شده اند: آیات ۲-۸ مربوط به مز ۱۵-۱۰۵  
 می باشد، آیات ۲۳-۳۳ به مز ۹۶، و آیات ۳۶-۳۴ به مز ۱۰۶ عیناً در اینجا تکرار شده اند، به استثنای چند تفاوت که به دست نگارنده تواریخ یا یک ویراستار وارد متن گردیده است.  
 f مز ۱۰۵:۶ می فرماید: «ای اعقاب ابراهیم»، در حالی که در اینجا «اعقاب اسرائیل» آمده که به شکلی مستقیم تر بر تجمع قوم دلالت دارد.

g در مز ۱۰۵:۸ آمده: «عهد خود را به یاد آورد». از آنجا که این مزمور به شکلی آیینی به کار رفته، از آن برای رهنمود دادن به همگان استفاده شده است.  
 h مز ۱۰۵:۱۲ به سوم شخص جمع است و می فرماید: «می توانستند آنان را بشمارند.»

i بخش آغازین مز ۹۶ در اینجا کوتاه شده است.

\*

<sup>۳۴</sup> یهُوهِ را بستایید زیرا که نیکو است؛ مز ۱:۱۰۶  
<sup>۴۷-۴۸</sup> وفاداری اش جاودانی است!

<sup>۳۵</sup> و بگویید: «ما را نجات بخش، ای خدای نجات ما، و ما را گرد آور، ما را از میان ملت‌ها بر کش،

تا نام مقدس را بستاییم، و جلال خود را در تمجید تو بنهیم.  
<sup>۳۶</sup> مبارک باد یهُوهِ، خدای اسرائیل، از ازل و تا به ابد!  
 و جمیع قوم بگویند: «آمين! و ستایش بر یهُوهِ.<sup>m</sup>

\*

<sup>۳۷</sup> [دادو]<sup>n</sup> آساف و برادرانش را در آنجا، در مقابل صندوق عهد یهُوهِ و نهاد تا خدمت را دائمًا در مقابل صندوق به جا آورند، مطابق رسم هر روز،<sup>۳۸</sup> و نیز عویید-ادوم و شصت و هشت برادر او<sup>۰</sup> را؛ عویید-ادوم پسر یدیتون<sup>p</sup>، و حوسه، در بان بودند.

<sup>۳۹</sup> اما صادوق کاهن و کاهنانی که برادر او بودند، ایشان را در مقابل مسکن یهُوهِ، در مکان بلند جبعون<sup>۹</sup> و نهاد،<sup>۰</sup> تا به یهُوهِ

<sup>۲۷</sup> کبیریا و مجد در حضور اوست، قدرت و شادی در مسکن او می‌باشد.

<sup>۲۸</sup> به یهُوهِ بدھید، ای خانواده قوم‌ها،

<sup>۲۹</sup> به یهُوهِ بدھید جلال و قدرت را؛

<sup>k</sup> به یهُوهِ بدھید جلال نامش را،

هدیه آردی بیاورید و به حضور او بیایید،

در تزیینات مقدس در حضور یهُوهِ سجده کنید؛

<sup>۳۰</sup> در حضور او بلرزید، ای کل زمین! او جهان را برقرار داشته که جنبش ناپذیر است!

<sup>۳۱</sup> بادا که آسمان شادمانی کند و زمین به وجود آید!

و در میان ملت‌ها بگویند: یهُوهِ سلطنت می‌کند!

<sup>۳۲</sup> بادا که دریا بغرد و هر آنچه آن را پر می‌سازد،

و صحراء و هر آنچه در آن یافت می‌شود شادی وافر نماید،

<sup>۳۳</sup> و بادا که درختان جنگل فریاد شادی سر دهند،

در حضور یهُوهِ، چرا که می‌آید

تا زمین را داوری کند.

ز در مز ۶:۹-۶:۱۰ چنین آمده: «در پرستشگاه (با قدس) او». اما نگارنده تواریخ که سروده شدن این مزمور را به روزگار داود نسبت می‌دهد، نمی‌توانست از معبدی سخن بگوید که هنوز ساخته نشده بود.

<sup>k</sup> به همان دلیلی که برای آیه ۲۷ ذکر شد، در اینجا نیز «در صحنه‌های او» تغییر داده شده و آمده: «در حضور او» در آیات ۳۱-۳۰، ترتیب جملات عیناً مانند متن مز ۶:۹-۶:۱۰ نیست.

<sup>m</sup> در آیه ۳۶، ستایش پایانی که مز ۱۰:۶ را در انتهای کتاب چهارم زمامیر خاتمه می‌بخشد، با اندکی تفاوت در کلمات آخر تکرار می‌کند که دیگر حالت رهنمود ندارد، بلکه به شکل ملاحظه یک واقعیت است. این احتمال هست که شکل‌گیری نهایی کتاب

زمایمیر که شامل پنج جنگ است، در زمان نگارش کتاب‌های تواریخ صورت گرفته باشد.

<sup>n</sup> آیات ۴۲-۴۳ دنباله آیه ۷ می‌باشد، و روایت حتی بدون تصریح این امر که داود فاعل افعال است، ادامه می‌یابد.

<sup>o</sup> در متن عبری آمده: «برادران ایشان»؛ ترجمه ما مبتنی است بر فرایت ترجمه‌های قدیمی.

<sup>p</sup> این نام همان «بیدوتون» است (آیه ۴۲: ر. ک. مز ۱:۱۳-۹). تکرار نام «uboibid-ادوم» احتملاً اشاره به دو شخص با نامی یکسان دارد. شاید هم بتوان آن را تکراری صرف نظر کرد.

<sup>q</sup> پرستشگاه و قربانگاه آن که محل تقدیم قربانی‌ها به دست کاهنان بود، در جبعون باقی مانده بود، حال آنکه صندوق عهد در

اورشليم استقرار یافت، احتملاً در خیمه‌ای مخصوص (۱:۱۵). به نظر می‌رسد که از دید نگارنده تواریخ، خدمت لاویان در

## نبوت ناتان

**۱۷** <sup>۱</sup> پس چون داود در خانه خود مسکن <sup>۲</sup>-سمو:۷-۱۷ گرفت، داود به ناتان نبی گفت: «اینک من در خانه ای از چوب سدر ساکنم، و صندوق عهد یهُوه زیر پارچه ها است!» <sup>۳</sup> ناتان به داود گفت: «هر چه در دل داری، آن را به عمل آور؛ زیرا خدا با تو است.» <sup>۴</sup> باری، در همان شب، کلام خدا به این مضمون بر ناتان فرا رسید: <sup>۵</sup> «برو و به خدمتگزارم داود بگو: چنین سخن می گوید یهُوه: خانه برای سکونت را تو برای من بنا نخواهی کرد». <sup>۶</sup> زیرا از روزی که اسرائیل را برآوردم <sup>۷</sup> تا به امروز، در خانه ای ساکن نشده ام؛ من از خیمه به خیمه و از ملجا به ملجا <sup>۸</sup> بوده ام. <sup>۹</sup> در تمام مدتی که با تمام اسرائیل ره سپردم، آیا به یکی از داوران <sup>۱۰</sup> اسرائیل که مقرر کردم تا قوم را بچرانند گفتم: چرا خانه ای از سدر برایم نکردید؟-

قربانی های سوختنی بر قربانگاه  
قربانی های سوختنی تقدیم کنند، دائماً  
بامدادان و شامگاهان، و نیز هر آنچه را که  
در شریعت یهُوه نوشته شده، شریعتی که به  
اسرائیل امر فرموده است. <sup>۱۱</sup> ایشان هیمان  
و یدوتون و بقیه آنانی را که برگزیده شده  
بودند به همراه داشتند- آنانی که به نام  
تعیین شده بودند- تا یهُوه را بستایند:  
«زیرا وفاداری اش جاودانی است!» <sup>۱۲</sup>  
ایشان - هیمان و یدوتون <sup>۱۳</sup>- شیپورها و  
سنجهای داشتند تا آنها را بتوانند و آلات  
موسیقی برای سرودهای خدا. پسران  
یدوتون بر دروازه گمارده شده بودند.

\*

<sup>۱۴</sup> تمام قوم روانه شدند، هر یک به خانه  
خود، و داود از آنجا باز گشت تا خویشان  
خود را برکت دهد. <sup>۱۵</sup>

مقابل صندوق عهد (آیات ۳۷-۳۸) مهم تر از قربانی هایی بود که کاهنان در جیعون تقدیم می کردند. بر اساس فصل های ۱۶-۱۵، چنین می نماید که داود ارزش بیشتری برای وظایف کاهنان که سخنی اندک از آنها به میان آمد است. پاره ای از صاحب نظران کوشیده اند این شرایط را این گونه توجیه کنند که در روزگار نگارنده تواریخ، عبادات آیینی بدون قربانی ها، آن سان که در کنیسه ها برگزار می شد، از اهمیت بیشتری نسبت به عبادات کهانی همراه با نظام قربانی ها برخوردار شده بود. اما برخی دیگر از محققان باوری مخالف این دارند و معتقدند که اگر قربانگاه جایه جا نشد، به علت اهمیت بیش از حد آن بود، حال آنکه صندوق عهد از همان اندازه اهمیت برخوردار نبود.

<sup>۱۶</sup> این دو نام در قرائت یونانی نیامده است.

<sup>۱۷</sup> نگارنده در اینجا <sup>۱۷</sup>-سمو:۶-۱۹-۲۰ را تکرار می کند، اما <sup>۱۸</sup>-ب۲۰-۲۳ را حذف کرده است. سپس، از <sup>۱۹</sup>-۱۷ تا <sup>۲۰</sup>-۱۸ دو نام در اینجا <sup>۲۰</sup>-سمو:۶-۱۹-۲۰ را دقتاً <sup>۲۱</sup>-سمو:۷-۱۸:۸ تا <sup>۲۲</sup>-سمو:۷-۱۸:۸ را نقل می کند، جز در چند مورد که در آنها رد پای تعبیر الهیاتی او را مشاهده می کنیم. از دید او، داود از همان آغاز سلطنتش، پس از انتقال صندوق عهد به اورشلیم، به فکر بنای معبد بود، حال آنکه در <sup>۲۲</sup>-سمو:۷-۱-۲، به جنگهای داود و آرامی ای اشاره شده که در پی رهایی از دشمنانش به کمک خدا کسب کرده بود.

<sup>۲۳</sup> آیات ۱۴-۱۳ حاوی مکافه ای است که خدا به ناتان می دهد تا به داود منتقل سازد. این وعده ای است نبوتی. <sup>۲۴</sup> این جمله که در <sup>۲۴</sup>-سمو:۷-۵:۵ حالت استنفهامی دارد («آیا تو هستی که برای من خانه ای بنا نخواهی کرد؟»)، در اینجا حالت نفی به خود می گیرد و تبدیل می شود به اعلام قطعی خواست خدا (خانه برای سکونت را تو برای من بنا نخواهی کرد...»)

<sup>۲۵</sup> در <sup>۲۵</sup>-سمو:۷-۶:۶ آمده: «اسرائیل را از مصر برآوردم.» <sup>۲۶</sup> این کلمه در متن نیست، اما معنی آن مستتر است.

<sup>۲۷</sup> در متن عبری در <sup>۲۷</sup>-سمو:۷-۷، به جای «داوران»، کلمه «قبیله ها» آمده است. در عبری، میان کلمات «داوران» و «قبیله ها» نوعی تشابه وجود دارد و گاه مسکن است باعث اشتباه شود.

بروی<sup>b</sup>، فرزندت را پس از تو نگاه خواهم داشت، کسی را که از میان پسرانت<sup>c</sup> خواهد بود، و سلطنت او را استوار خواهم داشت.<sup>۱۲</sup> هم او است که برایم خانه بنا خواهد کرد، و تخت سلطنت او را برای ابد استوار خواهم داشت.<sup>۱۳</sup> من برای او پدری خواهم بود و او برای من پسری خواهد بود؛ و وفاداری خود را از نزد او دور نخواهم ساخت، آن سان که از کسی که پیش از تو بود دور ساختم.<sup>d</sup> من او را در خانه خود و در مملکت خود برای ابد برقرار خواهم داشت، و تخت سلطنت او برای ابد پایدار خواهد بود.<sup>e</sup> تمام این سخنان و تمام این رویا را ناتان به همان شکل برای داود بازگو کرد.

<sup>۱۶</sup> داود پادشاه وارد شد و در حضور یهوه<sup>۹</sup> سمو<sup>۷</sup>-۱۸:۲۹

نشست<sup>f</sup> و گفت: «من که هستم، ای یهوه خدا، و خاندان من چیست که مرا تا به

و اکنون این است آنچه به خدمتگزارم، به داود خواهی گفت: چنین سخن می‌گوید یهوه لشکرها: این من بودم که تو را از چراغه بر گرفتم، از پی گوسفندان، تا برای قوم اسرائیل رئیس باشی.<sup>۸</sup> هر جا رفته، با تو بودم، و همه دشمنان را از برابرت نابود ساختم. برای تو نامی خواهم ساخت، مانند نام بزرگانی که بر روی زمین هستند. مکانی برای قوم اسرائیل تعیین خواهم کرد؛ او را [در آنجا] خواهم کاشت و بر جای خود خواهد ماند؛ دیگر مضطرب نخواهد شد، و شریران همچون گذشته به درمانده ساختن<sup>۹</sup> او ادامه نخواهد داد. از روزی که داوران را بر قوم اسرائیل برقرار داشتم، تمامی دشمنان را پست ساختم، و به تو اعلام داشتم<sup>۱۰</sup> که یهوه برایت خانه ای<sup>a</sup> بنا خواهد کرد. آری، آن هنگام که روزهایی تکمیل شود تا با پدرانت

۱۰ می توان «از میان بردن» نیز ترجمه کرد.

قرائت یونانی: «تورا بزرگ خواهی ساخت و برایت خانه ای...»

<sup>a</sup> جوهر اصلی این وعده در معنای دوگانه کلمه «خانه» نهفته است. داود می خواهد خانه ای (یعنی معبدی) برای خدا بسازد، اما این خدا است که به او خانه ای (یعنی اعقابی) خواهد داد.

<sup>b</sup> این اصطلاحی است متدالوی به معنی «مردن».

<sup>c</sup> نگارنده تصریح می کند که منظور یکی از پسران داود می باشد (یعنی سلیمان)، حال آنکه ۱۲:۷ سمو به شکلی کلی سخن گفته و آورده: «آن کس که از احشای تو بیرون خواهد آمد» که این عبارت می تواند بر همه اعکاب داود در آینده دلالت داشته باشد.

<sup>d</sup> متن «تواریخ» کوتاهتر از متن ۱۴:۷-۱۵ بوده، فاقد این عبارت می باشد: «چنانچه خطاب ورزد، او را با ترکه بشری اصلاح خواهم نمود، با ضرباتی که بنی بشر می دهند». به علاوه، از شائلو نام نمی برد، بلکه فقط می گوید: «کسی که پیش از تو بود». نگارنده «تواریخ» جنبه بسیار بشری پادشاه آلتی را که دارای خصوصیات پادشاهی مسیحی است، حذف می کند (ر.ک. مز ۲:۸-۲).

<sup>e</sup> بر اساس ۱۶:۷ سمو، منظور داود است: «خانه تو؛ سلطنت تو؛ تخت سلطنت تو.» در اینجا با استفاده از ضمیر اول شخص («خانه من؛ مملکت من»)، این خدا است که خودش سلطنت می کند، و پادشاه فقط نماینده او بر تخت سلطنت اورشلیم می باشد. در اینجا جنبه مسیح‌گرایی که در آن پادشاه-مسیح‌با بر زمین فرمان می راند، کمتر است از جنبه خداسالاری که در آن خدا یگانه پادشاه است.

<sup>f</sup> «نشستن» احتمالاً بیانگر حالت دعا بود، اما در اینجا ممکن است منظور حرکتی از سوی داود بوده باشد که می خواسته بر تخت سلطنت خود بشیند و با خدا سخن گوید. آیات ۲۷-۱۶ حاوی دعایی طولانی است به منظور ابراز مراتب سپاسگزاری و ستایش داود به خدا.

خود ساختی، و تو، ای یهُوه، خدای او شدی.<sup>۲۳</sup> «و اکنون، ای یهُوه، کلامی که درباره خدمتگزارت و خاندانش گفتی، بادا که برای ابد تحقق یابد، و مطابق آنچه فرمودی به عمل آور.<sup>۲۴</sup> بادا که تحقق یابد، و نامت برای همیشه به این مضمون ستوده شود؛ یهُوه لشکرها خدای اسرائیل است، او برای اسرائیل خدا است! و بادا که خاندان خدمتگزارت داد در حضور تو پایینده باشد!<sup>۲۵</sup> زیرا که این تو هستی، خدای من، که مکافشه‌ای برای خدمتگزارت انجام داده‌ای<sup>۱</sup>، به این مضمون که برای او خانه‌هایی بنا خواهی فرمود. به همین سبب است که خدمتگزارت شهامت آن را یافته تا به حضور دعا کند.<sup>۲۶</sup> و اینک، ای یهُوه، تو که خدا هستی، تو این سعادت را به خدمتگزارت وعده داده‌ای.<sup>۲۷</sup> پس رضا داده‌ای تا خاندان خدمتگزارت را برکت دهی تا برای ابد در حضور تو باشد؛ زیرا این تو هستی، ای یهُوه، که برکت داده‌ای، و آن برای ابد مبارک خواهد بود!<sup>m</sup>

اینجا آورده‌ای؟<sup>۱۷</sup> اما این در نظرت اندک بود، ای خدا، و در باره خاندان خدمتگزارت برای آینده‌ای دور سخن گفته‌ای! و تو به من نگریستی آن سان که مردی بلندپایه<sup>g</sup> را ملاحظه می‌کند، ای یهُوه خدا!<sup>۱۸</sup> داود دیگر بیش از این چه می‌تواند به تو بگوید در باره افتخاری که نصیب خدمتگزارت شده<sup>h</sup>، حال آنکه تو خدمتگزار خود را می‌شناسی؟<sup>۱۹</sup> ای یهُوه، به سبب خدمتگزارت و مطابق دل خود، تمام این امر بزرگ را به عمل آورده‌ای و همه این بزرگیها را تعلیم داده‌ای.<sup>۲۰</sup> ای یهُوه، کسی همچون تو نیست و جز تو خدایی نیست، مطابق آنچه به گوشاهای خود شنیده‌ایم.<sup>۲۱</sup> و کیست مانند قوم تو اسرائیل، یگانه ملتی بر روی زمین که خدا رفته باشد تا او را همچون قوم خود رهایی دهد، تا با بیرون راندن ملت‌ها از مقابل قومت که از مصر رهایی اش دادی، نامی عظیم و مهیب برای خود کسب کند<sup>k</sup>?<sup>۲۲</sup> تو قومت اسرائیل را همچون قوم خود از آن

g ترجمه جمله آخر این آیه دشوار است و با جمله موازی اش در ۲-سمو ۷ تفاوت دارد («آیا این قانون بشري است، ای خداوند یهُوه؟»). به نظر می‌رسد که کلمه «تورات» (یعنی «تعلیم») در اینجا به شکلی دیگر فرائت شده («تور» می‌تواند به معنی مرتبه، ردیف یا گروه باشد). ترجمه ما مبتنی است بر حدس و گمان.

h عبارت «در باره... شد» در ۲-سمو ۷: ۲۰ نیامده است. این عبارت اضافی می‌تواند یا العاقیه‌ای عمدى از سوی نگارنده «تواریخ» بوده باشد که مشتق بود داود را جلال دهد، یا فقط گونه‌ای متفاوت در فرائت.

i منظور «انتخاب کردن» یا «دوست داشتن» است. j قرائت عربی: «در آنچه به گوشاهای خود شنیده‌ام». ترجمه ما مبتنی است بر تعداد زیادی از نسخ خطی. k متن موازی این بخش (۲-سمو ۷: ۲۳) طولانی‌تر است و حاوی تفاوت‌هایی می‌باشد. اما در هر دو متن، این جمله سبکی سنگین و نسبتاً مهم دارد.

l تحت اللفظی: «گوشاهای خدمتگزارت را گشوده‌ای.»

m متن ۲-سمو ۷ در خصوص این سه آیه پایانی اندکی متفاوت است. کلمات آخر آیه ۲۷ را می‌توان به آشکال گوناگون استنباط کرد؛ قرائت تحت اللفظی آن چنین است: «تو برکت می‌دهی، و مبارک شده برای همیشه» که می‌تواند معانی مختلف داشته باشد، نظیر «تو برکت می‌دهی و تو، ای خدا، برای ابد مبارک هستی»؛ یا «او (یعنی پادشاه) برای ابد برکت یافته»؛ یا «آن (خانه، یعنی معبد) برای ابد مبارک است.»

می‌رفت، پیروزی ارزانی می‌داشت.<sup>۷</sup> داود سپرهای طلا را که بر خدمتگزاران هددعزز بود گرفت و آنها را به اورشلیم آورد.<sup>۸</sup> داود از طبّحت و کون<sup>۹</sup>، شهرهای هددعزز، مقدار بسیار زیادی مفرغ گرفت. سلیمان با آنها دریای مفرغی، ستونها و اشیاء مفرغی را ساخت.<sup>۱۰</sup>

<sup>۹</sup> چون توعو، پادشاه حمات، آگاه شد که داود تمامی لشکر هددعزز، پادشاه صوبه را شکست داده است.<sup>۱۱</sup> پسر خود، هدورام را نزد داود پادشاه فرستاد تا او را به سبب جنگ با هددعزز و شکست دادن او، تعیت و تبریک گوید، زیرا هددعزز دائمًا با توعو در جنگ بود؛ همچنین همه نوع اشیاء نقره و طلا و مفرغ [فرستاد].<sup>۱۲</sup> این اشیاء را نیز داود پادشاه به یهُوه وقف کرد، علاوه بر نقره و طلایی که از همه ملت‌ها آورده بود - از ادوم<sup>۷</sup>، از موآب<sup>۸</sup>، از بنی عمّون، از فلسطینیان و از عمالق.

<sup>۱۲</sup> آبُشای پسر صریویه<sup>۱۳</sup> ادومیان را در دره نمک<sup>۱۴</sup> شکست داد، به تعداد هجده هزار.

<sup>n</sup> فصل‌های ۱۸-۲۰ که نبردها و پیروزیهای داود را بر اقوام مجاور شرح می‌دهد، مقداری از مطالب مذکور در فصل‌های ۸-۲۱ از ۲-سمورا تکرار می‌کند، اما عمدًا هر چه را که چندان در شان داود نیست کنار می‌گذارد (زنای او با بتثنیع، زنای امتوں با خواهرش، شورش ایشالوم و غیره).  
<sup>o</sup> متن سموئیل به جای «جت و دخترانش»، دو کلمه به کار برده که در ک آنها دشوار است (ر. ک. ۲-سمو:۸ و توضیح آن).  
<sup>p</sup> یا: «هدعزز».  
<sup>q</sup> هددعزز می‌کوشید مناطق اطراف رود فرات را به تصرف در آورد.  
<sup>r</sup> در ۲-سمو:۴: از ارابه سخنی به میان نیامده و به هزار و هفت‌صد سوار اشاره شده است.  
<sup>s</sup> این کلمه در متن نیامده، اما معنی آن مستتر است و در ۲-سمو:۶ و نیز در آیه ۱۳ به کار رفته است. معنای آن چندان قطعی نیست؛ می‌توان آن را «بنای یادبود» یا «ستون سنگی» یا «بادگان» نیز ترجمه کرد.  
<sup>t</sup> این نامها با آنچه در ۲-سمو:۸: آمده تقابوت دارد.  
<sup>u</sup> قسمت آخر این آیه در ۲-سمو:۸: نیامده است. نگارنده «تواریخ» آن را به خاطر بنای معبد افروده است.  
<sup>v</sup> در متن عبری ۲-سمو:۸-۱۲، به جای «ادوم»، نام «ارام» آمده است. این دو کلمه در عبری بسیار شبیه هستند و اغلب میان حروف «ر» و «د» اشتباه رخداده است.  
<sup>w</sup> این عبارت در ۲-سمو:۸: نیامده؛ در آنجا گفته شده که داود خود بر ادومیان پیروز شد. در آیه بعدی، فاعل فعل، داود است. ممکن است عبارت «ایشای پسر صریویه» ناشی از اشتباه یک نسخه بردار باشد.  
<sup>x</sup> در جنوب دریای مرده.

## پیروزیهای داود<sup>n</sup>

۱۸-۱: سمو

۱

<sup>۱</sup> بـاری، پس از این، داود فلسطینیان را شکست داد و ایشان را خوار ساخت. او جـت و «دخترانش<sup>۰</sup>» را از دست فلسطینیان گرفت.  
<sup>۲</sup> او موآبیان را شکست داد و موآبیان برای داود برگانی شدند که خراج می‌آوردن.

<sup>۳</sup> داود هـددـعـزـر<sup>P</sup>، پادشاه صوبه، در سمت حـمـات را شـكـسـت دـاد، آـنـ هـنـگـامـ کـهـ وـيـ مـيـ كـوـشـيدـ بـرـرـوـدـ فـرـاتـ دـسـتـ بـگـذـارـدـ.<sup>۹</sup>  
<sup>۴</sup> داود هزار ارابه، هفت هزار سوار<sup>r</sup> و بیست هزار مرد پیاده از او گرفت، و داود مفصل زانوهای همه اسبان ارابه را قطع کرد؛ فقط صد تا از آنها را نگاه داشت.  
<sup>۵</sup> آرامیان دمشق که به کمک هددعزز، پادشاه صوبه آمده بودند، داود بیست و دو هزار از این ارامیان را شکست داد.<sup>۶</sup> داود والیانی<sup>s</sup> نزد ارامیان دمشق قرار داد، و ارامیان برای داود برگانی شدند که خراج می‌آوردن. یهُوه به داود به هرجا که

ببرند. اما چون خدمتگزاران داود به سرزمین بنی عمون رسیدند، نزد حانون، تا تسليات او را برای وی ببرند،<sup>۳</sup> بزرگان بنی عمون به حانون گفتند: «آیا تصور می کنی که داود تسلي دهنگان را برای تکریم پدرت فرستاده است؟ آیا بیشتر برای شناسایی و واژگون ساختن و جاسوسی سرزمین نیست که خدمتگزارانش بسوی تو آمده اند؟»<sup>۴</sup> حانون خدمتگزاران داود را گرفت و ایشان را تراشید<sup>۵</sup> و جامه هایشان را تا نیم تنه برید، تا به کمر؛ سپس ایشان را پس فرستاد.<sup>۶</sup> به مجرد اینکه آمدند و داود را در خصوص این مردان آگاه ساختند، او به استقبال ایشان فرستاد، زیرا این مردان از شرمداری از پا در آمده بودند، و پادشاه فرستاد تا به ایشان بگوید: «در اریحا بمانید تا ریشتان بلند شود، سپس باز خواهید گشت.»

<sup>۶</sup> بنی عمون دیدند که خود را برای داود نفرت انگیز ساخته اند، و حانون و بنی عمون هزار وزنه نقره فرستادند تا از نزد ارامیان نهاراییم و از نزد ارامیان معکه و صوبه اربابها و سواران برای خود اجیر

<sup>۱۳</sup> او والیانی<sup>۷</sup> در ادوم قرار داد، و جمیع ادومنیان برای داود بردند.

یهوه داود را به هر جا که می رفت، پیروز می ساخت.

<sup>۱۴</sup> داود بر تمام اسرائیل سلطنت کرد، و داد و عدل را در حق قوم به جا می آورد.

<sup>۱۵</sup> یوآب پسر صرویه بر لشکر فرمان می راند؛ یهوشافاط پسر اخیلود مسؤول اسناد دولتی بود<sup>۸</sup>؛ <sup>۱۶</sup> صادوق پسر اخیطوب، و اخیملک<sup>۹</sup> پسر ابیاتار کاهن بودند؛ شوشا دبیر بود؛ <sup>۱۷</sup> بنایا هو پسر یهوبادع بر کرتیان و فلسطین<sup>۱۰</sup> فرمان می راند؛ و پسران داود در کنار داود، اولین<sup>۱۱</sup> بودند.

\*

<sup>۱</sup> باری، پس از این<sup>۱۲</sup>، ناحاش<sup>۱۳</sup>، پادشاه بنی عمون در گذشت و پسرش بر جایش سلطنت کرد. <sup>۱۴</sup> داود گفت: «در حق حانون پسر ناحاش وفاداری نشان خواهم داد، چرا که پدرش در حق من وفاداری نشان داد.» داود قاصدانی فرستاد تا تسليات او را در خصوص پدر وی برایش

## ۱۹

۱۹-۱:۱۰-۲ سمو

۶:۱۰ و توضیح آن.

۷:۸ و توضیح آن.

۸:۸ قرائت عبری: «ابیملک»؛ ترجمه ما مبتنی است بر ۲-سمو

۹:۸ اینها احتمالاً محافظین شخصی داود بودند (شاید مردمانی بودند که از جزیره کرت و منطقه فلسطین می آمدند).

۱۰:۸ در ۲-سمو آمده که ایشان «کاهن» بودند، اما معنی این کلمه در اینجا جای بحث دارد. نگارنده «تواریخ» شاید نخواسته پیش از سازمان یافتن نظام کهانت (ر.ک.، فصل های ۲۴-۲۳)، از کاهنان سخن بگوید. اما شاید متن «تواریخ» که به ترجمه یونانی «سموئیل» نزدیک است، قرابت بیشتری با متن اولیه داشته باشد.

۱۱:۱۰ d نگارنده «تواریخ» روایت مذکور در ۲-سمو ۹ را از قلم انداخته، روایتی که در خصوص نیکوکاری داود در حق یکی از اعقاب شائلو به نام مرتبعل پسر یونانی می باشد. او مستقیماً به فصل دهم از ۲-سمو می پردازد که دنباله جنگهای داود را بیان می کند. ۱۱:۱۰-۱۲:۱۰ e این نام در ۲-سمو ذکر نشده است.

f در ۲-سمو ۰:۴ آمده: «نیمی از ریش ایشان را تراشید»؛ این واقعیت نکته ای را که در آیه ۵ آمده، روشنتر می سازد.

نیز از مقابل برادرش ا بشای گریختند و داخل شهر شدند. یوآب به اورسلیم باز گشت.<sup>g</sup>

<sup>۱۶</sup> چون ارامیان دیدند که در مقابل اسرائیل شکست خورده‌اند، قاصدانی فرستادند و ارامیان آنسوی رود را وارد کارزار ساختند؛ شوفک، رئیس لشکر هددوزر، در رأس ایشان بود.<sup>۱۷</sup> داود که از این امر خبردار شده بود، تمام اسرائیل را گردآورد و از اردن عبور کرد و بر ایشان رسید و بر علیه ایشان صفات آرایی کرد. داود لشکر خود را برای نبرد در مقابل ارامیان به صفت کرد و ایشان با او به جنگ پرداختند.<sup>۱۸</sup> ارامیان از برابر اسرائیل گریختند، و داود هفت هزار ارباب ران و چهار هزار مرد پیاده را کشت؛ شوفک، رئیس لشکر را نیز به قتل رسانید.

<sup>۱۹</sup> وقتی آنانی که در خدمت هددوزر بودند، دیدند که در مقابل اسرائیل شکست خورده‌اند، با داود صلح کردند و بنده او شدند؛ و ارامیان دیگر نخواستند به بنی عمون یاری رسانند.

\*

<sup>۲۰</sup> <sup>۱</sup> باری، در زمان بازگشت سال، در ۲-سمو ۱۱:۶ زمانی که پادشاهان به جنگ می‌روند، یوآب بخش عمدۀ لشکر را برده؛ او سرزمین بنی عمون را ویران کرد و رفت

کنند.<sup>g</sup> ایشان سی و دو هزار ارباب، و نیز پادشاه معکه و سپاهیانش را برای خود اجیر کردند و اینان آمده، در مقابل میدبا اردو زدند، در همان حال که بنی عمون از شهرهای خود گرد می‌آمدند و برای نبرد فرا می‌رسیدند.<sup>۸</sup> داود پس از آگاهی از این أمر، یوآب را با تمامی لشکر و شجاعان گسیل داشت.<sup>۹</sup> بنی عمون بیرون آمدند و در ورودی شهر برای نبرد صف آرایی کردند، در آن حال که پادشاهانی که فرا رسیده بودند، در سرزمین هموار، جداگانه [قرار گرفته بودند].<sup>۱۰</sup> چون یوآب دید که جبهه نبرد را در پیش و در پس دارد، از میان جمیع نخبگان اسرائیل مردانی بر گزید و آنان را رو به ارامیان به صفت کرد.<sup>۱۱</sup> اما بقیه سپاه را به برادرش ا بشای سپرد، و ایشان رو به بنی عمون صف آرایی کردند.<sup>۱۲</sup> او گفت: «چنانچه ارامیان بر من غلبی یابند، تو به یاری من خواهی شتافت؛ چنانچه بنی عمون بر تو غلبی یابند، من تو را یاری خواهم داد.<sup>۱۳</sup> برای قوم خود و برای شهرهای <sup>h</sup> خداییان قوی باش و نیرومند باشیم! و آنچه در نظر یهوه نیک باشد، آن را به عمل آورَد!»

<sup>۱۴</sup> یوآب برای جنگیدن به مقابل ارامیان پیش رفت، و نیز سپاهی که با او بودند، و ایشان از برابر او گریختند.<sup>۱۵</sup> چون بنی عمون دیدند که ارامیان گریخته‌اند، ایشان

<sup>g</sup> نگارنده «تواریخ» به اهمیت نبرد می‌افزاید؛ او از تحفه‌ای هنگفت معادل هزار وزنه، ارباب‌ها و سواران سخن می‌گوید، حال آنکه ۲-سمو ۶:۱۰ فقط به پیاده نظام اشاره می‌کند. نام مکان‌ها نیز حاوی تفاوت‌هایی است.

<sup>h</sup> این کلمه‌ای است غیرمنتظره، نمی‌دانیم منظور کدام شهرها است. متن موافق در «سموئیل» نیز مشابه همین است.

<sup>۱</sup> متن در این آیه و آیات بعدی، تفاوت‌هایی با ۲-سمو ۱۰:۱۶-۱۹ دارد.

<sup>۲</sup> ز در ۲-سمو ۱۰:۱۰ آمده که ایشان با «اسرائیلیان» صلح کردند. در نظر نگارنده «تواریخ» این صلح با داود صورت گرفت که شخصیت اصلی در تمامی این روایات است.

<sup>۴</sup> باری، پس از این<sup>n</sup>، نبردی در جازر با فلسطینیان در گرفت. در این هنگام بود که سبکای حوشاتی سفای را که از اعقاب رفاییم بود به قتل رسانید. و [فلسطینیان] خوار شدند.<sup>۵</sup>

<sup>۵</sup> بار دیگر جنگی با فلسطینیان رخ داد و الحنان پسر یاعیر لحمی برادر جلیات جتی را کشت؛ چوب نیزه او به سان نورد نساجان بود.<sup>p</sup>

<sup>۶</sup> بار دیگر جنگی در جت در گرفت. [در آنجا] مردی بلند قامت بود که شش انگشت [بر هر دست و هر پا] داشت، یعنی بیست و چهار انگشت. او نیز از رافا به وجود آمده بود.<sup>۷</sup> چون اسرائیل را به مبارزه می طلبید، یهوناتان پسر شمعا، برادر داود، او را هلاک کرد.<sup>۸</sup> اینان<sup>۹</sup> در جت از

تا ربّه را محاصره کند، در حالی که داود در اورشلیم مانده بود.

\*

<sup>k</sup> یوآب<sup>k</sup> ربّه را در هم کوبید و آن را ویران ساخت. <sup>۱۰</sup> داود تاج ملکوم<sup>۱</sup> را از

بالای سرش برداشت. او پی برد که وزن آن یک وزنه طلا است، و سنگی گرانبها بر آن بود، و آن بر سر داود نهاده شد. او مقدار بسیاری غنیمت از شهر برد.<sup>۱۱</sup>

<sup>۱۲</sup> جمعیتش را نیز برداشت و ایشان را به اره، به کلنگ و به تبرها<sup>m</sup> محکوم ساخت. و داود برای همه شهرهای بنی عمون چنین می کرد. سپس داود و تمامی لشکر به اورشلیم باز گشتند.

\*

<sup>۱۳</sup> نی، مرگ پسر داود، و ولادت پسری دیگر، یعنی سليمان را. این رویدادها که برای داود افتخارآفرین نیست، جایی در متن «تواریخ» ندارد، متنی که می کوشد شخصیت این پادشاه بزرگ را برجسته سازد. با وجود تذکر آیه ۱ (داود در اورشلیم مانده بود)، این متن این برداشت را به دست می دهد که داود در جنگ با عمونیان شرکت داشته است. این امر بی قاعده و کوچک را می توان دقیقاً به حساب این گذاشت که <sup>۱۴</sup>-سمو ۱۱:۱۲ حذف شده است. <sup>۱۵</sup>-توا ۲۰:۱۱ مطابق است با <sup>۱۶</sup>-سمو ۱۲:۱۲ همچنین <sup>۱۷</sup>-توا ۲۰:۲-سمو ۱۲:۳-۳۰:۳۱ مطابقت دارد.

<sup>۱۸</sup> قرائت عبری: «پادشاه ایشان» (به عبری: «ملُكּוֹם»)، اما ترجمه های قدیمی آن را «ملُكּוּם» قرائت کرده اند که نام خدای عمونیان است.

<sup>m</sup> این کلمات که گاه ابزارهای شکنجه تقی شده اند، بیشتر بر بندگی دلالت دارند: برگان می بایست با اوه و کلتگ و تبر و نظایر اینها کار می کردند.

<sup>n</sup> باز در اینجا، نگارنده «تواریخ» بخشایی کامل از منبع خود را از قلم انداخته است، یعنی زنای امنون با محارم (۱۷-سمو ۱۳:۱۴)، شورش ایشالوم (۲۰-سمو ۱۵:۲۰)، و قحطی به مدت سه سال (۲-سمو ۲۱:۲۱-۱۴:۲۰) را. او بلا فاصله به شرح جنگهای داود می پردازد، اما متن را خلاصه کرده است (<sup>۱۶</sup>-توا ۸-۴:۲۰-۲۱-سمو ۲۱:۲۰-۲۲-۱۵:۲۱).

<sup>۱۷</sup> در ۲-سمو ۲۱:۱۸-۱۹ از محلی به نام «جوب» سخن به میان آمده که در اینجا یا حذف شده یا «جازر» به جای آن به کار رفته است.

<sup>p</sup> در ۲-سمو ۲۱:۱۹ از جلیات جتی سخن گفته شده که به دست الحنان بیت لحمی کشته شد (حال آنکه در ۱-سمو ۱۷، او به دست داود به قتل می رسد)، اما متن «تواریخ» در اینجا، احتمالاً به منظور اجتناب از این ناهمانگی، از «برادر» جلیات سخن می گوید که نامش «لحمی» است (شکل تغییریافته بیت «لحم»).

<sup>۱۸</sup> ۲-سمو ۲۱:۲۲ می گوید: «این چهار تن»، زیرا در آیات قبلی آن، از چهار نبرد قهرمانان داود با فلسطینیان سخن به میان آمده است. اما نگارنده «تواریخ» تنها به سه نبرد اشاره می کند (آیات ۴-۸) و نبرد اول (۲-سمو ۲۱:۲۱-۱۵:۲۰) را حذف کرده که طی آن داود در اثر خستگی نزدیک بود به دست یک فلسطینی کشته شود و بهزحمت به کمک یکی از مردانش نجات پیدا کرد. نگارنده «تواریخ» احتمالاً این ماجرا را حذف کرده تا مشخص نشود که داود ناقوان و آسیب پذیر نیز بود.

جملگی خدمتگزاران سرورم نمی باشند؟ از  
چه رو سرورم این تحقیق را انجام می دهد؟  
از چه رو اسرائیل باید مجرم شود؟<sup>۴</sup> اما  
دستور پادشاه بر یوآب فائقت آمد؛ یوآب  
روانه شد و در تمام اسرائیل گشت و سپس  
به اورشلیم باز آمد.<sup>۵</sup> یوآب عدد  
سرشماری قوم را به داود تقدیم کرد؛ شمار  
تمام اسرائیل یازده صد هزار مرد  
شمیرکش بود و (شمار) یهودا، چهار صد  
و هفتاد هزار مرد شمیرکش.<sup>۶</sup>

\*

<sup>۷</sup> او در میان ایشان نه لایران را  
سرشماری کرده بود و نه بنیامین را، چرا

رافا زاده شده بودند، و به دست داود و  
به دست خدمتگزارانش افتادند.<sup>۷</sup>

\*

### سرشماری قوم و عقوبات الهی<sup>۸</sup>

<sup>۹</sup>-۲-سمو ۲۴:۱-۲ شیطان<sup>۱</sup> بر علیه اسرائیل به پا  
<sup>۹</sup>-۱:۲-۲ خاست و داود را بر انگیخت تا  
اسرائیل<sup>۱۰</sup> را شمارش کند. <sup>۱۱</sup> داود به یوآب و  
به بزرگان قوم گفت: «بروید و اسرائیل را  
از بئرشیع تا دان بشمارید و گزارشی برایم  
تهیه کنید تا بدانم عدد آن چیست». <sup>۱۲</sup> یوآب  
گفت: «بادا که یهوه قوم خود را صد چندان  
کثیر سازد! ای سرورم پادشاه، آیا ایشان

<sup>۱۳</sup> نگارنده «تواریخ» فقط روایت جنگهای داود را حفظ کرده و ماجراهای مربوط به زندگی شخصی و روابط های داخل دربار را  
کنار گذاشته است؛ این امر احتمالاً به این دلیل بوده که می خواسته کلامی را توجیه کند که خدا در باره او در ۸۲:۲۲ خواهد  
گفت: «تو خون زیادی ریخته ای و جنگهای بزرگ کرده ای؛ تو برای نام من خانه ای بنا نخواهی کرد...» این علت اصلی ای  
است که توجیه می کند چرا داود خودش معبد را بنا نکرد، معبدی که مقدماتش را با چنین دقیقی فراهم بود، اما کار بنای  
آن را سلیمان، این مرد آرامش، به اجرا در خواهد آورد.

<sup>۱۴</sup> روایت مربوط به شمارش قوم به دستور داود (۱-تو ۲۱:۱-۲۷) نقل قولی است از متن ۲-سمو ۲۴:۱-۲ با چند تفاوت؛ این  
تفاوت ها بیشتر در اثر اندیشه های خاص نگارنده «تواریخ» پدید آمده تا استفاده از یک منبع فرضی دیگر. هدف نگارنده از  
نقل این فصل که در حق داود حالتی نامساعد دارد، بیش از هر چیز این است که توضیح دهد مکان معبد آینده اورشلیم چگونه  
انتخاب شد.

<sup>۱۵</sup> مشخص نیست که کلمه «شیطان» در اینجا جایگزین «خشم یهوه» (۲-سمو ۲۴:۱) می باشد یا نه. احتمالاً از دید نگارنده  
«تواریخ» غیر ممکن بوده که بتوان تحریک داود به سرشماری قوم و بعد، مجازات سخت او را به خدا نسبت داد، حتی اگر  
خدا خشمگین بوده باشد. «شیطان» تنها سه بار در عهدتیق نمودار شده (ایوب ۲-۱: زک ۱:۳ و اینجا). این کلمه از فعلی  
مشتق شده به معنی «دشمن کسی بودن». این یک اسم عام است که برای آن حرف تعریف به کار می رود (به معنی دشمن).  
فقط ۱-تو ۱:۲۱ است که آن را بدون حرف تعریف و همچون اسم خاص به کار برده است.

<sup>۱۶</sup> منتظر تمام قوم است (بر اساس ۲-سمو ۲۴:۱، هم اسرائیل و هم یهودا).

<sup>۱۷</sup> سرشماری قوم خطاب شمار رفته است. برای این امر دو علت می توان تصور کرد. یکی اینکه این سرشماری با این هدف صورت  
گرفت که افراد نظامی و قدرت قوم سنجیده شود، و این کار مقدمه ای می شد برای تشکیل ارتقی منظم که قرار بود جایگزین  
سربازگیری از داوطلبان طبق سنت قدیمی برای «جنگهای خداوند» گردد. علت دیگر می توان این باشد که این کار امتیازات  
خدا را زیر با می گذشت، امتیازاتی که طبق آنها فقط خدا می بایست قوم خود را بشناسد و به ایشان برکاتی بی حد و حصر  
ارزانی فرماید.

<sup>۱۸</sup> در اینجا نگارنده «تواریخ» توضیحات ۲-سمو ۲۴:۷-۴ را در خصوص مناطقی که یوآب مورد بازدید قرار داد، از قلم انداخته  
است.

<sup>۱۹</sup> این ارقام با آنچه که در ۲-سمو ۹:۲۴ آمده، تفاوت دارد و علت آن نیز نامشخص است.  
لا دوی قبیله کهانی بود. بنیامین نیز قبیله ای بود که اورشلیم و همچنین جمیون و مسکن خدا (۳۹:۱۶) در قلمرو آن قرار داشت.  
شاید به همین دلیل باشد که این دو قبیله شمارش نشدند. آیه ۶ و ابتدای آیه ۷ مخصوص نگارنده «تواریخ» می باشد و در  
متن موازی آن یافت نمی شود.

«سخت در اضطرابم... آه! بهتر است به میان دستان یهُوه بیفتم، زیرا شفقت او بسیار عظیم است؛ اما باشد که به میان دستان مردمان نیفتم!»

<sup>۱۴</sup> یهُوه طاعون را بر اسرائیل وارد آورد، و از اسرائیل هفتاد هزار مرد افتادند.  
<sup>۱۵</sup> خدا فرشته‌ای به اورشلیم فرستاد تا آن را قلع و قمع کند؛ اما چون قلع و قمع می‌کرد، یهُوه نگریست و از این بلاپشمیان شد<sup>d</sup>، و به فرشته ویرانگر گفت: «بس است! اینک دست خود را باز دار.» اما فرشته یهُوه در نزدیکی خرمنگاه ارنان یوسی<sup>e</sup> ایستاده بود.

\*

<sup>۱۶</sup> داود چشمان خود را بلند کرد و فرشته یهُوه را دید که میان زمین و آسمان ایستاده و شمشیرش در دستش و بیرون از غلاف، بر علیه اورشلیم دراز شده است. داود و مشایخ با پلاس بر تن، بر صورت خود افتادند.<sup>f</sup>

\*

<sup>۱۷</sup> داود به خدا گفت: «مگر من نبودم که <sup>۲۵</sup> دستور دادم قوم را شمارش کنند؟ مگر من نیستم که گناه کرده و مرتکب بدی شده ام،

که دستور پادشاه در نظر یوآب نفرت انگیز نموده بود.<sup>۷</sup> این امر یهُوه را ناپسند آمد

\*

<sup>۸-۱۶</sup> و او اسرائیل را زد.<sup>۸</sup> داود به خدا گفت: «با انجام چنین عملی، سخت گناه ورزیده ام<sup>a</sup>. و اینک لطف فرموده، خطای خدمتگزار را بزدا، زیرا بسیار احمقانه رفتار کردم!»

<sup>۹</sup> یهُوه به این مضمون با جاد، رؤیت کننده داود، سخن گفت:<sup>b</sup> «برو و این را به داود بگو؛ چنین سخن می‌گوید یهُوه: سه چیز را به تو پیشهاد می‌کنم؛ یکی را انتخاب کن، و من آن را برای تو انجام خواهم داد.»

<sup>۱۱</sup> جاد نزد داود رفت و به او گفت: «چنین سخن می‌گوید یهُوه: بپذیر،<sup>c</sup> یا سه سال قحطی<sup>b</sup> را، یا سه ماه گریز از مقابل دشمنانت در آن حال که شمشیر دشمنانت به تو خواهد رسید، یا سه روز که طی آنها شمشیر یهُوه و طاعون در سرزمین خواهند بود در آن حال که فرشته یهُوه تمام قلمرو اسرائیل را ویران خواهد ساخت.<sup>c</sup> و اینک بین که به آن کس که مرا می‌فرستد چه باید پاسخ دهم.»<sup>d</sup> <sup>۱۳</sup> داود به جاد گفت:

<sup>Z</sup> یعنی برای یوآب خوشایند نبود.  
a داود فقط زمانی خطای خود را تصدیق می‌کند که خدا قوم را زد. اما در <sup>۲-۱۷:۲۴</sup> سمو <sup>۱۰:۲۴</sup>، این تصدیق پیش از این امر رخ داده است.

b طبق <sup>۲-۱۳:۲۴</sup> (البته در متن عبری، نه یونانی) آمده: «هفت سال قحطی.» این دو متن موازی دارای چنین تفاوت می‌باشند.

c در <sup>۲-۱۳:۲۴</sup> به «فرشته ویرانگر الهی» و «شمشیر یهُوه» اشاره‌ای نشده، بلکه فقط به «طاعون».  
d فعل «پشمیان شدن» در متن اصلی کتاب مقدس، همان فعلی است که برای «توبه کردن» به کار می‌رود. اما فعلی که در اینجا در عبری به کار رفته، همان فعل «پشمیان شدن» در معنای «توبه کردن» نیست. به همین دلیل، برخی این عبارت را اینچنین ترجمه می‌کنند: «از این بلااندوهگین شد.»

e طبق <sup>۲-۱۳:۲۴</sup>، این نام «ارونه یوسی» می‌باشد.  
f این آیه که در <sup>۲-۱۳:۲۴</sup> نیامده، حاکی از عقایدی متأخر در خصوص فرشتگانی است که میان آسمان و زمین پرواز می‌کردند. همچنین به «مشایخ» اشاره شده که در <sup>۲-۱۳:۲۴</sup> سخنی از آنان نیست.

گندم را برای هدیه آردی. همه اینها را به تو می دهم». <sup>۲۴</sup> اما داود پادشاه به اُرنان گفت: «نه! می خواهم آن را به ارزش کاملش به نقره بخرم، زیرا نمی خواهم برای یهُوه آن را برعکیرم که از آن تو است، و قربانی سوختنی ای تقدیم کنم که بهای ندارد».

<sup>۲۵</sup> داود برای آن مکان، وزن ششصد مثقال نقره <sup>h</sup> را به اُرنان داد. <sup>۲۶</sup> داود در آنجا قربانگاهی برای یهُوه بنا کرد، و قربانی های سوختنی و قربانی های آرامش تقدیم نمود.

\*

او یهُوه را خواند<sup>i</sup> و او [با فرستادن] آتش از آسمان بر قربانگاه قربانی سوختنی، به وی پاسخ داد.

<sup>۲۷</sup> یهُوه به فرشته امر فرمود تا شمشیرش را به غلافش برگرداند.

<sup>۲۸</sup> در آن زمان، داود چون دید که یهُوه بر خرمنگاه اُرنان بیوسی به او پاسخ گفته، در آنجا قربانی ها کرد. <sup>۲۹</sup> مسکن یهُوه که موسی در بیابان ساخته بود، و نیز قربانگاه قربانی های سوختنی، در آن زمان در مکان بلند جبعون قرار داشت. <sup>۳۰</sup> اما داود نتوانسته بود برای طلبیدن خدا به آنجا برود، زیرا در اثر شمشیر فرشته یهُوه به هراس افتاده بود.

اما اینان - این گله - چه کرده اند؟ ای یهُوه، خدای من، پس بادا که دستت بر من و بر خاندان پدرم باشد، اما بر قومت مصیبت وارد مساز!»

<sup>۱۸</sup> فرشته یهُوه به جاد امر کرد تا به داود بگوید: «بآشده داود برآید تا

قربانگاهی برای یهُوه بر خرمنگاه اُرنان بیوسی بر پا کند». <sup>۲۹</sup> داود برآمد، مطابق کلام جاد، کلامی که او به نام یهُوه گفته بود. <sup>۳۰</sup> باری، اُرنان چون برگشته بود، فرشته را دیده بود، و چهار پرسش که با او بودند، خود را پنهان ساخته بودند، در آن حال که اُرنان گندم را لگدمال می کرد.<sup>g</sup>

<sup>۲۱</sup> چون داود نزد اُرنان رسید، اُرنان نگریست و داود را دید و از خرمنگاه بیرون آمد و در برابر داود سجده کرد، چهره بر خاک.

<sup>۲۲</sup> داود به اُرنان گفت: «مکان خرمنگاهت را به من تسليم کن تا در آن قربانگاهی برای یهُوه بنا کنم؛ آن را برای ارزش کاملش به نقره به من تسليم کن، آن سان که مصیبت از [سنگینی کردن] بر قوم باز ایستد». <sup>۲۳</sup> اُرنان به داود گفت: «[آن را] برای خود بردار، و بادا که سرورم پادشاه آنچه او را پسند آید، به عمل آورد. ببین؛ گواها را برای قربانی های سوختنی خواهم داد، و نیز خرمنکوبها را برای هیزم و

g این متن با ۲-سمو ۲۰:۲۴ تفاوت هایی دارد. در متن «سموئیل» گفته شده که اُرنان (ارونه) پادشاه (عبری: ملک) را دید و نه فرشته را (عبری: مائک).

h «ششصد مثقال طلا» در مقایسه با «پنجاه مثقال نقره» که در ۲-سمو ۲۴:۲۴ آمده، بسیار چشمگیر است. نگارنده «تاریخ» به این ترتیب ارزش فوق العاده زیاد مکان معبد و ایثاری را که داود برای خرید آن انجام داد، نشان می دهد.

<sup>i</sup> در اینجا اتفکای ۱-توا به ۲-سمو خاتمه می یابد (جز در خصوص یک آیه در ۱-توا ۲۹:۲۷). نگارنده بر تصمیم داود تأکید می ورزد که می خواست این مکان را به خانه خدا و قربانگاه قربانی ها وقف کند تا آن را جایگزین مکان بلند جبعون سازد که خیمه مسکن در آن قرار داشت.

<sup>۶</sup> او پسر خود سلیمان را فرا خواند و به او امر کرد تا خانه‌ای برای یهُوهُ، خدای اسرائیل بنا کند.

<sup>۷</sup> داود به سلیمان گفت: «پسرم<sup>m</sup>، در دل داشتم تا خانه‌ای برای نام یهُوهُ، خدای خود، بنا کنم؛<sup>۸</sup> اما کلام یهُوهُ به این مضمون بر من فرا رسید: تو خون زبادی ریخته‌ای و جنگهای بزرگ کرده‌ای؛ تو برای نام من خانه‌ای بنا نخواهی کرد، زیرا خون بسیاری در حضور من برسزمن ریخته‌ای.<sup>n</sup> اینک پسری برای تو زاده شده: او مرد استراحت خواهد بود و من برای او از جانب همه دشمنان پیرامونش استراحت فراهم خواهم ساخت، زیرا نامش سلیمان<sup>۹</sup> خواهد بود، و در ایام او، به اسرائیل آرامش و آرامی خواهد داد.

<sup>۱۰</sup> هم او است که خانه‌ای برای نام من بنا خواهد کرد؛ او برای من پسری خواهد بود و من برای او پدری [خواهم بود]. تخت سلطنت او را بر اسرائیل برای ابد پاینده خواهم ساخت.<sup>p</sup>

<sup>۱۱</sup> اینک پسرم، یهُوهُ با تو باشد تا موفق شوی خانه یهُوهُ، خدایت را بنا کنی، مطابق

<sup>۱</sup> داود گفت: «در اینجا است خانه یهُوهُ خدا، و این است قربانگاه برای قربانی سوختنی اسرائیل.»

### تدارکات برای معبد

<sup>۲</sup> داود دستور داد تا بیگانگانی<sup>k</sup> را که در سرزمین اسرائیل بودند گردآورند، و معدنچیانی تعیین کرد تا سنگهای بزرگ به منظور بنای خانه خدا استخراج کنند.

<sup>۳</sup> داود همچنین آهن به مقدار زیاد برای میخهای لنجه‌های دروازه‌ها و برای اتصالات تدارک دید، و نیز مفرغ به مقداری که شمارش آن ناممکن بود،<sup>۴</sup> چوب سدر بی شمار، زیرا صیدونیان و سوریان چوب سدر به فراوانی برای داود آورده بودند.<sup>۵</sup> داود به خود می‌گفت: «پسرم سلیمان جوان است و لطیف، و خانه‌ای که قرار است برای یهُوهُ بنا کند، باید تا رفعی ترین درجه باعظامت باشد تا در همه سرزمینها از آوازه و شکوه ببرخوردار باشد؛ پس می‌خواهم برای او<sup>۱</sup> تدارکاتی بسینم.» به این ترتیب، داود تدارکات بسیاری پیش از مرگش دید.

ز فصل‌های ۲۶-۲۲ تمامًا به تدارکات مربوط به بنای معبد و سازمان دهی کارکنان آن اختصاص یافته است (لاوبان، کاهنان، سرایندگان، و غیره). در کتاب‌های «سموئیل» و «بادشاهان» اثری از این مطالب مشاهده نمی‌شود، و فقط می‌توان چند تذکر در این زمینه یافت. نگارنده «تواریخ» توجهی آشکار به معبد و عبادات بدلول می‌دارد.

<sup>k</sup> یعنی آنانی که به تبار کنعانیان قدیمی تعلق داشتند و در سرزمین باقی مانده بودند (ر.ک.-۲-توات ۱۷:۲-۱۸:۸-۷:۸).

<sup>۱</sup> منظور «سلیمان» است. اما از آنجا که در عبری ضمیر شخصی مذکور به کار رفته، ممکن است به «خانه» نیز اشاره داشته باشد.

<sup>m</sup> می‌توان این گونه نیز برداشت کرد: «داود به پرسش سلیمان گفت: در دل داشتم تا...». <sup>n</sup> این نکته توضیح می‌دهد که چرا داود خودش معبد را نساخت: او مردی جنگی بود که خون بسیار ریخته بود (طبق ۱-پاد:۵-۴، ۲-۵:۲)، جنگها به او مجال ندادند که به معبد پیندیشد). این امر توجیه می‌کند که چرا نگارنده «تواریخ» از میان تمام روایات مربوط به داود و مسائل دربار اورشلم، فقط ماجراهای مربوط به این جنگها را ثبت کرده است (فصل‌های ۲۰-۱۸). بیان جنین نکته ای دلالت دارد بر اندیشه‌ای متأخر که قضاوی اخلاقی در خصوص جنگ ارائه می‌دهد و آن را با فعالیت‌های مذهبی ناسازگار تلقی می‌کند. اما سلیمان مرد آرامش و صلح و صفا خواهد بود و خواهد توانست معبد را بنا کند (آیات ۹-۱۰).

<sup>۰</sup> نام «سلیمان» با کلمه عبری «آرامش» («شالوم») هم ریشه است.

<sup>p</sup> این جمله تقریباً نقل قول کاملی است از ۲-سمو ۷:۱۳-۱۴.

هر جانب برایتان استراحت فراهم نساخته آن هنگام که ساکنان سرزمین را به میان دستان من سپرد و سرزمین در برابر یهوه و در برابر قومش فرمانبردار شد؟<sup>۱۹</sup> پس دل خود و جان خود را به طلبیدن یهوه، خدایتان مشغول سازید. برخیزید! و پرستشگاه یهوه، خدایتان را بنا کنید تا صندوق عهد یهوه و اشیاء مقدس خدا را به خانه ای که برای نام یهوه بنا خواهد شد بیاورید. »

### سازمان دهی لاویان

**۲۳** <sup>۱</sup> داود، سالخورده و سیر از ایام، پسرش سلیمان را همچون پادشاه بر اسرائیل مقرر داشت.<sup>۲</sup> او جمیع بزرگان اسرائیل و نیز کاهنان و لاویان را گرد آورد.<sup>۳</sup>

<sup>۳</sup> لاویان را از سی ساله و بالاتر<sup>۴</sup> شمردند. تعداد آنان، وقتی ایشان را سر به سر شمردند، ۳۸،۰۰۰ مرد بود.<sup>۵</sup> [داود گفت<sup>۶</sup>:] «از میان ایشان، نفر ۲۴،۰۰۰ کار خانه یهوه را اداره کنند، ۶،۰۰۰ نفر کاتب و داور<sup>۷</sup> (یا: قاضی؟) خواهند بود،

آنچه او درباره تو گفته است.<sup>۱۲</sup> فقط یهوه اطف بفرماید تا به تو درایت و هوشمندی بدهد آن هنگام که تورا در رأس اسرائیل قرار دهد، تا شریعت یهوه، خدایت را رعایت نمایی.<sup>۱۳</sup> چنانچه مراقب باشی تا فرایض و قواعدی را که یهوه برای اسرائیل به موسی امر فرموده به عمل آوری، آنگاه کامیاب خواهی شد. قوی و دلیر باش! مترب و هراسان مباش.

<sup>۱۴</sup> «اینک من با کار سخت<sup>۹</sup> خود، صد هزار وزنه طلا و یک میلیون وزنه نقره<sup>۱۰</sup> فراهم ساخته ام؛ اما مفرغ و آهن را نمی توان وزن کرد، زیرا مقدارش بسیار است. همچنین چوب و سنگ آماده کرده ام؛ تو نیز بر آنها خواهی افروز.<sup>۱۵</sup> تو با خود تعداد بسیاری کارگر، معدنچی، سنگ تراش، نجار، و هر نوع متخصص در هر صنعتی، داری.<sup>۱۶</sup> اما طلا و نقره و مفرغ و آهن را نمی توان شمرد.<sup>۱۷</sup> برخیز و به کار مشغول شو! و یهوه با تو باد!

<sup>۱۷</sup> داود به همه بزرگان اسرائیل دستور داد تا به کمک پسرش سلیمان بیایند:  
<sup>۱۸</sup> «مگر یهوه، خدایتان، با شما نیست و از

<sup>۹</sup> می توان این گونه نیز ترجمه کرد: «در فقر خود» یا «در خواری خود».

<sup>۱۰</sup> این مبلغ بسیار هنگفت است و احتمالاً بزرگنمایی شده تا نشان دهد که معبد چه گنجینه غیر قابل محاسبه ای بوده است.

<sup>۱۱</sup> آیات ۱۵-۱۶ می توانند جمله ای واحد را بسازند: «... هر نوع متخصص در هر صنعتی برای طلا، نقره...»

<sup>۱۲</sup> آیات ۲-۱ که دنباله فصل ۲۲ می باشد، از دوره آخر سلطنت داود شده تا نشان دهد که معبد چه گنجینه غیر قابل محاسبه ای بوده است. آیات ۲۶-۲۷ می توانند جمله ای واحد را بسازند: «... هر نوع متخصص در هر صنعتی آنها در فصل های ۲۹-۲۸ یافت می شود. فصل های ۲۷-۲۳ حاوی اسنادی آماری می باشد و پرانتر بزرگی را در روایت تشکیل می دهند. فصل ۲۳ از لاویان سخن می گوید. نگارنده «تواریخ» احتمالاً از استفاده کرده و آنها را بدون توجه به تقاوتهایی که در جزئیات دارند، کنار هم قرار داده است (برای مثال، سن لاویان، آیه ۳). نگارنده از داده های کتاب اعداد در خصوص لاویان (فصل های ۴-۳:۸؛ وغیره) الهام فراوان گرفته است.

<sup>۱۳</sup> در آیات ۲۴ و ۲۷، سن لاویان ۲۰ سال و بالاتر تعیین شده است. بر اساس اعد ۳:۴، این سن ۳۰ سال، و طبق اعد ۸:۱، سن ۲۵ سال تعیین شده بوده است.

<sup>۱۴</sup> این خدمت ها برای کسانی که کارها را انجام می دادند، اموری فرعی به شمار می رفتند.

<sup>۱۵</sup> این عبارت را اضافه کرده ایم، زیرا جملات بعدی حالت نقل قول مستقیم دارند. این امر را از فعل «ساخته ام» در بخش پایانی آیه ۵ تشخیص می دهیم.

پسران او به نام قبیله لاوی خوانده شدند.  
<sup>۱۵</sup> پسران موسی: جرسوم والیعازار.  
<sup>۱۶</sup> پسران جرسوم: شبوئل رئیس.<sup>۱۷</sup> پسران الیعازار (اینها) بودند: رحبیای رئیس؛ الیعازار پسر دیگری نداشت، اما پسران رحبیای بی نهایت زیاد بودند.

<sup>۱۸</sup> پسران یصهار: شلومیت رئیس.  
<sup>۱۹</sup> پسران حبرون: یریاهوی رئیس، آمریا دومین، یحییئل سومین، یقْماعم چهارمین.  
<sup>۲۰</sup> پسران عوزیئیل: میکای رئیس، و یشیَا دومین.  
<sup>۲۱</sup> پسران مراری: مَحْلِی و موشی. پسران محلی: العازار و قیس.<sup>۲۲</sup> العازار بدون داشتن پسر مرد؛ فقط دختر داشت که پسران قیس، برادر انشان<sup>d</sup>، ایشان را گرفتند.  
<sup>۲۳</sup> پسران موشی: مَحْلِی، عادر، یریموت: سه تن.

<sup>۲۴</sup> اینند پسران لاوی مطابق خاندانهای پدری شان، رؤسای [خاندانهای] پدری، مطابق سرشماری ای که شدند در یک شمارش بر حسب اسمی، سر به سر، آنانی که در خدمت خانه یهُوه کار می کردند، از بیست ساله و بالاتر.

<sup>۲۵</sup> داود به واقع گفته بود: «یهُوه، خدای اسرائیل، استراحت را برای قوم خود فراهم

<sup>۵</sup> ۴۰۰۰ نفر در بان خواهند بود و ۴۰۰۰ نفر یهُوه را با آلات موسیقی که برای ستایش [او] ساخته ام خواهند ستد.»<sup>e</sup>  
<sup>۶</sup> داود ایشان را بر اساس پسران لاوی به طبقات تقسیم کرد: جرسون، قهات و مراری.

<sup>۷</sup> برای جرسونیان: لَعدان<sup>x</sup> و شمعی.  
<sup>۸</sup> پسران لعدان: رئیس یحییئل<sup>y</sup>، زینام، یوئیل: سه تن.<sup>۹</sup> پسران شمعی<sup>z</sup>: شلومیت، حزیئیل، هاران: سه تن. اینان رؤسای [خاندانهای] پدری لعدان می باشند.  
<sup>۱۰</sup> پسران شمعی: یحَت، زینا<sup>a</sup>، یعوش، بربعه. اینها چهار پسر شمعی می باشند.  
<sup>۱۱</sup> یحَت رئیس بود و زیزا دومین؛ یعوش و بربعه پسران زیادی نداشتند؛ به همین سبب، فقط یک خاندان پدری تشکیل دادند، یک طبقه.<sup>b</sup><sup>۱۲</sup> پسران قهات: عمرام، یصهار، حبرون، عوزیئیل: چهار تن.

<sup>۱۳</sup> پسران عمرام: هارون و موسی. هارون جدا قرار داده شد برای تقدیس چیزهای بسیار مقدس<sup>c</sup>، او و پسرانش برای ابد، برای سوزاندن بخور در حضور یهُوه، برای خدمت کردن به او و برای برکت دادن به نام او برای ابد.<sup>d</sup> اما موسی، مرد خدا،

x این شخص در جاهای دیگر، «لُبْنی» نامیده شده است (۲:۶، ۵:۶؛ خروج ۱۷:۶).

y این بخش را می توان به صورت های مختلف استنباط کرد: با «پسران لعدان، نفر اول: یحییئل...»؛ یا «پسران لعدان رئیس: یحییئل...»؛ یا «پسران لعدان: نفر اول (یا رئیس) یحییئل...».

z نام پسران شمعی در آیه ۱۰ خواهد آمد. آیه ۹ احتمالاً ناشی از اشتباه نسخه بردار است، یا شاید هم توضیحی متأخر باشد.

a پاره ای از صاحب نظران معتقدند که نام «زینا» را باید بر اساس آیه ۱۱ و ۳۷:۴، «زیزا» قرائت کرد.

b این عبارت را برخی چنین ترجمه می کنند: «خدمتی واحد»؛ می توان آن را «فهرست» با «تعداد» نیز ترجمه کرد.

c برخی چنین ترجمه می کنند: «مکان بسیار مقدس»؛ برخی دیگر نیز این گونه برگردانده اند: «تا همچون قدس الاقداس تقسیس شود»، اما این مورد کمتر محتمل است.

d در اینجا منظور «پسرعموها» می باشد.

[مکان] مقدس<sup>h</sup>، و امور بنی هارون، برادرانشان، در خدمت خانه یهودی می باشند.

**۲۴** تقسیم‌بندی کاهنان و بقیه لاویان<sup>۱</sup> برای پسران هارون<sup>۲</sup>، این است طبقات ایشان: پسران هارون: ناداب و ابیهود، العازار و ایتمار. <sup>۳</sup> ناداب و ابیهود در برابر پدر خود مردند بی آنکه پسری داشته باشند، والعازار و ایتمار<sup>۴</sup> بودند که کهانت را به عمل می آورند. <sup>۵</sup> داود، با صادوق، یکی از بنی العازار، و اخیملک<sup>k</sup>، یکی از بنی ایتمار، ایشان را بر اساس خدمتشان، به بخشها تقسیم کرد. <sup>۶</sup> اما مشاهده شد که بنی العازار، به لحاظ مردان، رؤسای بیشتری از بنی ایتمار داشتند؛ پس ایشان را به این ترتیب تقسیم کردند: بنی العازار شانزده رئیس خاندانهای پدری داشتند، بنی ایتمار هشت رئیس خاندانهای پدری.<sup>۷</sup> ایشان را بر اساس قرعه تقسیم کردند، اینان را مانند

ساخته و برای ابد در اورشلیم مسکن دارد<sup>e</sup>: <sup>۸</sup> بدین سان، لاویان دیگر نیازی ندارند مسکن و همه اشیاء مقرر برای خدمت آن را حمل کنند.<sup>۹</sup> زیرا بر اساس سخنان آخر داود بود که شمارش بنی لاوی از بیست ساله و بالاتر<sup>f</sup> انجام شد.<sup>۱۰</sup> اما جای ایشان در کنار بنی هارون است برای خدمت خانه یهودی، مربوط به صحن‌ها، اتاق‌ها، تطهیر تمامی اشیاء مقدس و انجام خدمت خانه خدا<sup>g</sup> و نیز نان ردیف، آرد تازه برای هدیه آردی، کلوچه‌های فطیر، آنچه که بر تابه یا با آغشتن پخته می شود، و همه اندازه‌های حجم و طول.<sup>۱۱</sup> ایشان همچنین باید هر بامداد برای تسبیح خواندن و ستودن یهودی حضور یابند، و نیز شامگاهان، <sup>۱۲</sup> و هر بار که قربانی‌های سوختنی به یهودی تقدیم می کنند، به هنگام سبت‌ها، ماهاهای نو، و اعیاد بزرگ، و باید دائمًا در حضور یهودی باشند مطابق تعدادی که بر اساس قاعده برای ایشان تعیین شده است. <sup>۱۳</sup> ایشان عهده دار امور خیمه ملاقات، امور

e پاره‌ای از صاحب نظران معتقدند که فاعل فعل «مسکن دارد»، قوم اسرائیل است. اما با توجه به آیه ۲۶، چنین برداشتی نامحتمل به نظر می رسد و باید فاعل این فعل را خدا دانست.

f در آیه ۳ آمده که سن لاویان باید ۳۰ سال و بالاتر باشد. در توجیه این تفاوت باید خاطرنشان ساخت که داود در رهنمودهای واپسین خود، این سن را به ۲۰ سال و بالاتر تغییر داد.

g آیات ۲۲-۲۸ جمله‌ای واحد و نسبتاً پیچیده را تشکیل می دهند که ترجمه آن، بدون قطع کردن عبارات و اضافه کردن افعال، دشوار است.

h تحت اللفظی: «آنچه تقدیم شده».

i آیات ۱-۱۹ حاوی فهرستی از کاهنان است که با فهرستهای مذکور در نج<sup>۱۰:۳۹-۴۲؛ ۱۱:۷-۸؛ ۱۲:۱۰-۱۲ و ۲۱-۲۲</sup> قابل مقایسه می باشد، اما مفصل تر از آنها است. در آن ۲۴ طبقه از کاهنان را می باییم، حال آنکه در نهمیا این تعداد کمتر است (۱۷ و ۲۱). همچنین چند تفاوت در اسامی خاص و در ترتیب نقل آنها وجود دارد. این فهرست احتمالاً یکی از متأخرترین اسناد کتاب‌های تواریخ می باشد و وضعیت کهانت در یهودیت را منعکس می سازد، وضعیتی که در آغاز عصر مسیحیت (ر.ک. لو ۱:۵-۸) و در دوره ربی ها نیز ادامه خواهد داشت.

j در خصوص این دو شخصیت، ر.ک. لاو ۱:۱۰-۲ و اعد ۱:۳-۴.

k در کنار صادوق معمولاً از ابیاتار نام برده می شود (۲-سمو ۱۵:۲۴-۳۶). اما ابیاتار به داود خیانت کرد (۱-پاد ۷:۱)، و در اینجا پرسش اخیملک جای او را گرفته است.

l تعداد بنی العازار دو برابر اعقاب برادرش، بنی ایتمار، می باشد.

<sup>۱۹</sup> اینچنین بود بخش‌های ایشان بر حسب خدمت‌شان که وارد شدن به خانه یهوه می‌باشد، مطابق قاعده ایشان که به واسطه پدرشان هارون انتقال یافته است، بر اساس آنچه که یهوه، خدای اسرائیل به او امر فرموده بود.

<sup>۲۰</sup> برای بنی لاوی که باقی مانده بودند<sup>۰</sup>: برای بنی عمرام: شوبائیل؛ برای بنی شوبائیل: یحداهاهو؛<sup>۲۱</sup> برای رحبياهاو، برای بنی رحبياهاو: رئیس یشیا؛<sup>۲۲</sup> برای یصهاریان: شلوموت؛ برای بنی شلوموت: یحات؛<sup>۲۳</sup> بنی حبرون<sup>P</sup>: یریاهوی رئیس، دوم آمرياهاو: سوم یحزیئیل؛ چهارم یقمعام؛<sup>۲۴</sup> بنی عوزیئیل: میکا؛ برای بنی میکا: شامبر؛<sup>۲۵</sup> برادر میکا: یشیا؛ برای بنی یشیا: زکریاهو؛<sup>۲۶</sup> بنی مراري: محلی و موشی؛ پسران یعزیهاهو پسر او؛<sup>۲۷</sup> بنی مراري از پسرش یعزیهاهو: شوهم، زکور و عبری؛<sup>۲۸</sup> برای محلی: العازار که پسری نداشت؛<sup>۲۹</sup> برای قیس: پسران قیس، یرحمیئیل؛<sup>۳۰</sup> پسران موشی: محلی، عادر، یریموت. چنین بودند بنی لاوی، مطابق

آنان، زیرا در میان بنی العازار مانند بنی ایتمار، رؤسای [مکان] مقدس و رؤسای خدا<sup>m</sup> وجود داشت.<sup>۶</sup> شمعیا پسر نتنیئیل که در میان لاویان<sup>۹</sup> کاتب بود، ایشان را در حضور پادشاه، بزرگان، صادوق کاهن، اخیملک پسر ابیاتار، و رؤسای [خاندانهای] پدری کاهنان و لاویان ثبت نام کرد، و یک خاندان پدری به العازار نسبت داده شد و یک [خاندان پدری] به ایتمار نسبت داده شد<sup>n</sup>.

<sup>۷</sup> قرعه اول به یهوباریب تعلق گرفت؛ دوم به یدعیا؛<sup>۸</sup> سوم به حاریم؛ چهارم به سعوریم؛<sup>۹</sup> پنجم به ملکیه؛ ششم به میامین؛<sup>۱۰</sup> هفتم به هقصوص؛ هشتم به ابیا؛<sup>۱۱</sup> نهم به یشوع؛ دهم به شکنیاهو؛<sup>۱۲</sup> یازدهم به الیاشیب؛ دوازدهم به یاقیم؛<sup>۱۳</sup> سیزدهم به حقوقه؛ چهاردهم به یشباب؛<sup>۱۴</sup> پانزدهم به بلجه؛ شانزدهم به امیر؛<sup>۱۵</sup> هفدهم به حیزیر؛ هجدهم به هفیصیص؛<sup>۱۶</sup> نوزدهم به فتحیا؛ بیستم به یحرزل؛<sup>۱۷</sup> بیست و یکم به یاکین؛ بیست و دوم به جامول؛<sup>۱۸</sup> بیست و سوم به دلایاهو؛ بیست و چهارم به معزیاهو.

<sup>m</sup> مفهوم واقعی دو اصطلاح «رؤسای [مکان] مقدس» و «رؤسای خدا» مشخص نیست. اینها شاید بر وظایف متفاوت یا به مقام و منزلت‌های خاصی دلالت داشته‌اند. نگارنده «تواریخ» یا از رفاقت بر سر کهانت که می‌توانست میان برخی از خانواده‌ها وجود داشته باشد آگاه نبوده، یا آنها را تلطیف کرده است.

<sup>n</sup> بخش پایانی این آیه روشن نیست و تعییرات مختلفی در خصوص آن وجود دارد. برخی چنین ترجمه کرده‌اند: «یک خاندان پدری با قرعه برای العازار تعیین شد، سپس یکی دیگر، حال آنکه فقط یک خاندان برای ایتمار تعیین گردید». برخی دیگر نیز معتقدند که منظور این بوده که قرعه دو بار برای افراد العازار انداده شده (چرا که ۱۶ خاندان را تشکیل می‌دادند)، و یک بار برای ایتمار (که ۸ خاندان را تشکیل می‌دادند).

<sup>۲۰</sup> آیات ۳۲-۲۰ حاوی فهرستی از لاویانی است که بعد از فهرست مذکور در فصل ۲۳ «باقی مانده بودند». میان اسامی فصل ۲۳ و اسامی موجود در این آیات شباهت بسیاری وجود دارد. تفاوت اصلی ناشی از فقدان اعقاب جوشون است (۱۱-۷:۲۳).

اما فهرست‌های مربوط به اعقاب قهات و مراري دست کم به میزان یک نسل طولانی تراست. لذا در اینجا با توضیحی تکمیلی سروکار داریم که احتمالاً بعدها به فصل ۲۳ ضمیمه شده است.

<sup>P</sup> در متن عبری آمده: «بنایی» که با عبارت «پسران (فلان شخص) ...» قرابت دارد. بر اساس ۱۹:۲۳ و ترجمه یونانی، باید نام «حبرون» را جایگزین آن کرد، و نیز کلمه «رئیس» را باید بعد از نام «یریاهو» آورد.

<sup>q</sup> آیات ۲۶ و ۲۷ ظاهرآً مطلبی مشابه را تکرار می‌کنند، البته با چند تفاوت که باعث دشواری متن می‌شود. ترجمه یونانی به جای «یعزیاهو»، «عزیزا» آورده است. دشوار بتوان شکل اصلی متن را بازسازی کرد.

حَشَبَيَاهو، مَتَّيَاهو، يعْنِي شَشْ تَنْ بَهْ رَهْبَرِي  
پَدْرَشَانْ يَدُوتُونْ كَهْ با نَوَى بَرْبَطْ بَرَاي  
تَسْبِيحْ وَ سَتَايِشْ يَهُوهْ نَبُوتْ مَيْ كَرَدْ.

<sup>۴</sup> بَرَاي هِيمَانْ: پَسْرَانْ هِيمَانْ، بُوقَيَاهو،  
مَتَّنِيَاهو، عَوزِيَّيِيلْ، شِيبُويَّيلْ، يَرِيمَوتْ،  
حَنَنِيَا، حَنَانِيَا، الِيَاهَهِ، جَدَلْتَيْ، روَمَمَتْيَ-  
عَزَرْ، يَشَبِيقَاشَهِ، مَلَّوَتْيَ، هوَتِيرْ، مَحْزِيَوتْ<sup>۵</sup>.

<sup>۵</sup> هَمَهِ اِيَّانَ پَسْرَانْ هِيمَانْ، روَيْتَ كَنَنْدَهِ  
پَادَشَاهِ بَرَاي اَمُورِ خَدا بَودَنْدِ. خَدا بَرَاي  
قَدْرَتَمَنْدِ سَاخْتَنْ هِيمَانْ، چَهَارَهِ پَسْرَ وَ  
سَهِ دَخْتَرِ بَهِ اوَ دَادِ<sup>۶</sup>. جَمِيعِ اِيَّانَ تَحْتِ  
رَهْبَرِي پَدْرَشَانْ بَودَنْدِ بَرَاي سَرَايِيدَنْ در  
خَانَهِ يَهُوهْ با نَوَى سَنْجَهَا، چَنْگَهَا وَ  
بَرْبَطَهَا، بَرَاي خَدْمَتِ خَانَهِ خَدا تَحْتِ  
رَهْبَرِي پَادَشَاهِ، آسَافِ، يَدُوتُونْ وَ هِيمَانْ.  
<sup>۷</sup> تَعْدَادِ اِيشَانْ كَهْ شَامَلِ بَرَادَرَانْ اِيشَانْ

مَيْ شَدْ وَ هَمَكَى در سَرَايِيدَنْ يَهُوهْ  
كَارَآزْمُودَه بَودَنْدِ، جَمَلَكَى اَسْتَادِ، دَوِيْسَتْ وَ  
هَشْتَادِ وَ هَشْتَ تَنْ بَودِ.

خَانَدَانَهَايِيْ پَدْرَيِ شَانِ<sup>۸</sup>. اِيشَانْ نَيْزِ مَانَندِ  
بَرَادَرَانَشَانْ بَغَى هَارُونْ، در حَضُورِ دَادِ  
پَادَشَاهِ، صَادَوقِ، اَخِيمَلَكِ، وَ رَؤْسَائِ  
[خَانَدَانَهَايِيْ] پَدْرَيِ كَاهَنَانِ وَ لَاوِيَانِ قَرْعَهِ  
انْدَاخْتَنَدِ، وَ در هَرِ خَانَدَانِ، رَئِيسِ با  
جوَانِتَرِينِ بَرَادَرَشِ روَى يَكِ پَا بَودِ.

## سرَايِندَگَانِ<sup>۹</sup>

### ۲۵

<sup>۱</sup> دَادِ وَ رَؤْسَائِ سَيَاهِ، پَسْرَانْ آسَافِ  
وَ هِيمَانْ وَ يَدُوتُونْ رَا كَهْ با نَوَى  
بَرْبَطِ وَ چَنْگَ وَ سَنْجَ نَبُوتْ مَيْ كَرَدَنَدِ<sup>۱۰</sup>،  
بَرَاي خَدْمَتِ جَدَا سَاخْتَنَدِ. اِينَ استِ تَعْدَادِ  
مَرَدانِي كَهْ بَهِ اِينَ خَدْمَتِ گَمَارَهِ شَدَنَدِ:  
<sup>۲</sup> بَرَاي پَسْرَانْ آسَافِ: زَكُورِ، يَوسَفِ،  
نَتَنِيَا وَ اَشَرَّئِيلَهِ، پَسْرَانْ آسَافِ، بَهِ رَهْبَرِي  
آسَافِ كَهْ تَحْتِ رَهْبَرِي پَادَشَاهِ نَبُوتْ  
مَيْ كَرَدِ:

<sup>۳</sup> بَرَاي يَدُوتُونْ: پَسْرَانْ يَدُوتُونْ،  
جَدَلِيَاهو، صَرِيِ، يَشَايَاهو، شَمَعِيِ<sup>۱۱</sup>،

<sup>۱۲</sup> اِينَ فَهْرَستِ كَهْ شَامَلِ ۲۴ طَبَقَهِ اِزْ سَرَايِندَگَانِ استِ، مَطَابِقَتِ دَارَدِ با فَهْرَستَهَايِيْ ۲۴ طَبَقَهِ اِزْ كَاهَنَانِ (فصل ۲۴) وَ اِزْ لَاوِيَانِ  
(فصل ۲۳). نَيْگَارَنَدِه «تَوَارِيَخ» تَوَجَّهِ خَودِ رَا به سَرُودِ نَشَانِ مَيْ دَهَدَهْ وَ شَاهِيدِ بَرَاي سَرَايِندَگَانِ جَايَگَاهِيْ مَهْمَنْ تَرِ اَز آنَچَهِ كَهْ وَاقِعَا  
دَاشْتَنَدِ، قَائِلِ مَيْ شَوَدِ. در مَتوَنِ موَازِيْ، هَيْچَ فَهْرَستِ مَشاَبَهِيْ در دَسْتِ نَدارِيمِ، وَ فَقْطِ بَرَخِي اِز اِسامِيِيْ رَا مَيْ شَناَسيِمِ، خَصُوصَا  
اسَامِيِيْ اولِ رَا: آسَافِ، هِيمَانِ، يَدُوتُونْ، وَ چَندِ تَايِيْ دِيَگَرِ.

<sup>۱۳</sup> اِينَ يَيْگَانِه تَذَكَّرِيْ استِ كَهْ تَقْشِيْ بَوْنِي رَا به سَرَايِندَگَانِ وَ نَوازِنَدَگَانِ مَعْبِدِ نَسْبَتِ مَيْ دَهَدَهْ (نَيْزِ ر. ك. آيات ۲-۳ وَ مَقَايِسِه شَوَدِ  
با ۱-سَمَوَ ۱۰:۵). بَوْتِ گَاهِ در تَجَليَاتِ هَيْجَانِ مَذَهَبِيْ يَا در مَارِسِ آيَيِنِيْ، وَ نَيْزِ دَرِ كَلامِ وَ مَوْعِظَهِ بَرُوزِ مَيْ يَابَدِ.

<sup>۱۴</sup> بَرَاسِسِ آيَه ۱۷ وَ نَيْزِ تَرْجِيمَهِ بَوْنَانِيْ، نَامِ «شَمَعِيِ» رَا اَضَافَهَ كَرَدَهِ آيَه تَا به عدد ۶ بَرَسيِمِ.

<sup>۱۵</sup> در عَبَرِيِيْ، نَهِيْ نَامِ آخرِ پَسْرَانِ هِيمَانِ مَيْ تَوانَنَدِ جَملَهِ اَيِّ مشَابَهِ با بَيَانَاتِ سَتَايِشِيِيْ رَا تَشَكِّيلِ دَهَنَدِ كَهْ نَظَابِرِ آنِ رَا در مَزاَمِيرِ مَشاَهِدهِ  
مَيْ كَنَنِيِيْ. تَرْجِيمَهِ چَنِينِ جَملَهِ اَيِّ تَوانَدِ اينِ گَونَهِ باشَدِ: «اَيِّ خَداوَنَدِ، بَرِ منْ لَطَفِ بَغَرِما، بَرِ منْ لَطَفِ بَغَرِما. توَخَدَيِ منْ  
هَسَتِيِيْ. مَدَدِ (تُورَا) بَرَافَراشَهِ وَ بَزَرَگَ سَاختَهِ اَمِ. نَشَستَهِ در پَرِيشَانِيِيْ، سَخَنِ گَفَتَمِ. رَؤِيَاهَهِيْ فَراوَانِ بَدَهِ.» بَرَخِي اينِ جَملَهِ رَا  
دَعَاعِيِيْ مَيْ انْگَارَنَدِ كَهْ وَبِرَاستَارِيِيْ در اِينِجاً گَجَانَدَهِ وَ بَعْدَهَا، نَسْخَهِ بَرَادَارِيِيْ به اَشْتَيَاهَ آنِ رَا يَكِ رَشَتَهِ اَسَمِ خَاصِ تَعْبِيرَ كَرَدَهِ  
اَسَمِ. اَما اِيَّامِيِيْ هَمَكَىِيْ، با تَرْقِيبَيِيْ مَنْقَاوَتِ، در فَهْرَستِ مَذَكُورِ در آيات ۳۱-۹ يَافتِ مَيْ شَوَدِ: اَيَّنِ اَمَرَ ظَاهِرَآ چَنِينِ  
فَرَضِيهِ اَيِّ رَأْنَفِيِيْ مَيْ كَنَدِ. بَرَخِي دِيَگَرِ اينِ فَرَضِيهِ رَا مَطْرَحِ مَيْ سَازَنَدِ كَهْ در خَانَوَادَهَهَايِيْ سَرَايِندَگَانِ، مَيْ شَدَ كَلِمَاتِ مَتَوَالِيِيْ  
جَملَهِ اَيِّ يَكِ سَرُودِ مَذَهَبِيِيْ رَا هَمَچُونِ نَامِ فَرِزَنَدَانِ بَهِ كَارِ بَرَدِ. اَما عَدَهِ اَيِّ دِيَگَرِ اينِ اَمَرِ رَا تَصادِفِيِيْ صَرَفِ مَيْ دَانَنَدِ.

<sup>۱۶</sup> تَحْتِ اللَّفَظِيِيْ: «بَرَاي بَرَافَراشَنِ شَاخِ» (ر. ك. ۱-سَمَوَ ۱۰:۲؛ ۱۱:۹۲؛ ۱۴:۱۳۸؛ ۱۱:۹۲؛ مَرَا ۷:۲؛ لَوِ ۶۹:۱). اينِ گَونَهِ نَيْزِ  
مَيْ تَوانَ تَرْجِيمَهِ كَرَدَهِ: «بَرَاي بَهِ صَدَا در اَورَدنَ كَرَنَا»؛ بَرَاي اَسَاسِ تَرْجِيمَهِ اَخِيرِ، بَرَخِي اينِ آيَه رَا چَنِينِ تَرْجِيمَهِ مَيْ كَنَنَدِ: «هَمَهِ اينَهَا  
پَسْرَانِ هِيمَانِ بَودَنَدِ كَهْ در اَمُورِ خَدا بَرَاي بَرَافَراشَنَنَ كَرَنَا، روَيْتَ كَنَنَدَهِ پَادَشَاهِ بَودِ» (مانَندَ تَرْجِيمَهِ قَدِيمَيِيْ فَارَسِيِيْ). بَرَخِي  
دِيَگَرِ نَيْزِ چَنِينِ تَرْجِيمَهِ مَيْ كَنَنَدِ: «هَمَهِ اينَهَا پَسْرَانِ هِيمَانِ، روَيْتَ كَنَنَدَهِ پَادَشَاهِ، بَودَنَدِ كَهْ سَخَنانِ خَدا رَا بهِ اوِيْ، بَرَاي بَرَ  
افَراشَنَنَ قَدرَتَشِ، بَيَانِ مَيْ كَرَدَنَدِ».»

- <sup>۲۰</sup> برای سیزدهمین، شویائیل بود، پسرانش و برادرانش: دوازده تن.
- <sup>۲۱</sup> برای چهاردهمین، متّیاهو بود، پسرانش و برادرانش: دوازده تن.
- <sup>۲۲</sup> برای پانزدهمین، برای یریموت و پسرانش و برادرانش بود: دوازده تن.
- <sup>۲۳</sup> برای شانزدهمین، برای حننیاهو و پسرانش و برادرانش بود: دوازده تن.
- <sup>۲۴</sup> برای هفدهمین، برای یشّباقاهه و پسرانش و برادرانش بود: دوازده تن.
- <sup>۲۵</sup> برای هجدهمین، برای حنانی و پسرانش و برادرانش بود: دوازده تن.
- <sup>۲۶</sup> برای نوزدهمین، برای ملّوتی و پسرانش و برادرانش بود: دوازده تن.
- <sup>۲۷</sup> برای بیستمین، برای ایلیاته، پسرانش و برادرانش بود: دوازده تن.
- <sup>۲۸</sup> برای بیست و یکمین، برای هوتیر و پسرانش و برادرانش بود: دوازده تن.
- <sup>۲۹</sup> برای بیست و دومین، برای جدّلتی و پسرانش و برادرانش بود: دوازده تن.
- <sup>۳۰</sup> برای بیست و سومین، برای محزیوت و پسرانش و برادرانش بود: دوازده تن.
- <sup>۳۱</sup> برای بیست و چهارمین، برای رومُتی-عزر و پسرانش و برادرانش بود: دوازده تن.
- <sup>۳۲</sup> برای حفظ ترتیب، کوچکان همچون بزرگان، استادان و نیز شاگردان، قرعه‌ها انداختند.<sup>W</sup>
- <sup>۹</sup> قرعه اول برای آساف در آمد، یعنی برای یوسف، او و برادرانش و پسرانش: دوازده تن.<sup>X</sup>
- <sup>۱۰</sup> سومین زکور بود، پسرانش و برادرانش: دوازده تن.
- <sup>۱۱</sup> چهارمین برای یصری و پسرانش و برادرانش بود: دوازده تن.
- <sup>۱۲</sup> پنجمین نتنیاهو بود، پسرانش و برادرانش: دوازده تن.
- <sup>۱۳</sup> ششمین بوقياها بود، پسرانش و برادرانش: دوازده تن.
- <sup>۱۴</sup> هفتمین يشّرئیله بود، پسرانش و برادرانش: دوازده تن.
- <sup>۱۵</sup> هشتمین يشیاهو بود، پسرانش و برادرانش: دوازده تن.
- <sup>۱۶</sup> نهمین متّیاهو بود، پسرانش و برادرانش: دوازده تن.
- <sup>۱۷</sup> دهمین شمعی بود، پسرانش و برادرانش: دوازده تن.
- <sup>۱۸</sup> یازدهمین عزّرئیل بود، پسرانش و برادرانش: دوازده تن.
- <sup>۱۹</sup> دوازدهمین برای حشبیا پسرانش و برادرانش بود: دوازده تن.

<sup>W</sup> فهرست مذکور در آیات ۳۱-۹ خصوصیتی نظام مند دارد، زیرا قرعه نخست، به طور متناوب، پسران آساف و یدوتون، و سپس پسران یدوتون و هیمان را تعیین می‌کند. این فهرست در مقایسه با فهرست مذکور در آیات ۲-۴، حاوی چند گونه متفاوت است.

<sup>X</sup> عبارت «برای آساف» (که برخلاف انتظار، در خصوص یدوتون و هیمان به کار نرفته) می‌تواند تکرار عبارت «برای یوسف» باشد، تکراری فاقد دقت. در متن عبری، عبارت «او و برادرانش و پسرانش: دوازده تن» نیامده است.

برای خدمت بودند: شصت و دو نفر برای عویید ادوم.<sup>۹</sup> مسلمیاهو را پسران و برادران بود: مردان دلیر به تعداد هجده تن.<sup>۱۰</sup> حوسه، یکی از پسران مراری، پسران داشت: شمری رئیس - او نخست زاده نبود، اما پدرش او را رئیس مقرر داشته بود -<sup>۱۱</sup> دومین حلقیاهو، سومین طبلیاهو، چهارمین زکریاهو. پسران و برادران حوسه در کل سیزده تن بودند.<sup>۱۲</sup> به این طبقات دربانان، مطابق اهمیت عددی ایشان، و نیز به برادرانشان، وظایفی برای خدمت در خانه یهوه تعلق یافت.<sup>b</sup><sup>۱۳</sup> دروازه به دروازه، بر حسب خاندان پدری شان، چه برای کوچکان و چه برای بزرگان، قرعه انداختند.<sup>۱۴</sup> قرعه برای مشرق بر شملیاهو افتاد. سپس برای پسرش زکریاهو که مشاوری دانا بود قرعه انداختند و قرعه ای که برای او بر آمد، در شمال بود.<sup>۱۵</sup> برای عویید ادوم در جنوب بود و برای پسرانش در انبارها.<sup>۱۶</sup> برای شوقیم<sup>c</sup> و برای حوسه در غرب

## دربانان. سایر وظایف لاویان

**۲۶** در خصوص طبقات دربانان<sup>۱۷</sup>:

برای قورحیان: مسلمیاهو پسر

قوری، یکی از پسران آیاساف<sup>۲۸</sup>.

۲ مسلمیاهو را پسرانی بود: نخست زاده زکریاهو، دومین یدیعیئیل، سومین زیدیاهو، چهارمین یتنیئیل،<sup>۲۹</sup> پنجمین عیلام، ششمین یهوحانان، هفتمین الیهو عینای.

۴ عویید ادوم را پسرانی بود: نخست زاده شمعیا، دومین یهوزاباد، سومین یوآخ،

چهارمین ساکار، پنجمین نتنیئیل،

۵ ششمین عمیئیل، هفتمین ساکار، هشتمین

فعولتای، به واقع خدا او را برکت داده

بود.<sup>۳۰</sup> برای پسرش شمعیا پسرانی زاده

شدند که بر خاندان پدری خود اقتدار

داشتند: زیرا ایشان جنگاورانی دلیر بودند.

۷ پسران شمعیا: عتنی، رفائل، عویید،

الزباد و برادرانش، (یعنی) الیهو و سمکیاهو شجاع.<sup>۳۱</sup> اینها همگی پسران

عویید ادوم بودند، ایشان، پسرانشان و

برادرانشان که مردانی متھور و پر از نیرو

۷ در آیات ۱-۱۱، فهرستی از «دربانان» بر حسب خانواده ارائه شده است. طبق این متن، دربانان همگی جزو لاویان می باشند (فصل ۶)، حال آنکه در سایر متون لاویان و دربانان از یکدیگر متمایز شده اند (عز ۴۲:۲، ۴۵:۷؛ نج ۱۱:۱۹). در نظر نگارنده «تواریخ»، تمام این سازمان دهنی را داده انجام داده، حتی پیش از بنای معبد، و همه کارکنان معبد نیز از قبیله لاوی هستند.

Z قرائت عبری: «آیاساف»؛ ترجمه ما می‌تئی است بر قرائت یکی از نسخ یونانی. حتی اگر قرائت عبری را مد نظر قرار دهیم، باز باید گفت که منظور اشاره به شخصی غیر از آن است که در فصل ۲۵ ذکر شده است.

a این شاید اشاره ای باشد به ۱۳:۱۴ که در آن به برکت الهی بر عویید-ادوم و خانواده اش اشاره شده است.

b در آیات ۱۹-۱۲، تقسیم بنندی وظایف دربانان در چهار سمت معبد ارائه شده است. بر اساس آیه ۱۷، به نظر می‌رسد که جمع

کل نگهبانی هایی که باید داده شود به ۲۴ می‌رسد، رقمی که با طبقات کاهنان و طبقات دربانان مطابقت دارد.

c این نام ممکن است تکرار نادرست کلمه قبلی باشد، یعنی کلمه «انبارها» که به عبری «حسوقیم» می‌باشد. در این صورت، فقط یک نام برای دروازه غربی وجود خواهد داشت، همان گونه که برای دروازه های شمالی، جنوبی و شرقی نیز فقط یک نام وجود داشت.

<sup>۲۵</sup> برادران او از العازار اینها بودند: رحیماهו، پسرش زکری، پسرش شلومیت. <sup>۲۶</sup> این شلومیت و برادرانش بر همه خزانه های هدایای مقدس که دادو پادشاه تقسیس کرده بود، گمارده شده بودند، و ایشان رؤسای [خاندانهای] پدری و رؤسای هزاره و سده و رؤسای لشکر بودند؛ <sup>۲۷</sup> آنها را بر غنائم جنگی تقسیس کرده بودند تا قدرت بیشتری به خانه یهوه بدهند. <sup>۲۸</sup> همچنین تمام آنچه که سموئیل رؤیت کننده، شائلو پسر قیس، ابیر پسر نیر، و یوآب پسر صرویه تقسیس کرده بودند، هر آنچه تقسیس شده بود، تحت مراقبت شلومیت و برادرانش قرار داشت.

<sup>۲۹</sup> برای يصهاریان: کننیاهو و پسرانش بر امور خارجه در اسرائیل گمارده شده بودند، در مقام کاتبان و داوران.

<sup>۳۰</sup> برای حبرونیان: حشبياهو و برادرانش، مردان متهرور به تعداد هزار و هفتصد تن، بر نظارت اسرائیل در آنسوی اردن<sup>۱</sup>، در مشرق گمارده شده بودند، برای هر کار یهوه و برای خدمت پادشاه.

نزدیک دروازه شلّکت<sup>d</sup> بود، بر جاده سربالایی: یک قرارگاه رو بروی دیگری واقع بود.<sup>۱۷</sup> در مشرق، شش لاوی در روز<sup>e</sup>: در شمال، چهار نفر در روز؛ در جنوب، چهار نفر در روز؛ در انبارها، دو نفر برای هر یک (از آنها):<sup>۱۸</sup> برای فَرْوَار<sup>f</sup> در مغرب، چهار نفر برای جاده، دو نفر برای فروار.

<sup>۱۹</sup> اینچنین بود طبقات در بان برای بنی قورحیان و بنی مراري.

<sup>۲۰</sup> لاویان، برادران ایشان، بر خزانه های خانه خدا و بر خزانه های هدایای مقدس گمارده شده بودند.<sup>g</sup>

<sup>۲۱</sup> بنی لادان، پسران جرشونیان از لادان، يحيیلیان را همچون رؤسای [خاندانهای] پدری لادان جرشونی داشتند.<sup>۲۲</sup> پسران يحيیل، يعني زیتاب و برادرش یوئیل، بر خزانه های خانه یهوه گمارده شده بودند.

<sup>۲۳</sup> برای عمرامیان، يصهاریان، حبرونیان، و عزیزیلیان:<sup>۲۴</sup> شبوئیل پسر جرشوم، پسر موسی، ناظر خزانه ها بود.

<sup>d</sup> نام این دروازه در جای دیگری ذکر نشده است. ترجمه یونانی چنین آورده: «دروازه اتاق» و این کار را بر اساس ۲-پاد ۱۱:۲۳ انجام داده است («اتاق خواجه ناتان-ملک، در بنای الحاقی»).

<sup>e</sup> در متن اصلی آمده: «شش لاوی» و ما عبارت «در روز» را بر اساس آنچه در دنباله آیه آمده، اضافه کرده ایم. باید توجه داشت که عبارت «در روز» در عبری «لیوم» است که به کلمه عبری «لویم» (معنی لاویان) شیاهت دارد و ممکن است تصادفاً از قلم افتداده باشد.

<sup>f</sup> این کلمه ریشه ای بیگانه دارد (شاید فارسی باستان باشد) و معنای قطعی اش مشخص نیست؛ آن را می توان با این کلمات ترجمه کرد: بنای الحاقی (ر.ک. ۲-پاد ۱۱:۲۳)، ضمائم، میدان، رواق.

<sup>g</sup> در آیات ۲۰-۳۲، تقسیم بندي لاویان بر حسب وظایف مختلف آمده است: مسؤولان خزانه های مقدس (آیات ۲۰-۲۸)، امور خارجه و دبیری و قضایی (آیات ۲۹-۳۲). در خصوص این وظایف توضیح بیشتری ارائه نشده است. در ابتدای آیه ۲۰، کاربرد عبارت «برادران ایشان» مبتنی است بر ترجمه یونانی، قرائت عبری اسم خاص «اخیا» را آورده (که با کلمه عبری «برادرانشان» شیاهت دارد)، اما این نام خاص با دنباله متن سازگاری ندارد.

<sup>h</sup> متن این آیه چندان روشن نیست.

<sup>i</sup> تحتاللفظی: «تمام تقسیس کننده» که احتمالاً باید در وجه مجھول قرائت کرد، يعني «تمام تقسیس شده».

از منظور غرب کشور اردن امروزی است. تقسیم بندي جغرافیا یی را که آیات ۳۰-۳۲ آمده، دشوار بتوان توضیح داد. اما در آیه ۳۲، مشخص است که منظور شرق رود اردن است که از سوی قبایل جاد و رؤوبین و نیم قبیله منسی اشغال شده بود.

<sup>۱</sup> کسی که برای ماه نخست بر طبقه او

گمارده شده بود: پس بعام پسر زبديشيل؛ ۱۱:۱۱ طبقه او شامل ۲۴,۰۰۰ مرد بود. <sup>۲</sup> او که از بنی فارص به وجود آمده بود، در رأس تمام رؤسای دسته های ماه نخست بود.

<sup>۳</sup> گمارده شده بر طبقه ماه دوم: دودای آخوخي<sup>m</sup>: طبقه او شامل ۲۴,۰۰۰ مرد بود.

<sup>۵</sup> رئيس دسته سوم، برای ماه سوم: بناياهو پسر يهويادع، کاهن رئيس؛ طبقه او شامل ۲۴,۰۰۰ مرد بود. <sup>۶</sup> اين بناياهو شجاعي بود در ميان «آن سى تن»<sup>n</sup> و بالاي «آن سى تن». پسرش عمّيادات به اين طبقه تعلق داشت.

<sup>۷</sup> چهارمين، برای ماه چهارم: عسائليل برادر يواب<sup>۰</sup>، و پسرش زبديا پس از او؛ طبقه او شامل ۲۴,۰۰۰ مرد بود.

<sup>۸</sup> پنجمين، برای ماه پنجم: رئيس شمهوت يزراحي؛ طبقه او شامل ۲۴,۰۰۰ مرد بود.

<sup>۹</sup> ششمین، برای ماه ششم: عيرا پسر عقيش تقوعي؛ طبقه او شامل ۲۴,۰۰۰ مرد بود.

<sup>۳۱</sup> برای حبرونيان، يريبيا رئيس بود. -

برای حبرونيان، مطابق اعقابشان بر حسب [خاندانهای] پدری، در سال چهل سلطنت داود، تحقيقاتی به عمل آوردن و در میان ايشان جنگاورانی دلیر در یعزیر در جلعاد یافت شدند. <sup>۳۲</sup> برادرانش نيز مردانی شجاع بودند، به تعداد دو هزار و هفتصد رئيس [خاندانهای] پدری، و داود پادشاه ايشان را مسؤول رئوبينيان، جاديان و نيم قبيله منسيان قرار داد، برای هر کار خدا و [هر] کار پادشاه.

### سازماندهی نظامی و مدنی ملکت داود<sup>k</sup>

<sup>۳۷</sup> <sup>۱</sup> بنی اسرائيل بر حسب تعدادشان: رؤسای [خاندانهای] پدری، رؤسای هزاره و سده، و نيز کاتبان ايشان که در خدمت پادشاه بودند برای هر آنچه که مربوط به طبقات بود، طبقه اي که می آمد و طبقه اي که می رفت، ماه به ماه، در طول همه ماههای سال، و هر طبقه شامل ۲۴,۰۰۰ مرد بود:

<sup>k</sup> اين فصل شامل چهار سند متبايز است که به تشکيلات مدنی و نظامی داود مربوط می شود. با مقایسه آنها با سایر متون (فصل ۱۱:۲-۲:۲۳)، مکرراً به گونه های متفاوتی از اسمی بر می خوریم. آیه اول (به جز عبارت آخر آن) در حکم نوعی عنوان کلی برای این فصل می باشد. چندین مورد از اصطلاحات مورد استفاده را می توان به آشکال مختلف ترجیح کرد و معنای دقیق آنها هنوز شناخته شده نیست.

<sup>۱</sup> فهرست اول مربوط می شود به رؤسای نظامی (آيات ۲-۱۵). دوازده طبقه (یا تقسیمات)، هر یک متشکل از ۲۴,۰۰۰ مرد، و هر یک برای یکی از ماههای سال وجود داشت که لشکری بالغ بر ۲۸۸,۰۰۰ نفر را تشکیل می داد: چ彬ن رقمی برای آن دوره چشمگیر است و احتمالاً بیشتر جنبه ای نظری دارد تا واقعی (اين رقم منطق است با ۲۴ طبقه کاهنان، لاویان یا سرایندگان).

<sup>m</sup> در متن عبری، بعد از «اخوخي» اين عبارت آمده است: «و طبقه او و مقولوت و رئيس»؛ ما آن را منته مخدوش تلقی کرده و بر اساس قرائت یونانی حذف کرده ايم. اين عبارت قرینه های آن را که در جملات بعدی آمده، بر هم می زندا.

<sup>n</sup> جزئیات امر در ۱:۲۲-۲۵ آمده است.

<sup>۰</sup> پیش از آنکه داود بر تمام اسرائيل سلطنت کند، عسائليل به دست ابنیر به قتل رسید (۲:۲۳-۱۸-۲:۲۳)، لذا نمی توانسته در اواخر سلطنت داود، سردار او بوده باشد. از اين رو، نام پسرش بالافصله همچون جائشين او ذکر شده است.

قموئیل؛ برای هارون، صادوق<sup>۹</sup>؛ <sup>۱۸</sup> برای یهودا، الیهو<sup>۱</sup>، یکی از برادران داود؛ برای یساکار، عمری پسر میکائیل؛ <sup>۱۹</sup> برای زبولون، یشمعیاهو پسر عوبیدیاهو؛ برای نفتالی، یریموت پسر عزرئیل؛ <sup>۲۰</sup> برای بنی افراییم، هوشع پسر عزّیاهو؛ برای نیم قبیله منسی، یوئیل پسر فدیاهو؛ <sup>۲۱</sup> برای نیم قبیله منسی جلعاد، یددو پسر زکریاهو؛ برای بنیامین، یعسیئیل پسر ابنیر؛ <sup>۲۲</sup> برای دان، عزرئیل پسر یروحام. اینچنین بودند رؤسای قبیله‌های اسرائیل.

<sup>۲۳</sup> داود شمار آنانی را که در میان ایشان بیست ساله و پایین تر بودند ثبت نکرد، زیرا که یهوه وعده داده بود که اسرائیل را به سان ستارگان آسمان کشیر سازد.

<sup>۲۴</sup> یوآب پسر صرویه شروع به شمارش کرده بود، اما به پایان نرساند، زیرا به سبب این، «غضب» بر علیه اسرائیل وارد آمد<sup>۱۰</sup>، و شمار آنها در کتاب تواریخ داود پادشاه نقل نشد.<sup>t</sup>

<sup>۲۵</sup> گمارده شدگان بر قبیله‌های اسرائیل<sup>p</sup>: برای رئوبینیان، رئیس العازار پسر زکری بود؛ برای شمعونیان، شفطیاهو پسر معکه؛ <sup>۱۷</sup> برای لاوی، حشبيا پسر

<sup>۱۰</sup> هفتمین، برای ماه هفتم: حاصل فلونی، از بنی افراییم؛ طبقه او شامل ۲۴،۰۰۰ مرد بود.

<sup>۱۱</sup> هشتمین، برای ماه هشتم: سیّکای حوشاتی، از زارحیان؛ طبقه او شامل ۲۴،۰۰۰ مرد بود.

<sup>۱۲</sup> نهمین، برای ماه نهم: ابیعزز عناتوتی، یک بنیامینی؛ طبقه او شامل ۲۴،۰۰۰ مرد بود.

<sup>۱۳</sup> دهمین، برای ماه دهم: مهراي نطوفاتی، از زارحیان؛ طبقه او شامل ۲۴،۰۰۰ مرد بود.

<sup>۱۴</sup> یازدهمین، برای ماه یازدهم: بنیامی فرعاتونی، از بنی افراییم؛ طبقه او شامل ۲۴،۰۰۰ مرد بود.

<sup>۱۵</sup> دوازدهمین، برای ماه دوازدهم: خلدای نطوفاتی، از عتّینیل؛ طبقه او شامل ۲۴،۰۰۰ مرد بود.

<sup>۱۶</sup> گمارده شدگان بر قبیله‌های اسرائیل<sup>r</sup>: برای رئوبینیان، رئیس العازار پسر زکری بود؛ برای شمعونیان، شفطیاهو پسر معکه؛ <sup>۱۷</sup> برای لاوی، حشبيا پسر

P فهرست دوم مربوط می‌شود به رؤسای قبایل (آیات ۱۶-۲۴). اسامی ایشان اغلب ناشناخته است، اما اسامی قبایل با فهرست موجود در ۲-۱:۲ مطابقت دارد، به جز در خصوص برخی از موارد: به جای «یوسف» نام دو پسرش آمد، یعنی «افراییم» و «منسی» (ر.ک. اعد ۱: یوش ۱۳-۱۴)؛ به جای «جاد» و «اشیر» از قبیله «هارون» نام برد شده که ظاهراً هیچگاه وجود نداشته است (آیه ۱۷). جمع تعداد قبایل همان ۱۲ باقی مانده است.

<sup>۹</sup> قبیله هارون در فهرست‌های متناول قبایل ذکر نشده است. شاید نگارنده «تواریخ» به خاطر احترام به کاهنان که پسران هارون هستند، نام رئیس خاص ایشان را جدا از رئیس لاویان ذکر کرده است.

<sup>۱۰</sup> احتمالاً همان «الباب» است (۱:۱-۲:۱۳).

<sup>۱۱</sup> در خصوص سرشماری قوم، ر. ک. فصل ۲۱. این جمله را به دو شکل می‌توان استنباط کرد: یکی اینکه غضب الهی به این دليل بر اسرائیل وارد آمد که یوآب سرشماری را تمام نکرده بود؛ یا اینکه، به احتمال بیشتر، یوآب سرشماری را به پایان نرساند زیرا غضب الهی بر اسرائیل وارد آمده بود؛ این استنباط اخیر با فصل ۲۱ مطابقت دارد.

<sup>۱۲</sup> از آیات ۲۳-۲۴ چنین بر می‌آید که فهرستی کامل تر وجود داشته که شمار افراد هر قبیله را مشخص می‌کرده است. اما این ارقام کامل بودند، زیرا یوآب کار سرشماری را به پایان نرسانده بود و داود نیز خواسته بود افراد پایین تر از بیست سال سرشماری نشوند.

<sup>۱۳</sup> فهرست سوم مربوط می‌شود به ناظران اموال سلطنتی (آیات ۲۵-۳۱). تعداد آنان دوازده تن بود (که احتمالاً رقمی است که با منظوری خاص تعیین شده)، و در میان ایشان خارجی‌هایی نیز بودند (اسماعیلی، هاجری).

بنایاهو، و ابیاتار جانشین اختیوفل شدند.  
یوآب رئیس لشکر پادشاه بود.

### آخرین توصیه‌های داود. مسح سلیمان. وفات داود<sup>x</sup>

**۲۸** داود جمیع رؤسای اسرائیل را در اورشلیم گرد آورد، رؤسای قبیله‌ها، رؤسای طبقات خدمت پادشاه، رؤسای هزاره و رؤسای سده، ناظران همه اموال و گله‌های پادشاه و پیسرانش را، با خواجه‌های ایشان، «شجاعان»، تمام جنگاوران دلیر را.<sup>۱</sup> داود پادشاه بر پایهای خود ایستاد<sup>۲</sup> و گفت: «ای برادران من و ای قوم من، به من گوش فرا دهید. من در دل داشتم تا خانه‌ای برای استراحت برای صندوق عهد یهوه و برای کرسی زیر پای خدایمان بنا کنم، و تدارکاتی برای بنا کردن دیدم.<sup>۳</sup> اما خدا به من گفت: تو خانه‌ای برای نام من بنا نخواهی کرد، زیرا تو مردی جنگی هستی و خون ریخته‌ای.<sup>۴</sup> «یهوه، خدای اسرائیل، مرا از تمام خاندان پدرم بر گزید تا بر اسرائیل تا به ابد پادشاه گردم؛ او در واقع یهودا را همچون رئی<sup>۵</sup> برگزید؛ در خاندان یهودا خاندان پدرم را؛ و از میان پسران پدرم او

انبارهایی که در صحراء، در شهرها، در دهکده‌ها و در همه برج‌ها یافت می‌شد: یهوناتان پسر عوزیاهو.<sup>۶</sup>

<sup>۶</sup> گمارده شده بر کارگران مزرعه‌ها که زمین را کشت می‌کردند: عزربی پسر کلوب.<sup>۷</sup> گمارده شده بر تاکستانها: شمعی راماتی. گمارده شده بر آنهایی که در تاکستانها در انبارهای شراب بودند: زبدی شفیماتی.<sup>۸</sup> گمارده شده بر باغهای زیتون و بر درختان توت در سرزمینهای پست:<sup>۹</sup> بعل-حانان جدیری. گمارده شده بر انبارهای روغن: یوآش.<sup>۱۰</sup> گمارده شده بر احشام بزرگ که در شارون می‌چریدند: شطرای شارونی. گمارده شده بر احشام بزرگ دره‌ها: شافاط پسر عدلای.<sup>۱۱</sup> گمارده شده بر شتران: عویل اسماعیلی.<sup>۱۲</sup> گمارده شده بر الاغان: یحدیاهوی میرونوتی.<sup>۱۳</sup> گمارده شده بر احشام کوچک: یازیز هاجری. همه اینان ناظران اموال متعلق به داود پادشاه بودند.

<sup>۱۴</sup> یهوناتان عمومی داود، مشاور بود<sup>w</sup>: او مردی هوشمند و کاتب بود. یحییل پسر حکمونی نزد پسران پادشاه بود.<sup>۱۵</sup> آختیوفل مشاور پادشاه بود. حوشای ارمکی دوست پادشاه بود.<sup>۱۶</sup> یهوبادا پسر

<sup>۷</sup> در عبری کلمه «شفیله» به کار رفته که به معنی مناطق هموار و پستی است که در امتداد کرانه دریای مدیترانه قرار داشت.  
<sup>w</sup> فهرست چهارم حاوی اسامی مشاوران پادشاه می‌باشد (آیات ۳۲-۳۴). این فهرست با آن فهرستی که در ۱۷-۱۴ آمده تقاضا دارد، جز در خصوص نام یوآب، رئیس لشکر. احتمالاً منظور وظایفی است به غیر از وظایف وزیران، یعنی وظایف مشاوران خصوصی و دوستان پادشاه. در آیه ۳۲، کلمه «عمو» می‌تواند بر یکی از خویشان نزدیک دیگر نیز دلالت داشته باشد.

<sup>x</sup> در فصل های ۲۹-۲۸، روایتی هست که دنباله فصل ۲۲ و فهرست‌ها و اسناد مختلفی می‌باشد که در فصل های ۲۳-۲۷ آمده است. داود پادشاه نخست توصیه‌ها و اندزهایی به قوم و به سلیمان که مسؤول بنای معبد بود، می‌دهد (آیات ۱-۱۰).

<sup>y</sup> داود سالخورده وضعیف شده بود (۱:۲۳)، اما به مناسبت این موقعیت مهم بر پا می‌ایستد.  
<sup>z</sup> کلمه عبری که در اینجا «رئیس» ترجمه شده، با کلمه «رئیس» («رؤسا» در وجه جمع) که در آیه ۱ به کار رفته و بر برخی از وظایف دلالت دارد فرق می‌کند. معنای آن در اینجا «راهنما» یا «کسی که پیشاپیش حرکت می‌کند» می‌باشد.

اما چنانچه رهایش کنی، تو را برای ابد رد خواهد کرد.<sup>۱۰</sup> پس ملاحظه نما که یهُوه تو را برگزیده تا خانه‌ای همچون پرستشگاه بنا کنی؛ قوی باش و دست به کار شو!»

<sup>۱۱</sup> داود<sup>b</sup> طرح<sup>c</sup> رواق، بنای‌هاش، انبارها، بالاخانه‌ها، تالارهای اندرونی و اتاق تخت کفاره را به پرسش سلیمانداد، <sup>۱۲</sup> نیز طرح هر آنچه را که در خصوص صحن‌های خانه یهُوه در روح داشت<sup>d</sup>، همه اتفاقهای پیرامون، خزانه‌های خانه خدا و خزانه‌های هدایای مقدس را، <sup>۱۳</sup> طبقات<sup>e</sup> کاهنان و لاوبیان، تمام کار خدمت خانه یهُوه و تمام اثاثیه برای خدمت خانه یهُوه، <sup>۱۴</sup> طلا، با وزن طلا، برای همه اشیاء هر یک از خدمت‌ها، همه اشیاء نقره، با وزن مربوط به همه اشیاء هر یک از خدمت‌ها، <sup>۱۵</sup> شمعدانهای<sup>f</sup> طلا و چراغهای طلایی آنها را با وزن هر شمعدان و چراغهایش، شمعدانهای نقره با وزن شمعدان و چراغهایش مطابق خدمت هر شمعدان، <sup>۱۶</sup> وزن طلا برای میزهای ردیف، برای هر میز، و نقره برای میزهای نقره، <sup>۱۷</sup> چنگالها، جامهای پاشیدن، آفتایه‌ها از طلای خالص، کاسه‌های طلا با وزن هر کاسه، و کاسه‌های

را پسند آمد که مرا بر تمام اسرائیل پادشاه مقرر دارد.<sup>۵</sup> و از همه پسرانم- چرا که یهُوه به من پسران بسیاری داده- پسرم سلیمان را برگزید تا بر تخت پادشاهی یهُوه بر اسرائیل جلوس نماید.<sup>۶</sup> او مرا گفت: خانه من و صحن‌های مرا پسرت سلیمان بنا خواهد کرد، چرا که او را همچون پسر برگزیده‌ام و من خود برای او پدری خواهم بود؛<sup>۷</sup> و چنانچه در اجرای احکام من و قواعد من راسخ بماند، آن گونه که امروز [اجرا می‌کند]<sup>۸</sup>، سلطنت او را برای ابد پایینده خواهم ساخت.<sup>۹</sup> و اکنون، در نظر تمام اسرائیل- جماعت یهُوه- و در گوشاهای خدایمان، [این را می‌گویم]: جمله احکام یهُوه، خدایمان را حفظ کنید و تفتیش نمایید تا این سرمیں نیکورا مالک باشید و آن را بعد از خود، برای ابد به پسرانتان به میراث دهید.<sup>۹</sup> و تو، پسرم سلیمان، خدای پدرت را بشناس، و او را با دلی یکپارچه و جانی سخاوتمند خدمت نما؛ زیرا یهُوه همه دلها را تفتیش می‌کند و به تمام اندیشه‌های که شکل می‌بخشدند نفوذ می‌نماید. اگر او را جستجو کنی، خود را خواهد گزارد که توسط تو یافت شود؛

a این اندرز به سبک تنبیه‌ای می‌باشد که در باره ورود به کعبان سخن می‌گوید.

b داود نقشه و طرح پرستشگاه و تشکیلاتی را که به دقت برای برگزاری عبادات تهیه کرده، به سلیمان می‌دهد (آیات ۱۹-۱۱). نگارنده «تواریخ» تأکید می‌کند که در نظر او، این داود است که همه امور را برای معبد آماده کرده، حتی کوچکترین جزئیات آن را. سلیمان حتی در اوج مجد خود، تنها مجری طرح خواهد بود.

c یا «الگو». همین کلمه در خروج ۹:۲۵ و ۴۰ برای اشاره به الگوی مسکنی که از سوی خدا به موسی داده شد، به کار رفته است. d تحتاللفظی: «هر آنچه که در روح با او بود»؛ این عبارت را این گونه نیز می‌توان استنباط کرد: «هر آنچه که در روح (یعنی در روح خدا) برای او بود». «

e مجموعه آیات ۱۳-۱۹ در دنباله آیات ۱۱-۱۲ جمله‌ای واحد را تشکیل می‌دهند و حاوی برشماری هر آن چیزی است که مربوط به پرستشگاه می‌گردد. سبک این آیات از نظم و دقت مشخصی برخوردار نیست.

f قرائت عبری: «وزن برای شمعدانهای طلا»؛ اما کلمه اول احتمالاً تکرار اشتباه همان کلمه‌ای است که چندین بار در این آیات به کار رفته است.

باید از طلا باشد، نقره را برای آنچه که  
باید از نقره باشد، مفرغ را برای آنچه که  
باید از مفرغ باشد، آهن را برای آنچه که  
باید از آهن باشد، چوب را برای آنچه که  
باید از چوب باشد، سنگهای عقیق،  
سنگهای جواهرنشان، سنگهای  
رنگرزی شده<sup>۱</sup> یا رنگارنگ، هر نوع سنگ  
گرانبها و سنگهای مرمر به مقدار فراوان.  
<sup>۳</sup> افرون بر این، در عشق خود برای خانه  
خدایم، اموال خاص از طلا و نقره، آن را  
برای خانه خدایم می دهم، علاوه بر هر آنچه  
که برای خانه مقدس آماده کرده ام:<sup>۴</sup> سه  
هزار وزنه طلا، طلای اوپیر، هفت هزار  
وزنه نقره خالص شده برای پوشاندن  
دیوارهای عمارت،<sup>۵</sup> طلا برای آنچه که  
باید از طلا باشد، نقره برای آنچه که باید  
از نقره باشد، و برای همه کارهای دست  
صنعت گران. کدامین از شما مایل است  
امروز هدیه ای داوطلبانه<sup>m</sup> به یهود تقدیس  
کند؟»

<sup>۶</sup> رؤسای [خاندانهای] پدری، رؤسای  
قبيله های اسرائیل، رؤسای هزاره و سده، و  
نیز رؤسای کارهای پادشاه، هدایای  
داوطلبانه اهداء کردند،<sup>۷</sup> و برای خدمت  
خانه خدا پنج هزار وزنه طلا، ده هزار سکه

نقره با وزن هر کاسه،<sup>۱۸</sup> قربانگاه بخور از  
طلای ناب با وزن آن، طرح ارابه<sup>g</sup>،  
کروبی های طلا که بالهایشان را گشوده و  
صندوق عهد یهود را محافظت می کنند.  
<sup>۱۹</sup> «همه اینها در نوشته ای به دست یهود  
می باشد که تمام کارهای این طرح را به  
من<sup>h</sup> فهمانید.»

<sup>۲۰</sup> داود به پسر خود سلیمان گفت:  
«قوی باش و دلیر، و دست به کار شو!  
مترس و هراسان مباش. زیرا یهود خدا،  
خدای من، با تو است؛ تا تمام کار خدمت  
خانه یهود را به اتمام نرسانده باشی، او تو  
را وا نخواهد گذاشت و رهایت نخواهد  
کرد.<sup>۲۱</sup> و این است طبقات کاهنان و  
لاویان برای هر خدمت خانه خدا؛ و تو برای  
هر کاری، همه افراد سرسپرده و ماهر در هر  
خدمتی، و رؤسرا را با خود داری، و جمیع  
قوم به فرمان تو می باشد.»

<sup>۲۹</sup> <sup>۱</sup> داود پادشاه به تمام جماعت  
گفت: «پسرم سلیمان، تنها  
(پسری) که خدا بر گزیده، جوان است و  
ظریف، و کار چشمگیر است؛ زیرا این  
کاخ<sup>k</sup> برای انسان نیست، بلکه برای یهود  
خدا است.<sup>۲</sup> من با تمام قوایم، برای خانه  
خدایم مهیا ساخته ام طلا را برای آنچه که

<sup>g</sup> این کلمه یادآور رؤیای حرقیال است (حرق ۱)، اما در اینجا برای صندوق عهد به کار رفته که کروبی ها بر آن قرار داشتند.  
<sup>h</sup> این جمله که به اول شخص مفرد نوشته شده، همچون تأمل داود نمودار می گردد. پاره ای از صاحب نظران آن را به سوم شخص  
مفرد ترجمه می کنند، این گونه: «به او فهماند.» ترجمه های یونانی در اینجا گونه های متفاوتی ارائه می دهند.

<sup>۱</sup> آیات ۲۰-۲۱ حاوی توصیه های جدید داود به سلیمان می باشند.  
ز داود از همه می خواهد تا برای بنای معبد هدایای داوطلبانه بیاورند، همان گونه که خودش با گشاده دستی چنین کرده بود، تا  
سلیمان جوان و ظریف بتواند این طرح عظیم را به موقع اجرا بگذارد (آیات ۹-۱).

<sup>k</sup> این کلمه معمولاً برای «دز» به کار می رود و به ندرت برای معبد استفاده شده است. ریشه آن فارسی باستان است. در نظر  
نگارنده «تاریخ»، معبد دزی است مستحکم که خدا در آن سلطنت می کند.

<sup>۱</sup> تحتاللفظی: «سنگهایی با سفیداب».  
<sup>m</sup> تحتاللفظی: «هدایایی برای پر کردن دست (برای دادن به خداوند).»

تو است که به تو داده ایم.<sup>۱۵</sup> زیرا ما در حضور تو، همچون پدرانمان، غریب و میهمان هستیم؛ روزهایمان بر روی زمین چون سایه است، و امیدی نیست.<sup>۹</sup> ای یهُوهُ، خدای ما، تمام این شروت‌هایی که آماده ساخته ایم تا خانه‌ای برای نام مقدس است برایت بنا کنیم، از دست تو می‌آید، و همه از آن تو است.<sup>۱۷</sup> ای خدای من، می‌دانم که تو دلها را کاوش می‌کنی و درستی را دوست می‌داری. من خود، تمام این هدایای داوطلبانه را به درستی دل اهداء کرده‌ام، و اکنون با شادی می‌بینم که قوم تو که در اینجا حاضرند، هدایای داوطلبانه به تو اهداء می‌کنند.<sup>۱۸</sup> ای یهُوهُ، خدای پدران ما ابراهیم و اسحاق و اسرائیل، این شکل از اندیشه را در دل قومت تا ابد نگاه دار و دل ایشان را بسوی خود هدایت بفرما.<sup>۱۹</sup> و به پسرم سلیمان دلی یکپارچه بده تا احکام تو و دستورهای تو و فرایض تورا مرعی دارد و آنها را تماماً به جا آورد، و کاخی را که آماده ساخته ام بنا کند.»

<sup>۲۰</sup> سپس داود به تمام جماعت گفت: «خدایان یهُوهُ را متبارک خوانید!» و تمام جماعت یهُوهُ، خدای پدران او را متبارک خوانند؛ ایشان در حضور یهُوهُ و در حضور پادشاه خم شدند و سجده کردند.

طلا<sup>۱۱</sup>، ده هزار وزنه نقره، هجدۀ هزار وزنه مفرغ و صد هزار وزنه آهن دادند.<sup>۱۸</sup> آنانی که نزدشان سنگ یافت می‌شد، آنها را برای خانه یهُوهُ به میان دستان یحییل جرشونی تحويل دادند.<sup>۹</sup> قوم از هدایای داوطلبانه خود به وجود آمدند، زیرا با دلی یکپارچه هدایای داوطلبانه به یهُوهُ اهداء کرده بودند؛ داود پادشاه نیز از آن بسیار شادمان شد.

<sup>۱۰</sup> داود در نظر تمام جماعت یهُوهُ را برکت داد؛ داود گفت<sup>۵</sup>: «متبارک باشی، ای یهُوهُ، خدای پدر ما اسرائیل، از همیشه و برای همیشه!<sup>۱۱</sup> ای یهُوهُ، از آن تو است عظمت، قدرت، جلال، مجده و کبریا؛ زیرا که هر آنچه در آسمان و بر زمین است، از آن تو است. از آن تو است پادشاهی، از آن تو است که حاکمانه بر فراز همه<sup>P</sup> بر افراشته شوی.<sup>۱۲</sup> شروت و جلال از تو می‌آید؛ سرور همه چیزها تویی؛ در دست تو قدرت و توانایی است؛ در دست تو است عظمت و قوت بخشیدن به همه چیزها.

<sup>۱۳</sup> پس اکنون، ای خدای ما، تو را می‌ستاییم و نام مجیدت را تسبیح می‌خوانیم.

<sup>۱۴</sup> فی الواقع من کیستم و قوم من چیست تا قادر باشیم چنین هدایای داوطلبانه ای تقدیم کنیم؟ زیرا هر چیز از تو می‌آید و از دست

n در متن عبری، کلمه «داریک» به کار رفته که سکه‌ای بود متعلق به دوره داریوش، پادشاه پارس. نگارنده «تواریخ» از این کلمه برای دوره داود استفاده می‌کند که قرن‌ها پیش از دوره پارسه‌ها بود.

۰ دعای قدردانی و ستایش داود (آیات ۲۰-۱۰) اندیشه‌هایی را بیان می‌دارد که بیشتر خاص دوره نگارنده «تواریخ» است تا دوره داود. اما داود همچون نونه ایمان و دینداری نفوذ شده که خاص یهودیت دوره بعد از تبعید می‌باشد.

p تحت اللفظی: «آن کس که بر افراشته شده برای همه برای سر»؛ این عبارت می‌تواند به این معنی نیز باشد: «آن کس که بر فراز هر سری بر افراشته شده است.»

q منظور این است که امیدی برای طولانی ساختن طول عمر بر روی زمین وجود ندارد.

پادشاه فرمانبردار سلیمان پادشاه شدند.  
<sup>۲۵</sup> یهود عظمت سلیمان را در نظر تمام اسرائیل به درجه ای رفیع رساند، و به او جبروتی شاهانه ارزانی داشت که هیچ پادشاهی در اسرائیل پیش از او نداشت.  
<sup>۲۶</sup> داود پسر یسّا بر تمام اسرائیل سلطنت کرده بود.<sup>w</sup>

\*

<sup>۲۷</sup> زمانی که بر اسرائیل سلطنت کرد، چهل <sup>۱</sup>-پا<sup>۲۱</sup> سال بود؛ در حبرون هفت سال سلطنت کرد<sup>x</sup> و در اورشلیم سی و سه سال سلطنت کرد.

\*

<sup>۲۸</sup> او در کهن‌سالی سعادتمندانه مرد، سیراب از ایام و شروت و جلال. پسرش سلیمان به جایش سلطنت کرد.<sup>۱</sup>-پا<sup>۱۲</sup>

<sup>r</sup> ۲۱ فردای آن روز، برای یهود قربانی‌های ذبحی انجام دادند و برای یهود قربانی‌های سوختنی تقدیم کردند: هزار گاو نر، هزار قوچ، هزار بره، با هدایای ریختنی آنها، و نیز قربانی‌ها به تعداد بسیار برای تمام اسرائیل.<sup>۲۲</sup> (مردم) در آن روز در حضور یهود خوردند و نوشیدند، با شادی عظیم؛ سلیمان، پسر داود را برای بار دوم<sup>s</sup> پادشاه اعلام کردند، و او را برای یهود همچون رئیس مسح کردند، و نیز صادوق را همچون کاهن.<sup>t</sup> <sup>۲۳</sup> سلیمان بر تخت سلطنت یهود همچون پادشاه جلوس کرد، بر جای پدرش داود. او کامیاب شد<sup>۱۱</sup> و همه اسرائیل مطیع او گشتند.<sup>۲۴</sup> جمیع رؤسا و همه «شجاعان» و حتی تمامی پسران داود

<sup>۲</sup> در آیات ۲۱-۲۵ ماجراهی مسح سلیمان بازگو شده است. این آیات وقتی با ۱-پاد ۲ مقایسه می‌شوند، دغدغه نگارنده برای تجلیل از سلطنت داود و کنار گذاشتن هر نکته‌ای را نشان می‌دهند که مانع از نیل به این مقصود می‌گردد، یعنی کهن‌سالی داود، زن جوان شونی، اقدامات ناتوان و بشیع برای انتصاب سلیمان، دسیسه چینی ادویها، و آخرین توصیه‌های داود به سلیمان در خصوص از میان بردن رقیبان و افراد خطرناک. داود همچون پادشاه بین باقی می‌ماند؛ ماجراهی مسح سلیمان محدود شده به تذکری کوتاه.

<sup>۸</sup> این عبارت که در یونانی ذکر نشده، احتمالاً به قصد هیاهنگ ساختن این متن با متن <sup>۱۲:۲۳</sup> آمده که در آن به انتصاب سلیمان به پادشاهی اشاره شده است. اما می‌تواند به این معنی نیز باشد که برای دومنی بار در طول تاریخ قوم اسرائیل، پادشاهی را (یعنی سلیمان) را بر تخت می‌نشانند که اولین آن، داود بود (شائلو بحسب نیامده است).

<sup>t</sup> در ۱-پاد ۳۴:۱ و <sup>۳۹</sup> گفته شده که سلیمان را صادوق مسح می‌کند، حال آنکه در اینجا صادوق هم‌زمان با مسح سلیمان به پادشاهی، به مقام کهانت مسح می‌شود.

<sup>۱۱</sup> بر اساس ۱-پاد ۱۲:۲، سلیمان تنها بعد از مرگ داود بود که بر تخت نشست. وانگهی، در نظر نگارنده «تواریخ»، این تخت سلطنت از آن خدا است، زیرا در واقعیت امر، این خدا است که سلطنت می‌کند (آیه ۱۱ و ۵:۲۸). آرمان خداسالاری در اینجا به روشنی بیان شده است.

<sup>۷</sup> پیش از سلیمان، تنها شائلو و داود پادشاه بودند. اما عبارت «پیش از او» را می‌توان «در مقابل او» نیز ترجمه کرد؛ در این صورت، این عبارت بر تمام پادشاهان دیگر که پیش از او و بعد از او بودند، دلالت خواهد داشت.  
<sup>w</sup> آیات ۳۰-۲۶ حاوی توضیحاتی پایانی در خصوص داود است؛ چنین توضیحاتی در ۱-پاد ۱۰:۲-۱۲ نیز آمده، اما در اینجا تفاوت‌هایی را مشاهده می‌کنیم که بازتاب اندیشه نگارنده «تواریخ» می‌باشد؛ این تفاوت‌ها شامل این موارد می‌شود: داود «بر تمام» اسرائیل سلطنت می‌کند، حتی زمانی که پیش از استقرار در اورشلیم، در حبرون ساکن بود (آیه ۲۷)؛ دوره پایانی سلطنتش نیز پرسعادت و شکوهمند بود (آیه ۲۸)، حال آنکه بر اساس سایر بخشها می‌دانیم که در سالهای واپسین زندگی او نگرانیها، دسیسه‌ها و ضعف‌هایی حاکم بوده است (۱-پاد ۲-۱). فقط آیه ۲۷ کلمه به کلمه از ۱-پاد ۱۱:۲ رونویسی شده است.

<sup>x</sup> در ۲-سمو ۵:۵ از «هفت سال و شش ماه» سخن گفته شده، اما در اینجا، مانند ۱-پاد ۱۱:۲، فقط از «هفت سال» سخن به میان آمده است.

آنچه که مربوط به سلطنت و تهرور او می‌شود، و نیز انقلاباتی<sup>Z</sup> (یا: پستی و بلندیهایی) که بر او وارد آمد، بر او، بر اسرائیل و بر تمام ممالک سرزمینها.

<sup>۲۹</sup> اعمال داود پادشاه، از نخستین تا به واپسین، در اعمال سموئیل رؤیت کننده، در اعمال ناتان نبی و در اعمال جاد رؤیت کننده نوشته شده است<sup>۳۰</sup>، با هر

لا این تذکرات که در باره منابع ارائه شده، احتمالاً به استناد اولیه ای اشاره نمی‌کند که مورد استفاده نگارنده «تواریخ» قرار گرفته‌اند. شاید مظور بخشهای از کتاب‌های «سموئیل» است که از سموئیل و ناتان و جاد سخن می‌گویند. وانگهی، این بخشها ممکن است از استنادی قدیمی تر برگرفته شده باشند که در نگارش کتاب‌های سموئیل به کار رفته‌اند.

<sup>Z</sup> تحتاللغظی: «زمان‌ها» که اغلب معنای «آزمایشها» و «مشکلات» از آنها استنباط می‌شود.